اندیشه‌های مردان بزرگ

ترجمه و تالیف: مهرداد مهرین

آزادی

اندیشه‌های شوپنهاور

سعادت

راستی

ولتر

عشق

بتهوون

زن

هنر و زیبائی

اقبال لاهوری

کتاب و مطالعه

سعدی

لذت

حسد

جمال زاده

کار

محمد مسعود

دروغگوئی

موسیقی

صرفه جوئی



بانضمام تک بیت‌های نغز و صدها مطالب دیگر

اندیشه های مردان بزرگ

در این کتاب :

عشق ـ دوستی ـ زن ـ آزادی ـ کتاب ومطالعه ـ سعادت ـ لذت ـ هنر و زیبائی ـ تملق ـ تنهائی ـ سکوت ـ پول وصرفه جوئی موسیقی ـ افکار گوناگون ـ اندیشه‌های ناپلئون ـ اندیشه‌های نیچه اندیشه‌های بتهوون ـ اندیشه‌های اقبال لاهوری ـ اندیشه‌های شوپنهاور اندیشه‌های محمد مسعود ـ اندیشه‌های ولتر ـ افکار جمال زاده ـ اندیشه‌های سعدی وده ها مطالب دیگر .

تألیف و ترجمه: مهرداد مهرین

چاپ سوم

« با تجدید نظر و اضافات کلی »

کتابفروشی علامه ظهیر الدین فارابی

آدرس :- قصه خوانی محله جنگی رحمانیه مارکیت پشاور پاکستان





چاپ اول تیرماه ۱۳۴۱ در ۳ هزارجلد

چاپ دوم خرداد ۱۳۴۲ در ۵ هزارجلد

چاپ سوم حرداد ۱۳۴۴ در ۵ هزارجلد



پیشگفتار

ازمدتها پیش‌در صدد بودم مجموعه‌ای از سخنان نغز و پرمغز بزرگان جهان‌را فراهم آورم‌و آنرا بصورت کتاب بچاپ برسانم . برای‌این منظور هر کتابی راکه میخواندم ، سخنان جالب توجه آن‌را یاد داشت میکردم پس‌از مدتی مجموعه‌ای فراهم گردید ولی‌برای چاپ بصورت کتاب‌کافی نبود باآقای محمود عطائی‌که از دوستان اینجانب است اطلاع دادم‌که خیال دارم چنین کتابی تهیه کنم ایشان تشویقم کردند هـر چه زود آنرا آماده چاپ کنم ، نتیجه‌اش آن‌شدکه باشتاب هرچه تمامتر بکار خود ادامه داده کتاب فعلی را تهیه کردم .

مدتی‌در باره‌انتخاب عنوان برای‌این‌کتاب مردد بودم زیرا بعضی‌سخنانی که‌دراین‌کتاب نقل‌شده از گفته‌های مردان‌بزرگ نیست‌وبرخی سخنان‌هم اززنان نامی‌دنیاست و پاره‌ای هم‌ضرب المثل میباشد . ولی چون عنوانی جالب تر از «اندیشه‌های مردان بزرگ» نیافتم‌همان‌را انتخاب کردم .

دراین‌کتاب سعی‌شده افکاری فراهم گرددکه خواننده رابا حقایق آشنا سازدواو رامرد زندگی بارآورد . بهمین جهت‌از پشتیبانی از طبقه‌ای خاص خودداری کرده منافع‌عموم رادر نظر گرفته‌ام وتمام کوشش من‌آن بوده است که‌چراغ هدایتی برای‌عوام الناس که‌دراثر تلقینات‌سوء بیش‌ازهمه راه‌ضلالت می‌پیمایند فراهم‌آوردم وآنهارا بیدارکنم .

امیدوارم خوانندگان چنانکه باید وشاید ازاین‌کتاب استفاده نموده وبابکار بستن‌نصایح ذیقیمت آن، درزندگی موفق‌وسعادتمند گردند .

م.مهرین

اول‌مهر ۱۳۴۳





مقدمه‌ی ناشر بر چاپ سوم

انتشار آثار سودمند وارزنده درسرلوحه برنامه این مؤسسه بوده وهست خوشبختانه هموطنان روشنفکر و با ذوق نیز ما را برای نیل به این هدف یاری نموده‌اند. خرید کلیه نسخ چاپ اول ودوم این کتاب درمدتی کوتاه خودگواه صادقی برادعای ماست.

برای نشر آثار بزرگ و ارزنده از مؤلفین و مترجمین با سابقه طلب همکاری نموده‌ایم و کلیه انتشارات ما بدست نویسندگان توانا و عالیقدر تهیه شده وعموماً مورد توجه قرار گرفته است.

کتاب حاضر توسط دانشمند ارجمند آقای مهرداد مهرین که سابقهٔ ممتد وسهم بزرگی در فرهنگ میهن ما دارند نگاشته شده و چون دیگر آثار مفید ایشان مورد استقبال علاقمندان کتاب قرار گرفته است اینك خوشوقتیم که مجدداً به چاپ سوم آن با تجدید نظر واضافات بیشمار اقدام میگردد.

محمود عطائی



عشق

کتاب محبت را بدقت مطالعه کردم ، صحایف مسرت بخش آن را مختصر یافتم و تمام اوراق را پارنج واندوه مالامال دیدم.

گوته

آدم باید همیشه عاشق باشد ؛ اینستکه مرد نباید ازدواج کند.

اسکاروایلد

دنیا رامحبت نجات میدهد ؛ این مرض بزرگ بشریت‌را محبت‌میتواند مداوا کند .

کمال‌الملك

عشق‌شیرین‌تر ازازدواج‌است‌برای اینکه‌زمان‌هم‌شیرین‌تر ازتاریخ‌است.

ولتر

خوشتر ازدوران عشق ایام نیست بامدادعاشقان را شام نیست

سعدی

زندگی‌خوابی‌است وعشق رؤیای‌آن

آلفرددوموسه

عشق تنها یك جنون نیست بلکه ترکیبی‌است ازچندین‌نوع‌جنون

کارلایل

عشق دردنیست ولی بدردآورد ، بلانیست‌ولیکن بلا برسرمردآرد هر چند مایه راحتست ، پیرایه آفتست . محبت محب‌راسوزد نه محبوب‌راوعشق طالب راسوزدنه مطلوب را .

خواجه‌عبدالله‌انصاری

عشق روح راتواناتر میسازد وانسان رازنده دل‌نگهمیدارد.

توماس مان

عاشق سعی دارد بهر وسیله‌ای شده محبوب واقع شود ازاینرو غالباً مضحك‌است .

شانفر

درفضای عشق فاصله‌بین پاکی وخطا فقط یك‌بوسه‌است.

استاندال

عشق راغیبت‌های کوچك تهییج میکند وغیبت‌های بزرك می‌کند.

میرابو

عشق خساراتی راجبران می‌کند که بدوستی ممکن‌نیست.

مونتنی

عشق برای زن رمانی‌است که خود قهرمانش است وبرای مرد رمانی که خود نویسنده‌اش می‌باشد.

هـ ـ ج ولز

درعشق،زنان نه‌تنها دوست‌دارندغالب‌شوندبلکه‌مایلندمغلوب‌هم گردند.

ویلیم،کپیس‌تاکری

عشق حسرت واندوه‌است‌وخواری عاشق مشوید اگر توانید!

سیدحسن‌غزنوی

کسیکه عشق میکارد اشك درومی‌کند پلینی

عشق باندازه مرك قوی است ، حسادت باندازه قبر بی‌رحم‌است.

آوازه سلیمان

عشق‌کورنیست ، عشق بیشتر می‌بیند نه‌کمتر . ولی چون‌بیشتر می‌بیند حاضراست کمتر ببیند.

ژولیوس گوردون

عشق وقتی شدید وقوی میشود که درراه باعوائق وشکنجه‌ها تصادم کند

رومن رولان

عشق دریائی از احساسات است که از هرطرف محاط شده از مخارج رنگارنك .

طامس‌رابرت‌ده‌ور

عشق جز یك سلسله فریب چیز دیگر نیست ، مردزن رافریب میدهد. مرد قلبش راگول میزند ، قلب راحواس میفریبد ، حواس رانوامیس‌طبیعت فریب میدهد .

ایتانزای

عشق معمار عالم است . هزید

تشویش‌ها . رؤیاها ، آه‌ها ، آرزوها واشك‌هاازملازمان جدائی ناپذیر عشق‌اند .

شکسپیر

عشق‌افسر زندگی وسعادت جاودانی‌است. گوته

پافشاری درعشق ضعف مارانشان میدهد نه قوت مارا.

لاروشفوکو

عشق اگریك‌قسم جنون‌نباشد ، عصاره‌ای است‌ازدماغهای ضعیف.

کوبرنیك

منظره پسر و دختر جوانی‌که برای نخستین بار یکدیگر را ملاقات می‌کنند جالب توجه‌وتماشائی‌است. **شوپنهاور**

عشق هم مثل آبله وسل وسرطان ونقرس مرض مزمنی‌است که انسان عاقل باید ازآن پرهیز نماید. **م . ع . جمالزاده**

عشوه گری شامپانی عشق‌است. **ضرب‌المثل اروپائی**

مرد در آغاز کردن معاشقه مختاراست ولی در پایان‌دادن بآن اختیاری ندارد. **ناشناس**

هجر ، آتش عشق راتیزتر ووصال آن راقوی‌ترمی‌کند. **ناشناس**

درعشق پیروز کسی است که‌پای بفرارمینهد. **ناپلئون**

امیدعصای‌عاشق‌است. **ناشناس**

چقدر عاقلند آن افرادی که درعشق احمقند. **ناشناس**

آنجاکه ازدواجی بدون عشق صورت‌میگیرد حتماً عشقی بدون ازدواج درآن رخنه خواهدکرد **بنيامين فرانكلين**

عشق کور است وعشاق نمی‌توانند کارهای احمقانه‌ای را که مرتکب می‌شوند ببینند . **شکسپیر**

عشق خودخواهی دونفراست. **ضرب‌المثل فرانسوی**

عشق و [illegible]د و سرفه را نمیتوان پنهان کرد . **ضرب‌المثل فرانسوی**

کوچکترین شراره امیدبرای زائیدن عشق کافی‌است. **استاندال**

عشق جرقه سوزان وسرگردانیست که ازقلبی میجهد واخگرخودرا در سینه جوشان دیگری جای‌میدهد . **امرسن**

... عاشق محبوبش رادرظاهر تمام چیزهای برگزیده ونیکو می‌بیند... وکم کم دایره عشق اوازپرستش زیبائی دریك وجود تجاوز کرده بپرستیدن همه‌مظاهر طبیعت آغاز مینماید . **امرسن**

عشق چراغ‌راه زندگی است . **تاگور**

یکی از معجزات عشق اینست که مادر دردهای آن لذتی حس میکنیم عشق حقیقی حال فراموشی وبی‌علاقگی راکه احساس‌درد راازمیان برمیدارد بزرگترین بدبختی میشمارند . **ژانژاك‌روسو**

عاشقی دشوار دان چندانکه باشی یارخود
چون‌زخود بیزار گشتی عاشقی دشوار نیست
جامی

عشق زودتر ازنسیمی که ببوستان می‌وزد درقلب نفوذمیکند .
ویه‌لاند

عشق شبنمی است که از آسمان بغنچه‌قلب انسان می‌نشیند .
ارسن‌هوسه

ممکن است که طفل‌در هنگام تولد زیبا باشد لکن دلربائی وقتی آغاز میشود که دل گرفتار عشق‌میگردد
لابرویر

عشق آتش روانسوزی است که هرقدر شعله‌آن بیشترشود زودتر خاموش میگردد .
ا.ریکارد

عشق حقیقی آتش مخربی است که شعله خود را بسایر احساسات نیز سرایت میدهد وآنهارا بایك قوت‌جدید زنده میسازد. ازاینجاست که گفته‌اند عشق قهرمانها خلق میکند .
روسو

کسانیکه درعشق تظاهرمیکنند زودتر ازعشاق حقیقی بمقصد میرسند .
لانکلوس

عشق‌مانند مخملك‌است ــ همه‌دیر یازود بآن‌مبتلی می‌گردند .
ژروم ــ ك،ژروم

عشق‌مانند سرخك‌است ــ هرچه درزندگی دیرترانسان بآن مبتلی شود بدتراست .
دوگلاس‌ویلیام‌ژرولد

راههای عشق‌مختلف است‌ولی بیك‌نقطه منتهی می‌شود .
آبل‌آرمان

بهتراست آدمی‌محبوبی داشته‌باشد واورااز دست‌بدهدتا این که اصلا به کسی‌مهر نورزیده باشد .
تنی‌سون

عشق‌چیزی است که ابتدا بانسان بال‌میدهد تابعداً بهتر بدامش اندازد .
اسمیت

عشق‌یك‌مرض‌مسری است ،هرچه بیشتر از آن بترسیم بیشتر مبتلایش‌میشویم .
شانفور

عشق‌حکومت ظالمانه‌ای است که هیچکس راعفو نمی‌کند .
کرنی

عشق قوی ترین شهوات است زیرا دریك لحظه برمغز وبرقلب وبرجسم حمله میکند . **ولتر**

روی دروازه قلبم چنین نوشتم: «عبور ممنوع» ولی عشق خنده کنان وارد شدو گفت : « من همه جاداخل میشوم . **هربرت شیپمن**

عشق نبوغ عقل است . **توسنل**

عشق مرضی است که سه دارو دارد : گرسنگی ـ صبر ـ خودکشی !

کراتی

عشق نزاعی است طولانی بین زن ومرد . **کلودفادر**

عشق یعنی تفاهم کامل بین دوجنس متفاوت . **مادام دواشتال**

ماهمیشه تصور میکنیم که نخستین عشقمان آخرین عشق ماست وآخرین عشق مان نخستین عشق ما . **ویترسیلویل**

عشق واقعی مانندجن است که همه ازآن صحبت میکنند ولی کمتر کسی آن رادیده است . **لارشفوکو**

عشق خود خواهی متبادله بین زن ومرد است . **تولستوی**

عشق آدمی را ازکار میاندازد . **شوپنهاور**

عشق عبارت ازلذتی است که درنتیجه خوشبختی شخص دیگری برای ما دست میدهد . **لایبنتز**

سرنوشت آدمی را تنهاعشق تعیین میکند . **مایسون**

هیچ خدمتی صادقانه تراز خدمت عاشق به معشوق نیست .

ولتر

شمایل معشوق مانندسایه همه جا باعاشق همراه است .

سنت پرو

وجاهت دامی است که طبیعت برای عقل گسترده است .

لەدی

انسان تاوقتی عاشق است که درشکنجه میباشد، همینکه راحت شد دیگر عاشق نیست . **دورا**

برای مرد عشق ومحبت لذت زندگی است ولی برای زن عشق ومحبت خود زندگی میباشد . **دکتر سوبه ی**

زناشوئی عبارتست از سه هفته آشنائی ، سه ماه عاشقی ، سه سال جنگ ، ۱۱ تحمل .

سرگرمی افلاك زعشق است که بی‌عشق
دیگی بود افلاك که از جوش فتاده

صائب .

بالاخره کشف شد که صاحب بیمار ترین افکار وخشن‌ترین قلب مردانی هستند که زودبزود عاشق میشوند .
رسکن

مباشرت بازنان شعبه‌ای است از جنون واز قاعدهٔ خود بیرون .

جامی

وقتی که موضوع عشق درکاراست پای عقل میلنگد . مترلینگ

زمام عقل بدست هوای نفس مده که گرد عشق نگردند مردم هشیار

سعدی

بروواعظ که دریك سر نگنجد حدیث عقل بـا افسانـه عشق

غمام همدانی

نمیدانم چه تأثیر است در عشق که بیمارش بصحت نیست مایل

غمام همدانی

. عشق بهتر از ذره بین هرچیز خوب معشوق را بزرگ میکند .

سیدنی اسمیت

تادنیا دنیا بوده عشق وجود داشته وقوانین آن تقریباً تغییر ناپذیر بوده است همواره دست‌ها درگردنها حلقه شده ولب‌ها درجستجوی لب‌ها برخواهند آمد.

مارسل پروت

عالیترین نشئه‌ها وظالمترین دشمنان عشق است . بای‌لی

عشق یك سعادت دائمی است . ژرژساند

عشق نیرومند ترین وقوی ترین عواطف انسانی است زیرا درآن واحد روح وفکر وجسم انسان‌را تسخیر کرده وتحت تأثیر خودقرار میدهد.

ولتر

کسی که برای محبت حدودی قائل میشود اصلا معنی محبت را نفهمیده است.

پوشکین

عشق حقیقی آن است که پیش از زناشوئی ودرخلال زناشوئی وپس از آن تاهنگامی که زن وشوهر زنده‌اند برقرارباشد ؛ بیشترشود وکمتر نگردد .

ژرژساند

بی‌عشق زندگی محال است . افلاطون

نخستین عشق توأم با کمی حماقت ومقداری زیاد کنجکاوی است .

برنارد شا

عشق آتشی است که باچند قطره آب خاموش میشود

شوپنهاور

عشق بلائی است که همه خواستارش هستند . افلاطون

عشق انسان را عاقل و یا دیوانه میکند . برار نینا

عشق هائی که ازقلب سرچشمه میگیرد ازمیان میرود ولی عشق هائی که سرچشمه اش عقل است ، همیشه باقی میماند . جرج نیکولا

عشق و عاشقی همه کس را شاعر پیشه میکند . افلاطون

عشق از ظرافت زن میکاهد و برظرافت مرد میافزاید .

ژان پل ریشتر

زنان مایلند بدون چون و چرا دوست داشته شوند. آنها میخواهند دوست داشته شوند نه برای اینکه زیبا ، خوش اندام ، خوش اخلاق و یا باهوش اند بلکه فقط برای اینکه «خودشان» هستند . هانری فردریك امیل

شکست در عشق درمرد تولید ناراحتی های شدید میکند واحساساتش را جریحه دار میسازد . ولی چون وی مخلوقی فعال و پر تکاپو است ناراحتی وتشویش خاطر خودرا باشتغال بکارهای گوناگون ازبین میبرد . زندگی زن نسبتاً محدود ، منزویانه و تفکر آمیز است ، زن بیشتر با افکار واحساسات خود سروکار دارد. سرنوشتش اینست که معشوق قرار بگیرد ورابود نشود . لذا چنانچه وی در عشق شکست بخورد: قلبش بصورت قلعه ای درخواهد آمد که تسخیر وغارت شده وسپس متروك گردیده است . ناشناس

عشق چیزی است که تمام دردسرهای کوچك را بیك دردسر بزرگ تبدیل میکند. بولتر

نهرها نمی توانند تشنگی عشق را بر طرف سازند و سیلها نمی توانند عشق را غرق نمایند . تورات

درعشق وجنك هر کاری رواست . ضرب المثل اروپائی

دوستی

درانتخاب دوست شتاب مورز و بهمچنین از آنان روی مگردان .

سولون

چه موهبت گرانبهائی است دوستی که هیچ چیز با آن لاف برابری نتواند زد.

هوراس

دوستی مانند ماه است، وقتی نیفزاید میکاهد.

ناشناس

بهترین وسیله برای دفع دشمنان ازدیاد دوستان است.

بیسمارك

هر که باهر کسی تواند نشست واز هر کسی سخن تواند شنید و باهر کس خورد وخواب تواند، بدوطمع نیکی مدار که نفس اودست شیطان بازداده است.

اسرار التوحید

دوستان باید مانند کتابهائی که میخوانی کم باشند وبر گزیده.

ضرب المثل انگلیسی

کسیکه از داشتن دشمن میترسد هرگز دوستان واقعی نخواهد داشت.

ناشناس

یگانه راه دوست پیدا کردن اینستکه خودمان نخست اظهار دوستی کنیم.

امرسن

هیچ چیز خطرناك تر از دوست نادان نیست.

ضرب المثل فرانسوی

دوستت را برای مهمانی دعوت کن ولی دشمنت را تنها رها نما.

ضرب المثل یونانی

هرچه دوستانتان کمتر باشند، بقدر دوستی بیشتر پی خواهید برد.

ناشناس

دوستانتان رادرخلوت توبیخ کنید ودرملاء عام تحسین!

ضرب المثل لاتین

... دوستان قدیمی بهترین دوستانند، جمز، شاه انگلستان همیشه کفشهای کهنه خود رامیطلبید، زیراراحت تراز کفشهای دیگرداخل پایش میرفتند.

جان سلدن

رفیق بد چون سگی است که آلوده بکثافت است وبه هر کس بیشتر علاقه داشته باشد، بیشتر آلوده اش می کند.

ضرب المثل انگلیسی

بعنبرفروشان اگر بگذری شود جامه تو همه عنبری
وگر بگذری نزد انگشت گر ازاو جز سیاهی نیابی دگر

فردوسی

دوست همه کس دوست هیچکس نیست. **بوردالو**

دردنیا هیچ‌چیز ناخوشتر نیست‌از دوستی که دوستی‌وی ازبرای عوضی یاغرضی بود. **ابوالحسن‌فوشجی**

باهر کس‌چون‌شیروشکر،یآمیزوبرسیمان‌مزیب‌هر کس وناکس‌درمیاویز.

جامی

نهال‌دوستی واقعی‌آهسته رشدمیکند. **ژرژواشنگتون**

دوست‌مثل درشگه درروز بارانی‌کمیاب است. **ولتر**

سه‌نوع دوستی هست‌که در همه جا پرارزش وسود بخش است وسه‌نوع دوستی‌دیگرهست‌که زیان‌آوروموزث پشیمانی‌است‌دوستی باکسانیکه درددوستی خود پایدار وبا وفا هستند و باکسانی که درستکار و راستگویند و با آنانکه تجربه‌های بسیاردارند سودمنداست. ولی‌دوستی ورفاقت‌باچاپلوسان،ریاکاران یاوه گویان مورث بدبختی ورسوائی است. **کنفوسیوس**

نسبت‌به همه‌با ادب‌وبا عده‌ای معدوددوست صمیمی‌باش.

ژرژواشنگتون

دوستی حقیقی مانند نهالی است‌که درکوهستان بروید. بمجرد اینکه ریشه‌های‌خودرا بسنگهای صخرهٔ کوه‌متصل‌کرد دیگرطوفانهای سخت‌وبادهای تندقادر بکندن‌آن نخواهندبود. **اندره‌توریه**

دوست‌بجای چتریست‌که بایدروزهای بارانی‌همراه شماباشد.

پل‌برولا

دوستی‌کیفیتی است‌روحی‌که دوجسم رابهم می‌پیوندد.

ارسطو

آنچه‌مردم دوستی‌میخوانند چیزی‌غیر ازنفع شخصی‌نیست، دوستی خود پرستی‌انسان است‌که میخواهد ازدیگران بعنوان دوستی منتفع گردد.

لارشفوکو

اگرمیخواهید درزندگی دوستان وفاداروباران غمخوار داشته‌باشیدکم وخیلی دیربامردم دوست شوید. **هرشل**

بسراه دوستی آن کس قدم تواند زد
که‌رنج خودطلبد ازبرای راحت دوست

حافظ

هرگاه میخواهی با کسی دوستی کنی بیشتر ازهمه ببین‌که فهم اوچه

اندازه است، نیك و بد را در چه میداند، افتخار و اهانت را چه میشمارد نیکبختی و بدبختی اودرچه چیز است ؟
مارك اورل

هر که زبانش شیرین تردوستانش بیشتر .
داده پارسی

مردم درقلمرو احساسات خیلی زود تر باهم آشنا وصمیمی میشوند تاد محیط نفوذ عقل ومنطق .
گوستاو لوبون

وقتی زن مزه عشق را چشید دیگر دوستی بذائقه او لذتی ندارد .
لارشفوکو

اگر بکسی اعتماد نداری از او پرهیز کن .
ناپلئون

برای بقای دوستی دوستان باید فضیلت و ارزش یکدیگر را بشناسند وبهم بدیده احترام بنگرند .
ارسطو

کمال صدق ومحبت به بین نه نقص و گناه

که هر کـه بی هنر افتد نظـر بعیب کند

حافظ

همانطور که عشقهای حقیقی کمیاب است دوستی های حقیقی نیز کمیاب است .
لارشفوکو

دوست!.. من فقط آن کس رادوست میدانم که درهمه اوقات روز وشب فقط بخیر وصلاح دوست خود بیندیشد وبرای خوشبخت کردن اوهمه کوشش خود را بکار ببرد .
موزارت

دوستان حقیقی اگر از دیده بروند از دل نخواهند رفت .
سیسرون

دشمن دوست نمارا نتوان داد تمیز

تا خبر از مرغ چه داند که قفس خواهد شد

صائب

ز دشمن دوستی جستن چنان است که یك جا جمع گردد آب و آتش

؟

دوست کسی است که قدر مرا میداند وبرای من ارزش قائل است .
آلبرت هوبارد

دوست کسی است که من با او میتوانم صمیمی باشم وجلو او باصدای بلند فکر کنم .
امرسن

دوست من کسی است که من بتوانم اورا با اندیشه های برگزیده خویشتن

شریك سازم .
تورو

دوستی‌های ما نیز مانند خانه‌های ما، لباسهای ما، ماشین‌های ما گاهی احتیاج بتعمیر دارند .
دکترجانسن

دوستی که بعمری فرا چنك آرند نشاید که بیکدم بیازارند .

سعدی

بدوست خود دروغ بگو اگر آنرا افشاء نکرد میتوانی حقیقت را بعداً به‌او بگوئی .
فیلسوف هندی

محبت واقعی شبیه گیاهیست که آهسته رشد و نمو میکند و مادام که در برابر مشکلات ومشقات پایداری نکند لایق اینکه آن رامحبت واقعی بخوانند نخواهد بود .
واشنگتون

دل دوستان آزردن مراد دشمنان برآوردن است

سعدی

دوستان درزندان بکار آیند که برسفره همه دشمنان دوست نمایند .

سعدی

بهترین وحقیقیترین دوستانم ازتهی دستانند توانگران ازدوستی چیزی نمیدانند . .
موزارت .

زن

زن همچو گل است وهر که ازآن ببوید چیزی ازآن کم نشود .

سعید نفیسی

مکر، گریه، نخرشتن سه خاصیتی است که خدابزنان داده تا آنها بتوانند نسان خودشان رادر آورند !
چاسر

زن همان کودك است منتهی کمی درشت تر .
کلئویول

اگر از طبقه بالاتر زن بگیری بجای خویشاوند ارباب خواهی داشت .

کلئوبول

زن یك جانور غریب پستانداراست که برای سرگردانی مرد خلق شده‌است.

صادق هدایت

زن فرشته‌ای است که در ایام طفولیت پرستار ما ، در دوران جوانی کامبخش ماودر روزگار پیری تسلیت دهماست . آره‌تسن

زن برای آن آفریده نشده که وجودی عاطل و باطل باشد وفقط بدرد زینت وتفریح مرد بخورد . اسمایلز

قلب زن همیشه مانند ماه درحال تغییر است وهمیشه مردی در آن وجود دارد.

پانچ

زن عمیق‌تر می‌بیند و مرد دورتر . عالم برای مرد قلبی است وقلب برای زن عالمی .

کرابه

زن مخزن اسرار خلقت است. کارل گونزوکو

زن! تو برای تقدیس آفریده شده‌ای . جانسن

زن تاج آفرینش است! هردر

زن چون بوی خوش گل بوستان است ، کمش دردسر برد وزیادش سردرد آورد . آیتی

اگر یك قطره اشك زنی بر قلب مردی که شیفته و فریفته‌اش می‌باشد بریزد حفره‌ای ایجاد میکند که تاابد پر نمیشود . اگوست کنت

اگر می‌خواهید اندازه تمدن و پیشرفت ملتی را بدانید بزنان آن ملت بنگرید . ناپلئون

درهرچیز زیبا چیزی اززن وجود دارد . فونتنل

مردان قانون وضع میکنند وزنان اخلاق بوجود می‌آورند .

گوندورسیه

زن زیبا جهنم روان است، دوزخ کیف پول و بهشت چشم .

فونتنل

مردان همانطوری خواهند بود که زنان می‌خواهند آنها باشند .

ناپلئون

وظیفه زنان تهذیب اخلاق مردانست . ولتر

زن دانا بمرد الهام می‌دهد وزن زیبا مرد را مفتون خویش می‌سازد واما زن مهربان مرد را تصاحب می‌کند . ناشناس

ولی زن چیست! زن مقبولترین اشتباه طبیعت است کولی

شرح زندگی خوشبخت ترین زنان مانند تاریخ خوشبخت ترین ملل خالی از وقایع وحوادث است

ژرژالیوت

مرد اگر بداند که محبوب است، قانع می‌شود واز تکرار عبارت «ترا دوست می‌دارم» بیزاری می‌جوید، ولی زن چنانچه روزانه عبارت دلنشین فوق‌را نشنود، تصور می کند که سازشکسته است.

ویلیام‌دتاوبر استوری

درمکالمه ومکاتبهٔ بازن باید خیلی دقت ومراقب نمود که لغزش وخلاف نزاکتی روی‌ندهد، زیراطبع لطیف زنهازود رنج‌ومتمایل بخرده جوئی‌است واحساسات تندآنها زود بهیجان می‌آید وایهام وابهام مختصری کافی است که رنجش خاطرشان‌را فراهم کند.

نظام‌وفا

خیلی ممنونم که مرد نشدم زیرا در این صورت مجبور می‌بودم بازنی ازدواج کنم.

مادام‌دواشتال

تسخیر یك‌کشور بزرك ازتسخیر قلب کوچك زن‌آسانتر است.

ناپلئون

زن‌عشق خودرا تاچهل‌سال میتواند مکتوم‌بدارد ولی‌بغض خودرا تایك ساعت هم‌نمیتواند پنهان کند.

ناشناس

سعادت حقیقی‌زن‌در آنست که‌دوست بداردوقتی شما برسلسلهٔ حب‌اولطمه وارد آورید اورا نابودکرده‌اید.

تاگور

زنان عاقل‌تر ازمردانند زیراکم می‌دانند وزیاد می‌فهمند.

جمزاستفنس

دوزن هرگز باهم دوستی‌ومحبت نمی‌کنند مگربخاطر توطئه‌ای علیه‌زن ثالث‌دیگر.

آلفونس‌کار

تاریخ زن تاریخ بدترین حکومت های ظالمانه است‌یعنی تاریخ تسلط واقتدار ضعیف‌بر قوی‌است وازآن بدتراینستکه تنهاحکومت جابرانه‌ای است که‌دوام مییابد!

اسکاروایلد

عشق‌مرضی است که زن‌مولود آن‌است.

مادام‌دواشتال

تمام تعقلات واندیشه‌های مردبیك محبت‌زن نمی‌ارزد.

والتر

زن مخلوقی است که دراو لطیف ترین وصمیمی ترین فضائل رامیتوان پیداکرد.

جوستون

لطف زن مانند ماسه خطرناك است
هوگو

مرد آنچه راکه میداند میگوید، زن آنچه راکه خوشایند است .
ژان‌ژاك‌روسو

زن راهی است که خداوند بین خود و بندگانش احداث نموده ولی اغلب شیطان از این راه استفاده مینماید .
ناشناس

زنها اغلب افراط جو هستند و از حد اعتدال آنسوتر زندگی میکنند محبت وفداکاری، رقابت و کج‌رفتاری عداوت و خونخواری آنها فوق العاده است .
نظام‌وفا

تاموقعی که زن دروغ بیهوده نگوید راستگو شمرده میشود .
آناتول‌فرانس

زن از مرد دیندار تراست زیرا مرد بخدائی که نمی‌بیند معتقد است ولی زن بمردی که می‌بیند ایمان دارد .
ه.ج.ولز

زن مانند پلنك متکبر وپرنیروست ؛ لجاجت وی جان گزای وغضب او دهشتناك است و راضی نیست بالای سرخود ستارگان را به‌بیند . زن مانند غزال زیبا و کم آزارست ، چشم او شکار میکند ، دل اوشکار میشود و خلقت او برای محبت و نوازش مناسب تر از خشم و عداوت است . شناختن روح زن مشکل و پیروی از تمایلات او سهمگین و شکستن قلب او گناه غیرقابل عفو محسوب میشود .
نظام‌وفا

آرزوی زن اینست که در قفسی زندانی شود ولی میله‌های آن از طلا باشد .
ایبسن

زن و شیشه هرگز ازخطر در امان نیستند .

ضرب المثل ایتالیائی

سعادت حقیقی زن در اینست که دوست بدارد وقتی که شما برسلطه حب او لطمه وارد آورید اورا نابود کرده‌اید .
تاگور

خشم زن مانند برق الماس میدرخشد ولی نمیسوزاند .

تاگور

برای یك دم شهوت که خاك برسر آن

زبون زن شدن آئین شیر . مرد . ان نیست
ملاحسین کاشانی

هرجاکه زن مورد احترام است مردهای آزاده با تقوی هستند .

کارانیس

درجات ترقی یك ملت درحیات اجتماعی منوط باحترام زن است .

گرگوار

انفعال وهیجان زن بیش از مرد است . دوفارینی

زن بزرگترین آژانس خبرگزاری است زیرا همیشه دستگاه‌های گیرنده «گوش» و پخش کننده «زبانش» کارمیکند . هـ ج.ولز

زن برای ادعا وتوقعاتش حدی قائل نیست . بوالو

درکار زن‌ها منطق وجودندارد . درعین حال که برای رفع سرما پالتوی پوست دربر دارند کفش پوستی ورو باز درپایشان دیده می‌شود .

سامی کی

سکوت بهترین زینت زن است . سفوکل

زنها همیشه مردی را دوست میدارند که با قدرت نوازششان کند ولو اینکه موی سرش مثل پنبه سفید وصورتش سراسر چین وگره باشد .

گوری

. زن منشور بلوری است که ازپشت آن می‌توان اشیاء رازیبا تردید .

پتی گریلی

مردان بیش از زنان دچار مشکلات هستند وبالاترین مشکل آنها طرز رفتار وسلوك با زنان است . فرانسوازساگان

ازبین مردهاازهمه سعادتمندتر «آدم» بود: چون مادر زن نداشت !

پل پارفی

وقتیکه زنان دوستمان میدارند، ماراازهر لحاظ بدیده عفو مینگرند حتی جنایاتمان را . ولی وقتیکه دوستمان نمیدارند ارزشی حتی بفضا ئلمان قائل نمیشوند . بالزاك

تورات میگوید که زن آخرین مخلوقی بود که خداوند آفرید . گویا خدازن راشب شنبه ساخته است زیرا علائم خستگی درآن دیده میشود .

الکساندردوما

زن در آن واحد هم سیب است وهم مار . هاینه

زنان عشوه گر و طناز شکارچیانی هستند که دوست دارند بشکار بروند ولی شکار رانمیخورند ! ناشناس

درعالیترین طبقات اجتماع وهمچنین درپست‌ترین طبقات آن زن آلتی بیشتر برای کامرانی نیست . تالستوی

مردان بازیچه زنانند وزنان بازیچه شیطان .

ویکتورهوگو

گلهای قشنگی وجوددارد که معطر نیست وزنان زیبائی هم‌وجود دارند که‌دوست داشتی نیستند . هوئل

زن‌زیبا بهشت چشمانست ودوزخ روان وبرزخ کیف‌پول .

ناشناس

زنان‌مردان شجاع‌را خیلی‌دوست میدارند ومردان گستاخ رابیشتر .

مسلس

زن مانند شیشه ظریف و شکستنی است هرگز توانائی مقاومت او را نیازمائید زیراممکن است‌شیشه ناگهان بشکند . سروانتس

برخی از زنان هستندکه حتماً باید بازرو زیور خودرا بیارایند . این زنهاغذاهائی رابیاد میآورندکه حتماباید دسرومیوه همراه آنهاباشد .

روش‌برون

بوسه‌در زن‌از هرگونه دلیل‌و برهان‌قوی‌تر وارزنده‌تر است .

لردبایرن

اثرزن درسرنوشت مردیك امردائمی ولاینقطع است .

ایسرائیلی

قسمت‌اعظم زنان اصلااخلاق ندارند . الکساندرپوپ

درانتقام وعشق، زن‌وحشی‌تر ازمرداست . نیچه

خدا زنرا خلق‌کرد وازآن موقع ملالت رخت بربست ولی چیزهای دیگرهم باملالت ازبین رفت؛ خلقت زن اشتباه‌دوم خدابود .

نیچه

زن کشور بیگانه‌ئی است‌که درآن ولو شخص در جوانی رحل اقامت بیفکند، هرگز مراسم، سیاست وزبان آنرادرك نخواهندکرد .

پاتیمور

زن قضایای مربوط بهدین رابدون فکروتأملی ازجان ودل می‌پذیرد و بآن‌ایمان میآورد ولی‌مرد درهریك ازآنهاتأمل ودقت وتشکیك میکندو برای هریك فلسفه‌درست بااستنباط میکند . حبیب‌الله آموزگار

خداوند شایستگی زن‌را درقلب اوقرار داده‌است .

لامارتین

تمام‌تعقلات واستدلالات مردبایك عاطفه‌زن‌برابری نمیکند .

ولتر

افکارزنها درحقیقت سایه‌عواطف آنان‌است . ژرژالیوت

زن‌آنقدرکه زودفهم است خوش فهم‌نیست وادراك سریع اوالهام طبیعت است‌که محتاج بتأمل نمیباشد واز این جهت است‌که ذکاوت وهوش زن بنظر سطحی می‌آید . هانری‌ماریون

درزنان ، قدرت‌عقل درتفحص وتأمل‌ناقص وضعیف‌است زیرا عاطفه‌که براومسلط است‌بااو بازی‌کرده ومطیع هوی‌وهوس عاطفه‌میشود .

مادام‌لامبر

زن‌در مقابل حوادث مهم‌ومصائب شدید‌بیشتر وبهتر مقاومت میکند ، تا درمقابل حوادث‌جزئی ومصائب کوچك . هانری‌ماریون

زن‌هیچ نفوذوقدرتی برای استمالت وجلب‌مرد جزهمین عاطفه ومحبت ندارد . این یگانه وسیله مدافعه او در مبارزه حیاتی است واین وسیله برای زن بمنزله سلاحی است‌که هرگز کهنه و بدون اثر نمیشود وبهمین جهت هم هیچ لذتی براءزن بالاتراز نیل‌بمقصود بوسیله این سلاح نیست وآن عبارت ازجای‌گرفتن درقلوب مردی‌است . حبیب‌الله آموزگار

عاقلترین زن حاضر برای انتقاد از ساختمان جسمانی خود نیست و کوچکترین تعریف صورت‌را برهزاران تعریف‌سیرت ترجیح میدهد .

ناشناس

مرد جاه ومقام را برای‌جاه ومقام میخواهد . بعبارت دیگرچون مرد خودخواه استهرچه مستقیماً وموضوعاً مربوط به‌شهرت وعظمت‌او باشددوست داردو جاه‌ومقام وشأن‌در جامعه هم چون باعث بشهرت وعظمت اوست وشعله خود خواهی اورا فرو می‌نشاند بااین‌نظر دوست می‌دارد . وازهمین نقطه‌نظر است‌که زن‌جاه ومقام رابیشتر برای‌کسان خودمخصوصاً شوهرخود میخواهد نه‌برای خودو بیشتر اهتمام ومسرت‌اواین است‌که شوهراو درهرکاری که‌هست رتبه‌ودرجه بالاترحائز شده‌ومدال ونشان ودرجات‌عالی و افتخاری دریافت کند. حبیب‌الله آموزگار

ـ [illegible] زنان اصلااخلاق [illegible] الکساندرپوپ

زن وقتی که دوست بدارد غیر ازمحبوب خود چیزی را نمی بیند وهرچه عاطفه مهربانی ونوازش وفداکاری داردتنها وتنها برای اوبکار میبرد

آلفونس دوده

چندنفر زن که دریک جاهستند اصلاعادت بنوبت در گفت وشنود ندارند بلکه همه باهم حرف میزنند و مقید بشنیدن حرفهای یکدیگر هم نیستند زیرا زیادی حرف، مجال وفرصت وداشتن وقت فارغ وبی کاری بآنها اجازه میدهد که حرفهای جدی ولازم رادر میان هزاران جمله های زائدبفهمند ولی بواسطه پرحرفی غالبادیده شده که زنها حرفهای جدی را همفراموش می کنند .

حبیب الله آموزگار

خداوند باین جهت بزنان ریش عنایت نفرمود که درموقع تراشیدن بواسطه عادت بحرف زدن اسباب زحمت واذیت بود ونمی توانست درآن حال ساکت شود .

الکساندردوما

زن در سلوك ورفتار دارای مبادی واصولی نیست که بموجب آن عمل کندزیرا راهنماو مرشداو قلب اوست وچراغ راه سلوك ورفتار اووحی والهام کسانی است که محبوب اوهستند .

لابرویر

زن مرد را دوست نمی دارد مگر بعد از آنکه از خوبیهای اودر نظر مردم مطلع شدنه ازخوبیهایی که اوخودمطلع نشده است .

شانفور

زن جنس غریبی است . عاقلهارا دیوانه ودیوانه ها راعاقل میکند .

محمدعلی جمالزاده

گریه از ممیزات زن است ودرسایه آن باغلب آمال خودمیرسد وباعث ظهورامور عجیبه وغریبه ازاومیشود .

ناشناس

زن قبل ازحدوث دردوغم ازآن میترسد ولی پس ازحدوث باکمال تحمل وبردباری مقاومت می کندو بهمین جهت است که زنها برای پرستاری مریضها ازمردان بمراتب بهتروبرد بارترند .

بالزاك

زن یا بطرف چیزی میرود که خوبتراز خوبتر است ویابطرف چیزی که بدتراز بدتراست اعتدال ومیانه روی درامیال ورغبات اونیست .

آکتاووولیه

مرجع واساس تمام لذات زن محبت است. ازهیچ چیز لذت نمیبرد جز آنچه مربوط به محبت باشد . دوست داشتن محور زندگانی زن است ولی

محبوب واقع‌شدن نتیجه‌غیر مستقیم زندگانی است .

حبیب‌الله آموزگار

زن بمردی که مطیع ارادهٔ اوست کمتر علاقمند میشود .

ناشناس

زن ممکن است بر هوای نفس‌خویش غالب‌شود ولی برخوی خودنمائی و تظاهر غالب نخواهد شد .

ناشناس

در زنها قوه خیال بطوری قوی وشدید است که در هرچیزی خیال آنها بحد مبالغه میرود خواه در رنج و ترس وخواه در آرزو وامید و کمتر اتفاق می‌افتد که زنها صور خیاله هر چیزی راهمان طور که هست ادراك کنند بلکه بمدرکات خود صورخیالی عجیب وغریب میدهند .

حبیب‌الله آموزگار

ما طایفه زنها درعین حالی که بواسطهٔ تیز هوشی سریع الادراك هستیم ولی افکارما در مسائل عمومی بهم مربوط نبوده و اطراف آنها بهم پیوستگی ندارد اگر چه گاهی تمیزما ازتمیز مردانهم بالاتر است ولی‌شدید التاثیر و سریع الانفعال هستیم و باین جهت درحکم براشیاء از انصاف ومتانت وراستی نظر دوریم ونمیتوانیم درموضوعات اشیاءتأمل بسیار کنیم .

مادام ریموزا

زن‌بسیار اندك بین ودرجزئیات زیاددقت واهمام میکند وقهراً ازادراك اشیاء بطورکلی قاصراست وازاین‌جهت‌در باره‌زنها می گویند : انس‌زن بخاطر مناظرشهر راازاو مخفی‌نموده مثل‌آنکه تماشای درخت‌او راازتوجه بجنگل بازداشته است .

حبیب‌الله آموزگار

چنین‌است طبیعت‌زنان . وقتیکه‌دوستشان بداریدشما رادوست نمیدارند ولی‌وقتیکه دوستشان ندارید، دوستتان میدارند .

سروانت

خشم زن‌مانند برق‌الماس میدرخشد ولی‌نمیسوزاند .

تاگور

سعادت حقیقی زن درآن است که دوست ندارد وقتی که شما عشقش را جریحه‌دار ساختید اورا نابودکرده‌اید .

تاگور

طبیعت زن طوری است که چون عاطفه‌ای دروی بجنبش درآید اوراازهرچه‌جز آن‌باشد دورمیسازد زن‌مانند رود خانه‌ای است که چون جریان آن ساکت وآرام باشد قوه‌ی مفیدی است ولی‌چون طغیان کند و بهیجان آیدجز

ویرانی ثمری ببار نمیآورد .. تاگور



آزادی

آزادی وحریتی که حکومت‌های مشروطه مدعی آن هستند، جزمکر و فریب چیزی دیگر نیست . محمدمسعود

جای‌شك وشبهه نیست که فضائل انسانی‌همه‌بسته به‌آزادی‌است. درخاك حاصلخیز آزادی است که ملکات فاضله‌انسانی ریشه‌میگیرد و پرورش می‌یابد

چارلزفوکس

آزادی فقطدر عالمخیال وجوددارد . شیلر

آزادی لاغربهتر ازاسارت چاق‌است . ضرب‌المثل

آزادی بزرگترین عطیه و موهبتی است که به انسان عطاشده‌و درقبال آن‌تمام نعمات وعطایای دیگرپوچ وناقابل وبیمصرف میباشد .

اپیکتیتوس

آزادی رافقط درمجسمه آن‌یافتم . روسو

هیچکس نمیتواندکاملا آزادباشد مگروقتیکه همه‌از آزادی برخوردار گردند ، هیچ‌کس نمیتواند کاملا ازاصول اخلاقی پیروی‌کند مگراینکه همه اخلاقی‌گردند . بالاخره هیچکس نمیتواندکاملا سعادتمند شود مگراینکه همه سعادتمند باشند . هربرت‌اسپنسر

ای‌آزادی ، چه‌جنایت‌ها که بنام‌تو مرتکب میشوند !

مادام‌رولاند

ای‌آزادی، چطورباتو بازی‌کرده‌اند ! مادام‌رولاند

نهال‌آزادی فقطوقتی رشدمیکندکه باخون‌ستمکاران‌آبیاری‌شود .

برناردبارر

آزادی متعلق بیك‌نفر نیست، مال‌همه است .

هربرت اسپنسر

آزادی مذهب نوینی است ،مذهب عصر ما .
هاینه

بشری که حق اظهار عقیده وبیان فکر خود را نداشته باشد موجودی زنده محسوب نمیشود .
مونتسکیو

همه کشمکش ها وتحمل آلام ومشقات انسان روی عرصهٔ گیتی ، خواه این کشمکش موافق یامخالف عقل باشد. برای آزادی است .

توماس کارلایل

کسانیکه مخالف آزادی دیگرانند ، خود لیاقت آزادی را ندارند .
لینکن

بشری که حق اظهار عقیده وبیان فکر خود را نداشته باشد نمیتوان یك موجود زنده بشمار آورد .
مونتسکیو

هر کس باید سعی کند در حیات خودخشتی محکم بر اساس کاخ آزادی بنماید .
ربرت سیسل

بدون وجود یك حکومت خودمختار هرگز ممکن نیست جامعه یی تکامل پیدا کند .
هربرت اسپنسر

انسان درهمان لحظه که تصمیم میگیرد آزاد باشد ، آزاد است .
ولتر

هرچه تمدن جلوتر میرود، قدرت فردی [illegible] میشود .
آرتل هلیش

استبداد بمثابه دوزخ است مغلوب ساختنش کار وسهل وساده ای نیست .
طامس پین

حکومت استبدادی رابتها تشکیل میدهند وحکومت دموکراسی رابت پرستان .
برناردشا

آبادی یك کشور ازروی نسبت آزادیش سنجیده میشود نه ازروی حاصل خیزیش .
مونتسکیو

اگر بردگی باطل نیست ، هیچ چیز باطل نیست .
لینکن

آزادی حقیقی آن نیست که هرچه میل داریم انجام بدهیم بلکه آن است که آنچه را حق داریم بکنیم .
ویکتورکوزن

وقتی که نهال آزادی ریشه گرفت بسرعت رشدو نمومیکند .
ژرژواشنگتن

کسی که حفظ جان را مقدم بر آزادی بداند لیاقت آزادی را ندارد .

فرانکلن

انسان آزاد خلق شده ولی همه جا در بند و زنجیر است .

ژان ژاك روسو

کتاب و مطالعه

کتاب رکن اعظم سعادت آدمی است . **فردریك کبیر**

ما نه تنها باید کتاب های خوب را دوست بداریم بلکه باید سعی کنیم که وجود ما خود بمنزله کتاب خوبی باشد که دیگران از ما سرمشق بگیرند .

فنلون

کتاب ، بزرك کتابی است که خواننده را بزرگتر از آنچه هست بنماید .

ادواردلوروا

باید زیاد مطالعه کنید تا به فهمید که هیچ نمی دانید .

مونتسکیو

فقراء نیز میتوانند بدون هیچ دغدغه بمصاحبت با بزرگان نائل گردند ورود بگلستان معنوی آنان جواز ورود فقط سواد است .

اسمایلز

مطالعه کنید تا به فهمید که هیچ نمی دانید .

مونتسکیو

کتابهائی از بدیع خلایق است و انسان را در قرون گذشته سیر میسازد .

دکاوت

... ساعات ملالت بار به ساعات لذت بخش .

مونتسکیو

... تامیدن بیجاست کتاب یا خوب نوشته شده ...

اسکاروایلد

... که میخوانند نیست بلکه چیزهائی

است که یاد میگیرند .
بیکن

کتاب خوب بهترین رفیق است زیرا بوقلمون صفت نیست و همیشه رفیق است
مارتین توپر

لذت مطالعه یگانه لذتی است که خالص و بی غل وغش است . موقعی که سایر لذات ازبین می‌رود این لذت همچنان پابرجاست .
آنتونی ترولوپ

وقتی که دفعه اول یك کتاب خوب می خوانیم مانند آنست که با یك دوست جدید آشنا شده‌ایم . وقتی کـه همان کتاب را دو مرتبه می خوانیم مانند آنست که دوست قدیمی رامجدداً ملاقات کرده‌ایم .
اولیور گولداسمیت

کسانیکه زیادمطالعه‌میکنندمانند استعمال کنندگان حشیش همیشه‌دستخوش خواب وخیالند .
آناتول فرانس

مطالعه همان اثررا دردماغ می گذارد که ورزش دربدن .
ریشارد استیل

راست گفته‌اند که آزادی گرانبهاست . آنقدر گرانبهاست که باید جیره بندی شود .
لنین

اندر سفر و در حضرای صـاحب هوش

همراز بـود کتاب ، از مـن بنیوش

گنگی است سخنگوی وبشیر استونذیر

آنکه کـه شوی ملول گـردد خاموش

حسن چلبی تبریزی

اوراق کتاب بمنزله بالهایی هستندکه روح ما رابعالم نور پروازمیدهند
ولتر

برخی کتب رابابد چشید، بعضی دیگر رابابد بلعیدوقلیلی راهم بایدجوید وهضم کرد
بیکن

بسیاری از کتاب‌هااز افرادیکه آنهارا میخوانند تفکروتأمل نمی‌طلبند علتش خیلی ساده‌است ، کسانیکه این کتابهارانوشته‌اند خوددرموقع نوشتن آنها فکروتأمل نکرده‌اند .
کولتون

ناشراز مؤلف پرسید : این کتاب شمااز نظر جنائی وپلیسی بودن چه ارزشی دارد ؟

گفت: ازاین بهتردیگر نمیتوانید پیداکنید چون در پایان کتاب معلوم میشود که مقتول «خواننده کتاب» است: ؟

خیلی فرق‌است بین کسی که باشوق وحرارت میخواهد کتابی رامطالعه کندبا آدام خسته‌ای که میخواهد باکتابی خستگی‌خودرا دفع کند .

چارلز دیکنز

چون زندگی کوتاه استواوقات فراغت محدود، نباید وقت خودرا در خواندن کتاب‌های بی‌ارزش ومبتذل تلف کرد .

جان‌راسکن

میکوش بهرورق که‌خوانی تـا معنی آن تمام دانی

ایرج‌میرزا

کتابی که قابل‌خواندن است، قابل‌خریدن هم‌میباشد .

جان‌راسکن

کتاب‌ظرفی پرازعلم وظرائف است گـاهی ازنوادرش میخندی وهنگامی ازغرائبش شگفتی میکنی، کتاب ساعت‌تنهائی همدم‌خوب‌ودربلاد بیگانه‌آشنای خوب‌است .

جاحظ

بگذار روح‌خود رادرآن فضائی‌که دوست دارم پرواز دهم زیرا من‌از کتابخانه خودپادشاهی رامی‌مانم‌که درقصرخود نشسته‌گاهی بافلاسفه وزمانی باسفرای شیرین سخن‌صحبت میدارد .

نیچه

جزصراحی‌وکتابم‌نبود یاروندیم تا حریفان دغارا بجهان‌کم بینم

حافظ

هنگـام‌مطالعه طرف صحبت من‌فقط علماوعقلاهستندولی‌درخارج‌اجتناب ازحمقا محـالست .

والو

سعادت

افسوس! یگانه سئوالیکه هیچکس نمیتواند پاسخی بآن بدهد اینست : سعادت چیست ؟

برادلی

آه‌ای‌اسم بی‌مسمی سعادت آه ، ای‌سعادت موهوم‌نه‌گدا بر‌تو‌دست یافت نه‌شه در کجائی ، چه‌ای‌نشد معلوم ؛

محمدعلی موحد

چه‌سعادت بیایدو چه‌نیاید، آدمی‌باید سعی کندخودرا ازسعادت بی‌نیاز گرداند .

ژرژ الیوت

غنچهٔ خوشبختی درجای تاریك وبی صدا وگودی پنهان است‌که بسیار نزدیك‌به ماست‌ولی ماکمتر از آنجامیگذاریم وآن‌دل خود ماست .

موریس مترلینك

دنبال‌سعادت برو ، سعادت‌ازتو خواهد گریخت ، بادل‌وجان بکارخودت بپرداز ، وقت را برای مقصود بکار ببر ، از جادهٔ خود بیرون بیا و شهوت یعنی نفس بیرون بیا و دنبال چیزی برو که ازنفس بالا تراست ، آنگاه هنگامی‌که بگذشته‌ات فکرمی‌کنی ، خواهی دیدکه توخوشبخت بوده‌ای .

پروفسور جود

من‌دیده‌ام‌که درجه‌سعادت اشخاص مربوط باراده ومیل خودآنهاست .

لینکن

فرق‌بین سعادت وخردمندی‌اینست‌که آنکه‌خود راخوشبخت میانگارد واقعاً‌خوشبخت است‌ولی‌آنکه‌خود رااز‌همه خردمندتر میانگارد ازهمه‌نادانتر است .

کولتون

سعادت نتیجه‌یك زندگانی عقلانی‌است .

اسپی‌نوزا

بمحض اینکه ازخود سئوال کردی : « خوشبختم یانه» سعادت تراترك خواهد گفت .

جان‌استوارت‌میل

رازسعادت دراینست که‌کاری بتوواگذار شده‌دوست بداری .

آلدوس هکسلی

خوشبختی هرگز هدف مـن نبوده است من هم مانند انیشتن احساس سعادتمندی نمیکنم ونمیخواهم سعادتمند وشادکام باشم .

جرج برنادشا

خوشبختی یگانه چیزی است کـه میتوانیم بی اینکه خود داشته باشیم دیگران راازآن برخوردار سازیم

کارمن‌سیلوا

یگانه‌راه برای‌افزودن خوشبختی برروی‌زمین آنست‌که تقسیمش‌کنید

پول‌شرر

خوشبخت کسی است‌که دم‌را غنیمت میشمارد وبخود میگوید : من‌امروز

خوشم تا فرداچه پیش آید .

درایدن

سعادت نسبی را کسی داراست که در درجه اول با خویش سازگاری داشته باشد و این از مشکلترین کارهاست ... عامل دوم اینست که با دیگران سازگار باشد و عامل سوم اینکه با کاری سازکاری داشته باشد .

خواجه نوری

روی این زمین سعادت وجود ندارد .

ادموند اسپنسر

بناکردن عمارت خوشبختی انسانی بسیار دشوار و خراب کردن آن سخت آسان است .

بودنشت

سعادت عادت است، آنرا پرورش بدهید .

آلبرت هوبار

سعادت آنست که انسان دنیارا همانطور که آرزومیکند به بیند .

کورنر

ای مردم چرا سعادت را درخارج میجوئید سعادت درون خود شماست .

بیوتیوس

بشر خلق نشده است که سعادتمند باشد .

دکتر جانسن

هرگاه سعادت درین جهان بکسی روی بیاورد ، تصادفاً روی میآورد ولی اگر کسی تحصیل آنرا هدف قرار بدهد هرگز آنرا بدست نخواهد آورد .

هوتورن

• هیچکس بآن اندازه که تصور میکند بدبخت و یا خوشبخت نیست .

لارشفوکو

به انسان تندرستی وثروت بدهید او هردورا درجستجوی سعادت ازدست خواهدداد .

روزنامه «ایونینك هرالد»

ای همرهان ! آنکس که در راه زندگانی معنوی گام نهاده است باید از دوراه رو گرداند . یکی راه کامرانی که راهی پست و بی ارزش است و شایسته نجیبان نیست و بزندگانی قدسی رهبری نمیکند و به بی شهوتی ، به شناسائی ، به بیداری و به نیروانه (بیخودی) نمیرسد . دیگر راه خود آزاری است که راهی پردرد و بی بهره است و نتیجه دیگری جز رنج، دراین زندگانی و درزندگانیهای آینده ندارد .

بودا

دنیا گلی است که گلبرگهایش خیالی و خارهایش حقیقی است .

کارمن سیلوا

سعادت‌حکم ساعت‌را دارد که هر اندازه ساده‌تر باشد بهتر کار میکند.

شانفور

افرادی هستند که نورچشمی شانس‌واقبالند وهروقت سقوط‌میکنند مانند گربه‌روی دوپا برزمین مینشینند. **کلتون**

سعادت نیز مانند سیمرغ و کیمیا واقعاً گوهری است نایاب واگرهم پیداشود مثل‌قوطیهای حاتم مرکب است‌از هزار تکه‌های خردو رنگارنگ که سوارکردن آنها کار حضرت فیل‌است. **محمدعلی جمالزاده**

درروی زمین‌سعادتی بالاتراز یك‌عشق پاك‌وبادوام متصورنیست.

مترلینك

بسیاری ازمردم خوشبختی را میجویند مانندکسی که‌کلاه خود راکه روی‌سرش میباشد میجوید. **لناو**

اگر میخواهی سعادت درکنارتو باشدازآن اجتناب‌کن.

بنیامین فرانکلن

خوشبختی یك‌موضوع شخصی است. اگرمیخواهید سعادتمند باشیدباید موفق، سالم‌وقانع‌باشید واعتدال‌را رعایت‌کنید. همچنین بایدکاری داشته‌باشید که‌ازآن خوشتان بیایدو آن‌کار باید بارده داشته‌باشد.

دکترمحمود هومن

لذت

خواهش نفس‌وطبع سرکش ما را بدنبال لذات آنی میکشد لیکن‌عقل برخلاف، غالباً ما رااز‌طی این‌طریق نهی‌میکند وباموری شریفتر میخواند.

هیچکس نبایددرپی لذتی‌رود که المناشی ازکماً وکیفاً برآن لذت‌بچربد.

محمد ذکریای رازی

خوشی وکامرانی همیشگی، ماتم‌است. **ناشناس**

دوام‌لذت، موجب‌کاهش قدرآن ونقصان لذت‌موجب افزایش اهمیت‌آن میگردد. **ناشناس**

کسیکه یك لذت همیشگی را بلذت آنی و کوتاه بفروشد، بسیار زیانکار است . فخر رازی

«لذات دنیاعبارت است از غذای مهنا و آب گوارا ولباس حریر ومرکب راهوارو غلبه بر خصمان ومعاشرت بانسوان وحال آنکه اینها تمام آلام وامراض است وامور ی است که مضطرب کننده علماء ودانشمندان فکوراست بواسطهٔ آنکه ماميدانيم که خوردن وآشامیدن برای رفع جوع وتشنگی است وپوشیدن لباس برای فرار از حرارت وبرودت است و همچنین سواری برای رفع خستگی و مقهورنمودن دشمن بجهت طلب تشفی ازالم خشم وغضب است ونکاح برای طلب لذت بدنی است بواسطه مباشرت عضوی که واجب است مستور داشتن آن .

زین الدین جرجانی

هنر و زیبائی

آنجا که زندگی بازایستد ، هنر آغاز میشود واگنر

درهنرهم مانندزندگی هدف فقط آزادی و ترقی است

بتهوون

نیروی یك چهرهٔ زیبا ، چه هیجانی درمن برمیانگیزد برای من درجهان هرگز لذتی بالاتر از آن نیست . میکلانژ

بهترین آثاروجاهت آن چیزی است که نمیشود شرح داد .

بیکن

بسیاری ازجوانانیکه کمتر ازبیست سال دارند گرفتاریك حالت هیجان شدیدمیباشند وموسیقی جازاز این هیجان زنجیر برمیداردو آن رابصورت جست وخیزواز خودبیخودی متجلی میسازد .

یکی از بزرگترین خطرات جاز اینست که ازریتم بری میباشد . همین موضوع یك حالت آشفتگی وهرج ومرج درافکار شنوندگان این موسیقی ایجاد میکند. فرانس سوار

هنر قدرت است . ضرب المثل انگلیسی

هنرمبین چیزی جز خودش نیست . **اسکاروایلد**

تمام هنرها برادر یکدیگرند ، هریك از هنرها برهنرهای دیگرروشنائی میافکند . **ولتر**

طبیعت، هنرخداست . **دانته**

کمال هنر درنهان داشتن هنراست . **کینتلین**

هرکجا زیبائی هست در آنجاعشق هم هست .

ضرب‌المثل انگلیسی

زیبائی درچشم بیننده است . **ضرب‌المثل انگلیسی**

زیبائی وارث ندارد . **ضرب‌المثل انگلیسی**

زیبائی حذف زوائد است **میکلانژ**

کسانی که درآثار هنری مطالب زشت می‌یابند اشخاصی فاسد هستند . آنهایی هم که در آثارهنری مطالب سودمندی می‌یابند باسوادان بی‌مایه‌اند. اما کسانی که برای آنها آثار هنری ، جززیبائی معنی دیگری ندارد . تنها آنها برگزیدگانند . **اسکاروایلد**

هدف هنر یك هدف التذاذی است نه انتفاعی . هنرمند شرح‌حال خودرا مینویسد . **الیس**

اثرزیبای هنری صورت مجلس نیست . نبایدواقعه‌ای راثبت کند بلکه باید آنرا دارای مفهوم نماید ، تشریح کند وازباطن روشن و تصریح نماید .

مارگیسیم گرگی

سردر نمیآورم که چگونه یك انسان واقعاً شاد میتواند بفکر هنرمندی بیفتد. اگراز زندگی بهرمند باشیم بهنر احتیاجی نیست .

واگنر

هنرشمایل واقع است ـ جهانی است که گوئی ازنو ایجاد شده یا اینکه جهان واقعیت تکرار گشته . **یکینسکی**

هنرمند باین هنر راآشکار وخودرا پنهان بدارد . این است هدف هنر .

اسکاروایلد

هنروموسیقی ازنظرمذهب ونیازمندیهای کشور لازم است . موسیقی باید مانندیك دژ دولتی باشد . **افلاطون**

هنرعبارت است از کوششی برای ایجاد یک عالم ایده‌آلی در برابر عالم واقعی . افلاطون

هنر تلخی‌های زندگی راافزون میسازد وباوجود این تلخیهای زندگی راشیرین میکند . شوپن

هنرنان زندگی نیست، شراب زندگی‌است . ریشتر

هنرعصارهٔ زندگی‌است . پل والری

هنرچشمه زاینده است‌ودولت پاینده: اگرهنرمند ازدولت بیفتد غم نباشد که‌هنردر نفس‌خود دولت‌است . هرجاکه رودقدر بیندودر صدرنشیند و بی‌هنر لقمه‌چیند وسختی‌بیند . سعدی

هنر کلید فهم‌زندگی است : اسکاروایلد

زیبائی بهترین توصیه‌ای است که برپیشانی زن‌نوشته شده .

ارسطو

ازعجائب روزگار این‌است که زن‌درعین وجاهت وفادارهم‌باشد!

اسکاروایلد

اگر مرا مخیر کنند زیبائی و یا حقیقت را انتخاب کنم ، من بیدرنگ زیبائی‌را انتخاب خواهم کرد زیرا اطمینان دارم‌که در زیبائی حقیقی نهفته است‌که بالاتراز خودحقیقت است . قدمی فراتر گذارده میگویم هیچ چیزدر دنیاحقیقت ندارد مگرزیبائی . آناتول‌فرانس

زیبائی‌بدن مردباین است‌که ببدن‌زنان شبیه‌باشد ودر بدن زن‌عکس این قضیه صدق میکند. کریتیاس

هرقدر صورت واندام زن از موج وانحناء بهره‌مند تر باشد بموزونی و رعنائی نزدیکتر است . به تصور من خطوط مستقیم و صریح در هریک از اجزای صورت زن، ازلطافت ونازکی آن‌میکاهد . مثلاقوس ابرواگر حدود قطعی و آشکار نداشته و برعکس گریزان باشد ، یعنی خرده خرده و بطور نامحسوس تمام‌شود بسی زیباتر ودل انگیزتر از هنگامی است‌که مواد ملونه بدان‌حدود قطعی وآشکار میدهند، عین‌این ملاحظه‌در لب ودهان وچانه وبینی میآید وهرگونه بریدگی‌صریح‌و محسوس، به‌زیبائی‌آنهاخلل میرساند‌چنانکه خطوط مستقیم در پیشانی و کشیدگی چهره که مستلزم پیدایش زاویه است ، صورت زن راباسب مانند میکند . مثل اینست که زیبائی همسایگی وقرابتی با

ابهام‌و نامحدود داردو باید درذهن‌ما عرصه‌ای برای‌جولان خیال وتصورباقی بماند .
علی‌دشتی

تملق

متملق یا نادانی است که خیال تحقیر مرا دارد و یا شارلاتانی است که میخواهد فریبم بدهد .
ضرب‌المثل چینی

متملقین‌شبیه به‌دوست‌هستند همچنانکه گرگان شبیه سگانند .
ناشناس

تملق غذای ابلهان است .
شکسپیر

رایجترین سکه‌هاسکه‌تملق است. برای آدمیان آسانتر است تملق بگویند تااینکه بتحسین وتمجید پردازند .
ناشناس

مردمتملق یك‌دشمن مخفی‌است .
ضرب‌المثل مجارستانی

تملق کنیز رذائل‌است .
ضرب‌المثل لاتن

بیان‌متملق عسلی‌است آلوده بزهر .
ضرب‌المثل لاتن

کسی‌نمیتواند در آن واحدهم‌دوست‌و هم‌چاپلوس باشد .
؟

چاپلوسی غلامیست که برای‌هیچ خواجه عاقلی‌شایسته نیست .
منتسکیو

چاپلوسی هم گوینده رافاسد میکند وهم‌شنونده‌را .
دیل کارنگی

تملق‌سکه قلبی‌است‌که جاه‌طلبی ماآن راارواج داده‌است
لاروشفوکو

زندگی‌اشخاص چاپلوس‌بسته‌بوجودکسانی است که‌خریدار چاپلوسیهای آنانند .
لافنون

هرکس‌بشما چربتر سلام کرد یقین‌بدانید قبائی برای شما دوخته است

هر کس اظهارارادت بیشتر کرد قیچی‌خود را بکیسه شما نزدیکتر میکند .

محمدمسعود

روشندلان خوش‌آمد شاهان نگفته‌اند

آینه عیب پوش سکندر نمیشود!

کلیم‌کاشانی

وقتیکه متملقین ازشاهان تملق میگویند و بآنها صفاتی را نسبت‌میدهند، که عکسش در آنان وجود دارد ، حکایت مردی بیادم میآورد که‌عادت داشت عیوب بزرك افرادرا بی‌پروا بگوید. یك‌روز قراربود یك‌آقای دماغ گنده‌ای درخانه والدینش ناهار صرف‌کند ، مادرش فرزند را فراخواند وباو گفت : «مبادا راجع به دماغ گنده مهمان حرفی بزنی !» موقعی که مهمان وارد‌شد طفل‌از همه‌جابی‌خبر خیره‌خیره باونگریستن گرفت. سپس‌روی بمادرخودکرد و گفت «مامان. ماما‌ن، نگاه‌کن این‌آقاچه دماغ کوچك وخوشگلی دارد !»

هوراس والپول

رك‌خواب ایرانیان ، تعارف‌و تملق است .

محمدمسعود

تنهائی

دیر گاهی است که دریافته‌ام هر کس بخواهد زندگی آرام داشته باشد ناچاراست که تنهازندگی‌کند وپنجره‌های اطاقش‌راسخت‌ومحکم ببندد‌تاهوای اجتماعات به‌آن داخل‌نشود .

فلوبر

معاشرت بردانائی می‌افزاید ولی تنهائی مکتب نبوغ‌است .

گیبون

همانطورکه در گورتنهاخواهم خوابید؛درواقع درزندگی‌هم‌تنها بوده‌ام

چخوف

ازمردم دورباش وتنهازندگی‌کن نه‌به‌کسی ظلم‌کن ونه‌بگذارکسی بتو ظلم‌کند .

ابوالعلاء معری

سکوت

خموشی بوستان تفکر است . **علی بن ابی‌طالب**

سکوت هرگز اشتباه نمی‌کند . **ضرب‌المثل هندی**

نادان بسر زبان نهد دل در قلب بود زبان عاقل

ایرج

گر سخن همه‌سیم است چوی‌زر است خاموش

سعی کی گرت هوش است زر بسیم‌نفروش

وامق یزدی

عموماً اشخاصی که زیادمیدانند کم‌حرف میزنندو کسانیکه کم میدانندپر حرف‌هستند .

ژان‌ژاك‌روسو

نیکوسخنی بایدتاازخاموشی‌به‌باشد. **ابوسعید ابوالخیر**

آب سخن زفیض خموشی شود گهر

این را زو به مهر دریا به ما رسید

رونقی همدانی

سخن گفتن یك‌نوع احتیاج‌است ولی گوش دادن هنراست .

گوته

آنچه‌هستید شمارا بهتر معرفی‌می‌کند تاآن‌چه می‌گوئید .

امرسن

کلمات‌بال‌وپردارند . همین‌که قفسشان یعنی دهن باز می‌شود ، ازآن بیرون مـی‌پرند و از دسترس ما خارج مـی‌شوند و در کوچکترین شکاف‌ها راه‌می‌یابند وبعضی اوقات درضخیم ترین دیوارها نفوذمی‌کنند .

نویل

تنها خاموشی است‌که می‌تواند مارابه معرفت برساند .

راماکریشنا

انسان‌هر چه‌کمتر سخن گویدبهتربسر وسامان‌رسد .

لائوتزه

گوش اگر داری درین بستان سراهر غنچه‌ای
می کند با صد زبان تلقین خاموشی ترا

خموش هر که از قال وقیل وارست
نمی‌زنند دری را که از برون بسته است

صائب

خاموشی بهتر از پر گوئی است. **فاتهوب**

از آن سوسن بآزادی رسیده است که او باده زبان گنگی گزیده است

عطار

روشن‌تر از خاموشی چراغی ندیدم وسخنی از بی‌سختی نشنیدم تا ساکن سرای سکوت شدم **بایزید بسطامی**

خامشی بحر است و گفتن همچوجو بحر میجوید ترا جو را مجو

مولوی

تنها خاموشی بزرك است و جزآن همه نشانه ناتوانی است.

یکی از شعرای فرانسه

برای سخن‌سنج بودن باید کم حرف بود. **کریستین**

تا چند سخن تراشی ورنده زنی تا کسی بهدف تیر پراکنده زنی
گر یك سبق از علم خموشی خوانی بسیار براین گفت وشنود خنده زنی

صائب

بزرگترین هنری که در جهان سراغ دارم این است: پنهان کردن اندیشه هنگام سخن گفتن و بروز آن درحال سکوت.

آرسن هوسه یی

پول و صرفه جوئی

فقرا نه جیبی دارند و نه پولی که در آن گذارند ، نه فکری که غصه پول

وجیبرا بخورند . آلفرددوموسه

گر از کوه گیری ونئهی بجای سر انجام کوه اندر آید ز پای

عنصری

اقتصاد حکمت دارا وثروت نادراست . لامپ

بتجربه دریافته‌ام که پول‌حس‌ششم‌است وبی‌آن ازپنج‌حس دیگر نمیتوان بهره کافی برد سامرست‌موآم

صرفه جوئی خودیکی ازمنابع مهم درآمد است .

برتراند راسل

صرفه جوئی فقیررا متمول ومتمول راعاقل می گرداند .

الکساندردوما

بخور چیزی ازمال‌و چیزی‌بده هم از بهر پیریست چیزی بنه

فردرسی

نه‌وام میدهم،و نه وام‌میستانم زیراوام راهی‌است بسوی‌تباهی .

شکسپیر

پول بتی است که همه‌کس اورا می‌پرستد . امااین بت‌معبد ندارد .

روتچیلد

از اسکناس چیزی بهتر پیدا نمی‌شود . خوراك نمی خواهد ، جای کمی‌را می گیرد ، راحت توی‌جیب می‌رود وفاسدهم نمی‌شود .

گوگول

لذت دنیا در خرج کردن است نه در جمع کردن و ثروتمند واقعی کسی است‌که خرج می‌کند نه‌کسی که روی‌هم می گذارد .

جمالزاده

ازهزینه های‌کوچك غیرضروری برحذر باشیدزیرا یك‌سوراخ کوچك موجب‌غرق شدن یك‌کشتی بزرك میشود . فرانکلن

چشم‌دیگران چشمی‌است که ماراورشکست میکند. اگرهمه بغیرازخودم کوری‌بودند،من‌نه به‌خانه باشکوه احتیاج می‌داشتم‌نه‌به‌مبل عالی .

فرانکلن

هرکه را مال هست وعقلش نیست

روزی آن مال مالش دهدش

وآن‌که راعقل هست‌و مالش نیست
روزی آن عقل بالشی دهدش
عمادی شهریاری

چودخلت نیست‌خرج آهسته ترکن — به دخل وخرج خود هردم نظرکن
بخور چیزی از مال و چیزی بده — ز بهر کسان نیز چیزی بنه
مخور جمله ترسم که دیر ایستی — به پیرانه سر بد بود نیستی
حکیم‌نظامی

صرفه جوئی به‌خودی خودهنر ومنبع درآمد است .
سنه‌کا

کسی‌واقعاً ثروتمند است‌که تفریحاتش ارزان ترتمام می‌شود !
ماری راوی‌تورو

ما آبروی خویش به‌گوهر نمی دهیم
بخل به جا به‌همت حاتم برابر است
صائب

گربا خردی‌تو حرص‌را بنده‌مشو
درپای طمع‌خوار وسرافکنده مشو
چون آتش قبر باش‌وچون آب‌روان
چون خاك بهر باد پراکنده مشو
عمرخیام

شعله اسراف نمیتواند پایدار بماند . آتشهای تند زود نابود میشود . باران آهسته‌دائمی‌است؛طوفان ناگهانی، امتدادزمان‌ندارد .
شکسپیر

به‌تمول نرسد هرکه نشداهل فساد
تاکه‌دندان نخوردکرم‌طلائی‌نشود!
حالت

مکنت قرض بشکند پشت یلان روزگار
محنت‌فقر ارکشم به‌که‌شوم دچار قرض
سرخوش

فرق‌دزدومال‌دار آنست که‌دزدمال اغنیاءرامیدزد دومالدارازآن‌فقراءرا .
برناردشاو

تـاك نـگـهدار از تطاول سرمـا
تا بـه بهاران هزار طفل براید
محسن شمس ملك آراء

اگر از مخارج گزاف و بیهوده اجتناب کنی از سختی روزگار نگرانی نخواهی داشت . **بنیامین فرانکلن**

موسیقی

نغمه ووزن موسیقی، تأثیر فوق العاده ای در روح انسان دارد و اگر درست بکاررود می‌تواند زیبائی‌را دررؤیای روح جای گزین کند .
افلاطون

آنجاکه سخن باز می‌ماند موسیقی آغازمی گردد . **واگنر**

دربین هنرهاموسیقی بیش‌ازهمه درعواطف انسان‌تأثیر داردیك‌سنفونی پرمایه ازدست یك‌استاد بدون‌شك بیشتر از یك کتاب اخلاق‌در دل‌اثرمیکند .
ناپلئون

موسیقی حالت درك وکشفی است‌که ازهردانش و فلسفه‌ای برتراست . کسی‌که باعماق‌معانی موسیقی من‌راه‌یابد ازبندتمام بدبختی‌هائی که مردمان‌را بدنبال‌خود میکشاند، آزاد خواهدبود . **بتهوون**

موسیقی‌عزیزترین ولی‌نامطلبوعترین درصداهاست جداً من‌سکوت‌را بردل انگیزترین نغمه‌ها ترجیح‌میدهم . **گوتیه**

موسیقی برای‌بیان‌موضوعات دقیق‌بوجود نیامده‌است ابهام‌شایسته‌آنست هرچه موسیقی‌غیر دقیقتر باشد ، نیرویش بیشتراست و بیشترالهام می‌بخشد .
برلیوز

موسیقی‌کشوری است‌که روح‌من درآن‌حرکت میکند. دراینجاهرچیز گلهای زیبا میدهد و هیچ علف هرزه‌ای در آن نمیروید اما کمتر هستند اشخاصی‌که بفهمند درهرقطعه ازموسیقی چه‌شوری نهفته‌است .

بتهوون

درهمه چیز موسیقی است برای کسانیکه گوش شنوادارند .

لردبایرون

موسیقی ابتداو انتهای زبان است. همانطورکه احساسات ابتداء وانتهای عقل وافسانه ابتداوانتهای تاریخ است .

واگنر

موسیقی جز منحنی اصوات چیزی نیست، خط مستقیم درموسیقی جز احداث یك صدا معنی ندارد .

علی دشتی

موسیقی بخودی خود پردامنه ترین هنرهای زیبابوده وهمه طبیعت را شامل میشود واگر تنها هنرش بنامیم ازارزشش کاسته ایم

نیکلاویچ سروف

موسیقی از عالیترین هنرهاست که بسی مطالب نا معلوم ونفهمیدنی را برای ما توضیح وتفسیر میکندو ماارادر عالمی که هنوز برای انسان مجهول است رهبری میکند .

واگنر

موسیقی برای ادامه حیات بشر ضروری است ، موسیقی قوه تدقیق ، هوش ، حس، مشاهده ، استنباط وبالاخره عواطف روحی بشررا میافزاید . شماثقیلترین روح را دراختیار من بگذارید ، من قادرم که بنیروی موسیقی ثقل وکدورت عارضی را ازروان اوزدوده ، مردی هوشمند وسلحشور بشما تحویل دهم .

افلاطون

اندیشه های گوناگون

باران هم روی ظالم میبارد و هم مظلوم ولی بیشتر روی مظلوم میبارد زیراظالم چترمظلوم رابرده است .

کریستوفربون

متخصص کسی است که بیشتروبیشتر راجع به کمتر وکمترمیداند !

نیکولاس موری باتلر

انتقام شیرین است مخصوصاً برای زنان .

لردبایرون

قلب دلائلی دارد که عقل از آن بی خبراست .

پاسکال

کسیکه بر دیگران حکومت میکند باید نخست حاکم بر نفس خود باشد .

فیلیپ ماسینجر

از اندرز بندرت استقبال میشود و آنهاکه بیش ازهمه باندرز احتیاج دارند کمتر گوششان باندرز بدهکار است . چسترفیلد

تقلید صمیمانه ترین نوع تملق گفتن است .

چارلز کولتون

امتحان حتی برای افرادی که آمادگی کامل دارند مخوف است زیرا احمقترین افرادقادرند بیش ازقدرت پاسخگویی داناترین افراد به سؤال پردازند

کولتون

هیچ بدبختی بزرگتر ازآن نیست که درایام گرفتاری و بیچارگی یاد اوقاتی کنیم که درشادکامی میزیسته ایم . دانته

هر چه بیشتر بر بار حافظه بیافزائید ، حافظه تان قویتر میگردد و هرچه بیشتر بآن اعتماد کنید ، قابل اعتماد ترمیگردد .

طماس دوکرینی

بسیاری ازمواعظ چوب از مقاصد سوء ناشی میشود

چاسر

من بین دیوانه و مست فرقی نمی بینم جز اینکه دیوانگی مدت طولانی تری دارد . سنه کا

« خبرچین سوداگری است خرده فروش که کالا را به نسیه ازدیگران میخرد و با بهائی بسیار ارزان بدیگران میفروشد متاع وی مانند سبزی و میوه زود گندیده میشود و باید بیدرنگ آنرا بفروش برساند. زیرا اگر جنس وی تازه نباشد خریدار پیدا نمیکند . ساموئل بتلر

خوی هر کس از تخمه اش آید ببار

ز گل بوی باشد خلیدن زخار .

اسدی طوسی

مرد آزاده حق دارد غمناک شود اگر روز خودرا بدون انجام دادن کاری شایسته ومفید بسر برده باشد . کنفوسیوس

همیشه در هر جائی که هستی بکاری مشغول باش

هانری فورد

کارقانون زندگی است‌ـ‌قانون کلید اکتشافات وتمام‌پیشرفت‌ها .

لاکوردر

هرگاه احساس میکنم که درد و رنج بیماری میخواهد آزارم بدهد ، بکار پناه‌میبرم ، کاربهترین درمان دردهای من‌است .

ولتر

شبنم ازسعی بسرچشمه خورشیدرسید

پرده‌روی توکل سازگار خویش را

صائب

مکن‌زغصه شکایت‌که درطریق‌ادب

براحتی‌نرسید آنکه‌زحمتی‌نکشید

حافظ

بزرگترین اختلاف بین انسان و حیوان درفهم و فکر نیست بلکه‌در داشتن اراده‌و اختیاراست .

ژان‌ژاك‌روسو

بنیروی اراده. میتوان بهمه‌چیز دست یافت ، امااین اراده محرك و تازیانه لازم دارد . اگرآن را بکار نیندازیم زودتر ازکلیه قوای باطنی زنك میزند .

لابوله

معنی‌حیات راباید درزیبائی وقدرت ازآن جستجوکرد .

ماکسیم‌گورکی

نیروی‌علم ومعرفت بدون‌اراده قوی‌مانند درخت بی‌بار است، قوه‌اراده محور چرخهای زندگی وآهنربای توانائی وکامیابی است .

کاظم‌زاده ایرانشهر

قطعه سنگی درشت‌که مانع‌وعائق راه‌افراد ضعیف‌و درمانده است‌در راه اقویا وصاحبان اراده‌قوی. بمنزله‌پله‌ای میشود که آنان‌را بسوی‌ترقی وتعالی سوق‌میدهد .

ه. لوار

ازتمام صفاتی‌که برای پرورش جان‌وجسم شماسود مندتر است هیچ‌یك باندازه عزم‌واراده مفیدنیست .

پوشه

قوت‌اراده اساس وپایه‌هراخلاق بزرك‌و عالی‌است .

اسمایلز

قوه‌اراده وعزم‌در آدمی‌تقویت نمیشود ورشدو نمونمیکند مگردر نتیجه بکاوانداختن دائمی‌آن .

اسمایلز

درطبیعت واخلاق انسانی هیچ‌ضعف وانحرافی نیست که باتعلیم وتربیت مناسب اصلاح‌نشود .

بیکن

بزرگترین عوامل نیرومندی یك ملت تعلیم وتربیت ونتایج اخلاقی و اجتماعی آن‌است .

گستاولوبون

هرتربیتی دردرجه اول بایداخلاقی ودردرجه دوم‌عقلی‌باشد. هرتربیت کامل‌عقلی بدون‌تربیت اخلاقی ویاپیش ازاین‌یکی غیرممکن است، وهرتربیت ناقص‌یك بدبختی است .

جان‌راسکن

بهرکس که بخواهد موفق‌شود می گویم اخلاق‌نیك رادرخود پرورش‌بده

البرت هوبرد

موازین اخلاقی تابع‌تکامل رژیم اقتصادی و اجتماعی بشراست چه بسا چیزهائی‌که دیروزبرای آنهاکف میزدیم ولی‌امروز اظهارنفرت می‌کنیم .

فتحی‌الرملی

انحطاط اخلاقی همیشه پیش آهنك انقراض تمدنهاست .

کاظم‌زاده ایرانشهر

تمام‌طلاهای روی‌زمین وزیرزمین بقدریك فضیلت‌اخلاقی ارزش‌ندارد .

افلاطون

آب سخن زفیض خموشی‌شود گهر
این راز سربمهر زدریا بما رسید

رونقی‌کرمانی

نادان بسر زبان نهد دل — در قلب بود زبان عاقل

ایرج‌میرزا

چوچشمه‌تا یکی‌درجوش‌باشی — که‌دریا گردی ارخاموش‌باشی

شیخ‌عطار

خردمند خاموش بود چون صدف اگر خود درونش همه گوهر است

ابن یمین

خنده رسوا می‌نماید پسته بی مغز را
چون نداری مایه ازلاف سخن خاموش باش

صائب

علم چو سوزن عمل چو رشته نباید
چاك رفو، تاجداست رشته زسوزن

حاج نصر الله تقوی

فضیلت جزاین نیست که انسان موافق قوانین طبیعت خود رفتار کند و اینهم جزاین نیست که موافق احکام عقل زندگی کند.

اسپی نوزا

فضائل کوچك در نزد عوام جلب تحسین میکند وفضائل متوسط باعث تحیر ایشان می‌شود وفضائل عالیه‌را اصلادرك نتوانند کرد.

فرانسیس بیکن

هر که بفضیلت ایمان ندارد خود نیز فضیلتی ندارد. انسان بندرت از فضائلی صحبت می‌کند که خوددارد وغالبا از فضائلی که خودش از آن محروم است، سخن می‌گوید.

لسینك

فضلیت اخلاقی برای مردم بیشتر از آب و آتش ارزش دارد. من کسانی را دیده‌ام که ازآب و آتش بخطر افتاده ومرده‌اند لیکن هرگز کسی را ندیده‌ام که به فضائل اخلاقی روی آورده وازآن هلاك شده باشد.

کنفوسیوس

اقوام روزگار باخلاق زنده‌اند قومی که گشت فاقد اخلاق مردنیست

بهار

درمورد آنچه اجتناب ناپذیر است چون وچرا بیفائده است. موقعی که باد شرقی وزیدن گرفت یگانه چاره، پوشیدن پالتوست.

لوول

شعراء قانونگزاران شناخته نشدهٔ دنیاهستند.

شلی

اگرمن هم مالك تگزاس وهم جهنم می‌بودم، تگزاس رااجاره می‌دادم ودرجهنم بسرمی‌بردم!

فیلیپ هانری شریدان

تمام خانواده‌ها شبیه بهم هستندولی خانواده‌های غیر سعادتمند هریك

بنحوی‌خاص تیره‌روزند ، **تالستوی**

این‌دنیا برای افرادی که‌فکورند کمدی و برای کسانیکه حساسندتر اژدی است . **هوراس والپول**

تجربه‌نامی است که همه‌افراد روی‌اشتباهات خودمی گذارند .

اسکاروایلد

سفیر کبیر ، مرددرستکاری است که بخارج‌اعزام می گرددتا بنفع کشور خوددروغ بگوید . **هانری‌گلی ورك**

بسیاری ازمردم که خدا رایافته‌اندازاوخوششان نیامده و بقیه‌عمرازخدا گریزان بوده‌اند . **برنادشاه**

اخلاق یك اراده کامل العیارپسندیده ای است . **نووالیس**

ویرانه‌شعری‌است خراب که وزن‌وقافیه آن‌را بیننده‌باید بذوق‌خودبسازد

محمدحجازی

تاریخ ادبیات یك‌قوم قباله‌ملیت وسنداستقلال آن‌قوم‌است .

الکساندردوما

رهائی هر کس درنابودی اوست . **بودا**

اگر نمی‌توانید قهرمان باشیدلااقل مردباشید . **گوته**

مردان مرزن شده‌اند وزنان من‌مرد !

خشارباشا (موقعی کـه ملکـه آرتمیسیا یك کشتی‌دیگرازکشتی‌های ایرانیان‌راغرق کرد)

نیکی کن تاباتو نیکی کنند ومداراکن تاباتو مداراکنند .

راحةالصدور

آدم‌تنبل‌مغز بادام‌رادوست میداردولی‌نمیخواهد زحمت‌شکستن‌آنرابکشد

ژرژتیلر

عاقل هرروز برای‌خود ، وسیله‌تفریحی می‌سازد .

محمدحجازی

مانند سایه‌ها هر چه خورشید زندگـی و عمر بیشتر رو بغرب می‌نهد آرزوهای مادورودرازتر می گردند . **دکتریانك**

امیدنان روزانه بیچارگان است ، **هرشل**

پول بتی است که همه‌آنرا می‌پرستند امااین بت‌معبد ندارد .

رتشیلد

تمول و تقوی چون دو وزنه هستند که کفین یک تر از و باشند ، یکی نمیتواند بالا برود مگر این که دیگری پائین برود .

افلاطون

اراده من هیچ گونه مانع وعایقی درکاری نمی بیند .

موسولینی

بهترین موقع برای تربیت اراده ایام جوانی است .

لاك

اگر مرا مخیر کنند که دولت داشته باشم وروزنامه نداشته باشم یا روزنامه داشته باشم ودولت نداشته باشم بی شك شق دوم را انتخاب خواهم کرد .

توماس جفرسن

زندگی یك اغوای طولانی است .

جان گالزورثی

آزادگان فاسد ، بدترین بردگانند

د گاریك

زیاد زیستن تقریبا آرزوی همه کس است ولی خوب زیستن آرمان یکعده معدود

ج.هیوز

انسان تا وقتی که کاملا نمرده بدنیا نیامده است .

فرانکلن

کسانیکه باثبات بدیهیات میپردازند، شمع روشن میکنند تا آفتاب را ببینند.

ارسطو

سلوك ورفتار آئینه ای است که در آن آدمی تصویر خویشتن را نشان می دهد.

گوته

بعضی مردم هرگز چیزی یاد نمی گیرند علتش آن است که خیلی زود همه چیزرا فرا می گیرند .

پوپ

هدف نهائی آموزش وپرورش آموختن طریقه صحیح استفاده اوقات فراغت است .

ارسطو

پول مانند کود است، نیك است درصورتی که پراکنده باشد .

فرانسیس بیکن

دانشی که با پرهیزکاری توأم نباشد پشیزی نمی ارزد .

لولی چهاردهم

تواضع بیجا آخرین حد تکبر است .

لابرویر

اگر خودمان کبر وغرور نمی داشتیم ازنخوت دیگران ناراحت نمیشدیم.

لاروشفوکو

درهربچه یك‌معمای حیرت‌بخش نهان‌است . شوبان

انسان خودرا نمی‌شناسد مگر درهنگام فقروبدبختی .

آلفرددوموسه

دستگاه قضائی‌له اغنیاء وعلیه‌فقراء پارس می‌کند .

مونتسکیو

از ابتدای پیدایش جهان بزرگترین شرط بقاء آمادگی برای دفاع بوده‌است . هرموجودی‌که مسلح‌نباشد محکوم به‌فناست .

گوستاولوبون

نفهمی و نادانی سه‌نوع است، یکی آنکه انسان هیچ‌نداند . دوم آنکه آنچه راکه لازمست نداند. سوم‌آن‌که آنچه‌رانباید بداند بداند .

دوکلوس

سخن‌گفتن یك‌نوع احتیاج است ولی‌گوش دادن‌هنر .

گوته

آنچه‌هستید شمارا بهتر معرفی می‌کند تاآن‌چه می‌گوئید .

امرسن

درمیان سازندگان اجتماع، مسئولیت نویسنده‌از همه‌بیشتر است .

محمدحجازی

مذهب‌تریاك مردم‌نیست ، رادیو تریاك مردم‌است .

برناردشا

اندرزدادن‌کاراحمقانه‌ای‌است زیرا تاکنون‌کسی اندرزی را بکارنبسته است . امادادن اندرزنیك‌محققاً کاری‌است بس‌خطرناك وخطرش‌هم‌متوجه‌کسی میشودکه اندرزمیدهد .

اسکاروایلد

همه‌جا شادمانی قشرنازکی است‌که‌روی رنج‌وبیچارگی‌کشیده‌اند .

ویکتورهوگو

تمدن بعدی بشر تمدن‌سیاه‌پوستان‌خواهدبودنژاد سفیددیگرازمیان‌رفتنی است . خودش هم‌می‌داندکه‌کارش تمام است لذا باسرعت مشغول‌انتحاراست.

برناردشا

بی‌عدالتی تواناترین افراد روی زمین را بسوی تباهی می‌کشاند .

سالیسبوری

شجاعت دراین‌نیست‌که انسان خطررا نبینید بلکه دراینست‌که خطررا

به بیند و بر آن غلبه کند . ریشتر

کار بسیار درستی است که تا آهن گرم است آن‌را بکوبیم ولی بهتر از آن اینست که با کوبیدن ، آهن را داغ کنیم .

ارلیورکرامول

کسیکه مایل است «خیر» دیگران را تأمین کند خیرخودش را هم تأمین کرده است . کنفوسیوس

بامرد ازراه عقل ، بازن ازطریق دل و بااحمق ازراه گوش صحبت کنید.

الفونس دوده

هرروز خودرا تازه کن ؛ بازهم دوباره خودرا تازه کن همیشه خودرا نو تازه نگاه بدار. کنفوسیوس

لیاقت درکار بد، عین بی‌لیاقتی است . محمدحجازی

هر امروز توازفردا پیام است . اقبال لاهوری

کاری راکه میخواهی دیگران برای‌توانجام بدهند ،خودت انجام بده.

راماکرشنا

آنچه مغز وقلب راازآسایش پاك میکندفقط دانش است،ما بقی بی‌دانشی است و بس . راماکرشنا

هرچه کاری در بهاران تیرماهان بدروی.

عبدالله انصاری

موجودرا به‌مفقود ویافته‌را بنایافته مفروش .

خواجه‌رشید وزیرغازان

مرد آنچه‌راکه میداند میگوید وزن آنچه‌راکه خوشآیند است .

ژان‌ژاك روسو

انسان نمیتواند مستقیماً مقدرات خودرا تعیین کندولی او میتواند بـا انتخاب صحیح افکار بطورغیرمستقیم برمقدرات خویش تأثیرو نفوذ نماید .

جمز آلن

رازموفقیت درثبات قدم نهفته است . دیسرائیلی

باعمل شروع کن نه با برنامه . فلورانس نایتنگل

افراد نا درست معایب خویشرا از خود و دیگران پنهان میدارند ولی درستکاران برمعایب خود واقف وبدان معترفند . لارشفوکو

بدترین افراد در دنیا کسانی هستندکه میدانند وظائفشان چیست ولی

معذلك انجامش نمیدهند . هانری‌مارتین

برای تمام موفقیت هائی که در زندگی بدست آورده‌ام خود را مدیون آن‌میدانم که همیشه ربع‌ساعت قبل از وقت سرکارم حاضر بوده‌ام .

نلسون

مهمترین قسمت شغل شما آن‌استکه خود را بفکر کردن عادت‌بدهید هیچ چیزغیراز تفکرصحیح نمیتواند شما را قادرکندکه بهدفتان برسید . از همان لحظه‌ای که بفکر کردن خوی میگیرید ، د رراه ترقی گام برمیدارید . افکارخلاق بمنزله پله نردبان یك شغل است . باتفکرخلاق مامیتوانیم به‌صعود پردازیم . هرچه پله نردبان بیشترباشد . صعودمان هم بیشترخواهدبود .

پستالوژی

چیزی‌که کمترمیتوان درنزد مردمان‌کوردل یافت چشم حقیقت بین و عشق بحقیقت‌جوئی است . لامونه

دنیا کتابی است زیبا ، ولی برای افرادش که نمیتوانند آنرا بخوانند بیفائده است . کارلوگلدونی

تجربه مدرسه خوبی‌است ولی‌افسوس‌که خرجش سنگین است .

هاینه

فقط یك چراغ هست‌که مرا هدایت میکند وآن چراغ تجربه است .

پاتریك‌هانری

کسی‌که ازداشتن دشمن میترسد نمیتواند دوستان واقعی داشته باشد .

هزلت

نسبت به‌هم‌مؤدب وبایك‌عده معدود یارغارباش آنهائی را هم‌که برفاقت برمیگزینی قبلاخوب‌آزمایش‌کن . جرج‌واشنگتن

ازدکترساموئل جانس سئوال‌کردند زن بهلوستر است یا مرد . دکتر درپاسخ گفت : کدام مرد؟ وکدام زن ؟»

هولناکترین دیوارها آنهائی هستندکه درذهن وفکرمابوجود میآید .

لائوتسه

من تصمیم گرفته‌ام‌پول را بخدمت خود درآورم نه‌اینکه خود بخدمت پول درآیم جان‌راکفلر

کسی که نتواند بـرترس غلبه کند هنوز اولین درس زنـدگی را نیاموخته‌است . امرسن

ادراکات بشر بمنزله شیشه‌های رنگارنك است ، هرکس ازپشت‌شیشه‌یی جهان وموجودات محقق‌ومخیل را برنك وگونه‌یی میبیند ودیدار دیگران‌را ناصواب می‌انگارد .
همائی

سخنی داشته باش دلپذیریادلی داشته باش سخن‌پذیر .
محمدحجازی

ماخود را با زنجیرهائی بسته و پشت سرخوشبختی میدویم و خودکشی میکنیم ودرمیان ماچه قدرکم‌اند افرادی‌که جسارت خوشبخت شدن‌رادارند .
م . فون‌ورت

بناکردن عمارت‌خوشبختی‌انسانی بسیارمشکل وخراب‌کردن آن‌بسیار آسان‌است.
بودن‌شتت

هرکه بدبختی را نشناسد ، دست آوردن و نگاهداشتن خوشبختی را یادنمیگیرد .
داویدوایت

دست طبیعت درهردل پاکی این حس شریف را گذاشته‌است که‌اوبتنهایی خوشبخت نمیتواند شودواوسعادت خودرا درسعادت دیگران باید بخوید .
گوته

ارزش یك دولت وابسته‌بارزش افرادی است که آن‌را تشکیل میدهند.
جان‌استوارت میل

مردم ازفکرکردن بیش ازهرچیزدیگررنج میبرند .
تالستوی

شکست‌هایی هست که خیلی بیش‌ازفتح ظفربخش است .
مولتنی

فضائل ما اغلب همان رذائل ماهستند منتهی درلباس مبدل :
لارشفوکو

دانائی‌عمدهٔ انسان‌دراین نهفته‌است که به‌حماقت‌های خود پی‌ببرد.
لارشفوکو

انسان دربرابر حشرات چقدرکوچك و پست است . برای اینکه پشه انسان را بکشدکافی‌است‌که نیشش‌را فروکند وحال آنکه انسان برای‌کشتن‌او مجبوراست لهش کند .
علی‌دشتی

اگرنمیتوانید قهرمان باشید لااقل مرد باشید .
گوته

ملتی‌که‌حقوق یك‌ملت‌دیگررا غصب میکند هرگز خود ازنعمت آزادی

بهره‌مند نیست . چرنیشفسکی

صفت بارز و علائم عمومی که اصول هنررا تشکیل میدهد همانا انعکاس مظاهرزندگانی است واهمیت یك اثر هنری غالباً از جهت توضیح و تشریح مظاهرزندگانی است تادرنتیجه مفاسد آن را محکوم ورسوا سازد واجتماع‌را ازشر آن‌ها نجات بخشد . چرنیشفسکی

اگرراحت هوس داری بکوی نا‌امیدی رو
که دائم باغبان آسودگی فصل خزان‌دارد

کلیم‌کاشانی

نگویمت که دل از حاصل جهان بردار
بهرچه دست‌رست نیست‌دل‌ازآن بردار

کلیم‌کاشانی

خانه اشراف درحقیقت قبرهائی است که بانواع گلها آراسته‌شده .

جبران خلیل جبران

خیلی ازما وقتی برودخانه‌ای میرسیم تمام‌عمردرانتظارمینشینیم تا مگر کسی دیگربیاید وروی آن پلی‌برای مابسازد.

سیسیل رودس

حسدیرقان روح است . جان‌درایدن

ما برای صلح شایستگی نخواهیم داشت مگر روزی که ارباب قدرت حرص وطمع بس‌کنندوضعیفان دلیری وگستاخی‌بیاموزند .

تاگور

آرزوریشه‌حیات ماست‌اگرچه این‌ریشه حیات ما را بتدریج‌میسوزاند. ولی همین ریشه مایه‌زندگی است . نیل

خودرا شکفته‌دار بهرحالتیکه‌هست خونی‌که میخوری بدل‌روز گارکن!

صائب

فقرومسکنت مردان‌رابجنایت وزنان‌را بفحشاء سوق‌میدهد .

ویکتورهوگو

دیر گاهی است که دریافته‌ام هرکس بخواهد زندگی آرام داشته‌باشد ناچاراستکه تنها زندگی‌کند وپنجره‌های اطاقش را سخت و محکم به‌بند تا هوای اجتماعات بآن‌داخل نشود . فلوبر

یك نیم زندگی تلاش است و کوشش برای یافتن خوشبختی و نیم دوم

احساس دردناکی آلوده با بیم و ترس

شوپنهاور

سنگین نمیشد اینهمه خواب ستمگران

می‌شد گر از شکستن دلهـا صدا بلند

علی‌اکبر سعیدی

چه‌خوشبختند کسانیکه‌از زیور عقل عاریند وچیزی ازماجراهای زندگی نمی‌فهمندوچه‌خوشبخت‌تر از آنهائیکه‌اساساً باین دنیای وحشت انگیز نیامده‌اند.

شاردن

ماهمه کودکانی هستیم که چون درخواب میرویم رؤیای سعادت می‌بینیم وچون بیدارمیشویم بجز تیره روزی وبیچارگی تعبیری نمی‌یابیم .

ولتر

روح بشر، اشتباه کردن وفریب خوردن را باعتقاد نداشتن بهیچ چیز ترجیح میدهد.

روسو

انسانی ژنی ، معجزه است زیرادرکارخود قوه‌اعجاز دارد .

ساموئل اسمایلز

زن گاهی‌درخـانه مانند میرغضب است‌و گاهی‌مانند محکوم .البته‌بیشتر اوقات میرغضب است تا محکوم .

آلفونس‌دوده

نشان جان همی‌جو تانشان از بی‌نشان‌یابی

مکان دل طلب کن تا مکان در لامکان بینی

عرفی

پیمان سعی مگسل اگرکار مشکل است

ره رو ملول گر نشود ره دراز نیست

ناشناس

یگانه ترجمان عالم طبیعت آزمایش است . پس ، باید همیشه به‌تجربه پرداخت وهرکاری را بهزارشکل آزمود .

لئوناردوداوینچی

حالیا گرقدح باده تراهست بنوش
که نخورددست‌کس‌امروزغم‌فردارا

فروغی بسطامی

بدعوت نیأیند مرغان ده
شغال ار بخواهدعروسی‌کند !

حکیم‌سوری

کسی‌که هرگز متوقع‌وامیدوار نیست هرگزروی نومیدی‌رانخواهددید

برناردشا

انسان چون عاقل است بایدمست‌شود ، بهترین قسمت زندگی درمستی نهفته است .

لردبایرون

درصورت وسیرت وزندگانی هرکس عکس اندیشه‌اونمایان است .

محمدحجازی

مردیکه زن میگیردخط بطلانی برگذشته‌خویش میکشد وزنیکه شوهر میکند، خط بطلانی برآینده‌خویش .

سینکالویس

کسیکه یك لذت همیشگی را بلذت آنی وکوتاه میفروشد بسیار زیان کاراست .

فخررازی

خستگی مرك ناقص است واگردوام یافت مرك کامل میشود .

کراین

درگلستان روزگارگلی باید چیدکه خارش بدست‌نخلد وازپیمانه‌عمر باده‌ای باید نوشیدکه پس ازشب مستی خمارصدرصبحش جان‌را نیازارد .

ا . س .ماردن

ماما لك لوازم‌مادی نمیشویم ، مملوك آن میگردیم .

امرسن

حسود هرگزعیدندارد

بیگتون

من ادعا نمیکنم‌که حوادث راکنترول‌کرده‌ام بلکه اعتراف میکنم که حوادث مراکنترول قرارداه بود .

لینکن

دموکراسی روی این اعتقاد قراردارد‌که درافراد عادی نیز امکانات خارق‌العاده‌ای وجوددارد .

هاری‌امرسن‌فاسدیك

کودکان یادگذشته را نمیکنند و بفکر آینده هم نیستند دم را غنیمت شمرده وآن‌را بخوشی طی میکنند : دربین سالمندان بسیار معدودند افرادی که این چنین رفتارمیکنند .

لابرویر

وقتیکه مسأله پول پیش میآید همه پیرویك‌کیش وآئین میشوند .

ولتر

هرچه ازعمرم بیشترمیگذرد بیشتراحساس میکنم‌که آنچه برای پدران ماخوب بوده ، برای‌ما خوب نیست .

اسکاروایلد

سلوك ورفتار آئینه‌ای استکه هر کس خودرا در آن نشان میدهد .

گو ته

اعمال بلندتر ازاقوال حرف میزنند .اعمال جوهر افکاریك شخص را بیان می کنند . برای پرهیز ازاعمال بد ازافکاربد اجتناب کنید .

ویوکانانندا

حکومت کشوری که در آن تکدی بصورت حرفه درآمده ، بدوفاسداست.

ولتر

هرچه میدرخشد طلانیست، حتما نصف مردم جهان کور هستندزیرا آنها نمیتوانندچیزی را به بینندمگراینکه بدرخشد . آئینه برای کور بچه‌دردمیخورد؟

اسکاروایلد

بهترین طریق برای جلب نیکی دفع بدی است .

ولتر

شهرت عطر اعمال قهرمانی است . سقراط

اگر به بچه محبت کمی نشان بدهید ، وی صدچندان به شما مهر خواهد ورزید جان‌رسکن

اطفال بالطبع مایلند مانند والدین خود باشند وهر کاری که آنهاانجام میدهند انجام دهند . ویلیام کوبت

تاکنون رفیقی پیدا نکرده‌ام که باندازه تنهائی قابل رفاقت باشد .

تورو

بسیاری از اشیاء لوکس وچیزهائی که « وسائل آسایش » خوانده شده نه تنها ضروری نیستندبلکه موانع بزرگی‌فراراه ترقی وتعالی‌انسانند.

تورو

پول حاضروآماده ، چراغ علاءالدین است لردبایرون

دلبری آسان‌است امادلداری‌کارهر کس نیست .

محمد حجازی

می‌توان ایده‌آلهای یك‌ملت راازروی اعلاناتش معلوم کرد :

نرمان‌دوگلاس

جائیکه خوشبینی بیش ازهمه جای دیگررونق دارد ؛ تیمارستان‌است.

هاوالاك‌الیس

آغاز بدبه فرجام بد می‌انجامد . اوریپید

تفنگ نیرومندمان میکند ، کره‌فقط فربهمان میسازد .

هرمان‌گوربیك

مشکلات نشان می‌دهد هرکس چندمرده حلاج است .

اپیکتیتوس

اگرراجع به‌آتیه نیندیشید ، آتیه‌ای نخواهید داشت .

جان‌گالزورثی

دردوموقع است‌که نمی‌توانید پیش بینی کنید چه اتفاق خواهد افتاد ؟ یکی درموقعی‌که مردنخستین جام‌شراب را می‌نوشد ، دوم وقتیکه زن‌آخرین جام شراب راسرمی‌کشد .

اوهانری

آیا زندگی‌آن‌قدرعزیزوصلح‌آن‌قدرشیرین‌استکه‌به‌بهای زنجیرواسارت خریداری شود ؟

. . . بگذارید دیگران هرراهی رابخواهند پیش بگیرند واما من ، یا آزادی می‌خواهم ویامرگ‌را .

پاتریك‌هانری

اقوال زنند واعمال مرد .

ژرژهربرت

عروسی‌کردن ، سرنوشت است ، بدارآویخته شدن هم سرنوشت !

جان‌هی‌وود

قدرت درحمله‌نهفته‌است نه دردفاع

آدلف‌هیتلر

فقط یك‌چیزننگ‌است وآن مریض‌بودن است .

آدلف‌هیتلر

خدا قوس وقزح‌تنبل‌را باندازه دریاهای زحمتکش دوست میدارد .

رالف‌هودجسن

هرچه ثروت بیشترمیشود ، تشویش ونگرانی وحرص وآزروبافزایش میگذارد .

هوراس

بعضی افراد بقدری به بدبختی علاقمندندکه باستقبالش می‌شتابند .

دوگلاس‌جرولد

بهتراست‌ثروتمند زندگی‌کنیم تااینکه ثروتمند بمیریم .

دکترجانسن

نادان همیشه آنچه‌راکه نمی‌فهمد می‌پرستد .

سزارلمبرورو

صلح غیرقابل تقسیم است .

لیتوینوف

حق همیشه بدار آویخته شده وباطل همیشه روی تخت نشسته است .

جمز راسل لوول

اگر شما کاری کنید که مردم فکر کنند که آن ها فکر میکنند، خیلی محبوب خواهید شد. ولی اگر آن ها را برانگیزید که واقعا فکر کنند ، منفور خواهید بود.

دونالد رابرت بری، ارکیز

کافی نیست انسان کار خیری انجام بدهد ، باید آن را بطریقه صحیح نیز انجام بدهد .

جان، ولی

اگر بموفقیت خود واقعا اطمینان داشته باشید حتما پیروز خواهیدشد.

دکتر شوارتز

خون می‌خورد چو تیغ درین دورهر که او
یك رو و یك زبان بود از پـاك گوهری
مانند شانه هر که دورویست و صـد زبان
بر فرق خویش جای دهندش بسروری

ابن یمین فریومدی

جوانی اشتباه است ، کهولت مبارزه وپیری پشیمانی .

دیسرائیلی

می گویندزمان میگذرد افسوس که چنین نیست . این مائیم که میگذریم و زمان استکه باقی میماند .

هانری دابسن

کشتی مانند زندان است تنها فرقش آن استکه شما در کشتی شانس غرق شدن راهم دارید !

دکتر جانسن

بزرگترین لذت برای من آن بوده استکه درخفا کاری نیك انجام بدهم و تصادفا نیکی من مکشوف گردد .

چارلز لب

ممکنست کسی اورنگی ازسرنیزه بسازد ولی روی آن نتواند نشست .

ویلیام ایج

ما چون نمی توانیم کتاب مقدس رااز بین ببریم ، عاقبت این کتاب ماراازبین خواهد برد .

برناردشا

کسانی که ازهر حکومتی پشتیبانی میکنند وباهر دولتی همکاری می نمایند جزء افراد یك ملت حساب نمی‌شوند .

سعدزغلول پاشا

ازخواص طبیعت آدمی استکه عاقلانه ومنطقی فکر میکنند اما پوچ وبی معنی رفتارمینماید .

اناتول فرانس

استبداد بمثابهٔ دوزخ است مغلوب ساختنش کارسهل وساده نیست .

توماس پین

سبك خرامتر ازباد درچمن بگذر   بپای گل منشین آنقدر که خار شوی

عبدالعزیز خان ترکستانی

خدا انسان‌را پس ازآن که میمون را آفرید ونپسندید خلق کرد .

مارك‌تواین

میخانه جائیست که دیوانگی را بطر بطر می‌فروشند .

سویفت

هر عدم‌مساواتی چون مدتی ادامه‌یافت‌هاله مذهبی اطراف‌آن راگرفته ازآن حفاظت میکند .

برتراندراسل

مرد میتواند رازدیگران را بهترازراز خود نگهدارد ولی زن‌بالعکس رازخودرا خوب نگه میدارد ولی‌اسراردیگران را فاش می‌سازد .

لابرویر

بدبختی درروح اغلب مــا عمیقا ریشه دوانیده است ، چقدر اشخــاص رامی‌شناسم که درزندگی ظاهراخوش‌وخوشحال بنظرمیرسند ولی‌دائماً بوسیله مسکرات یا وسائل دیگر در پی مستی و مسموم کردن خود هستند . انسان خوشبخت به‌مستی‌ومسموم کردن خود میل نمی‌کند .

برتراندراسل

کسانی شایسته‌بنای‌یادبودمیباشندکه‌احتیاجی بدان ندارند بعبارت‌دیگر افرادی‌لایق‌بنای‌یادبودندکه‌قبلادرقلوب‌واذهان مردم‌مونومانی‌برافروخته‌اند.

هازلت

ماهمیشه افرادی‌رادوست میداریم‌که باانظراعجاب‌وتحسین‌بمامینگرند. ولی همیشه افرادی راکه بانظرتحسین بآن‌ها نگاه میکنیم ، دوست‌نمیداریم.

لاروشفوکو

نیمه‌اول عمرمان را والدین ضایع میکنند ونیمه‌دوم را اولادمان .

کلارنس‌دارو

کسانیکه «حقیقت» را درك کرده‌اند باافرادی‌که حقیقت را دوست می دارند، برابر نیستند .

کنفوسیوس

کارهای‌بتهوون برای‌ماموسیقی‌دان‌ها مانند ستونی از آتش وابر است که‌اسرائیلی‌ها رادرصحرا هدایت میکرد. ستون آتش برای‌روشن‌کردن شبو

ستون ابر برای رهنمائی در روز تاریکی و روشنائی کارهای بتهوون راهی راکه باید برویم بما نشان میدهد.

فرانسیس لیست

راحت دنیا چون روشنائی برق بی ثبات است و نعمتش چون تاریکی ابر بی بقا، نه بفواید انعامش الفت باید گرفت و نه ازشدائد المش اندوه باید کشید.

سیدمعصومعلی شاه

انسان فرزند محیط وجامعه ای است که درآن نشو نما مینماید.

موپاسان

مصدرهمه همه مفاسد بیکاری است. حکومتی که بخواهد این عیب را برطرف کند باید بقدرامکان مردم را بکاروادارد.

پاسکال

ادراکات بشر بمنزله شیشه های رنگارنك است هرکس ازپشت شیشه یی جهان و موجودات محقق ومخیل را برنك و گونه یی می بیند و دیدار دیگران را باصواب میانگارد.

همائی

انسان ها به نسبت ظرفیتی که برای کسب تجربه دارد عاقلند نه بنسبت تجارتی که اندوخته اند

برناردشا

بدترین مردم کسی استکه ازبدگمانی بسیار به هیچکس اطمینان ندارد وازبدکاری بسیار، هیچکس به او اطمینان نمیکند.

اقلیدس

چنان زندگی کن که وقت مردن آرزو خواهی کرد. و باهرکس چنان رفتارکن که ازاو توقع داری.

کنفوسیوس

اگر کاری بتو تکلیف میکنند و تو درصواب ویا ناصواب بودنش تردید داری، ازقبولش امتناع ورز.

زرتشت

یك قلب پاك ازتمام معابد ومساجد زیبای جهان زیباتر است.

ولتر

ای کشیشان سفیه آدم کش ! بکه دستور روزه گرفتن میدهید؟ اگر این دستور برای توانگران استکه برآن وقعی نمینهند واگر برای مردم درویش و بینوا است که خود درتمام سال روزه دارند.

ولتر

بعضی چنان سرگرم میراث علمی گذشتگانند که فرصت مراجعه بعقل خود ندارند. واگرفرصتی هم بدست بیاورند حاضر نیستند که اشتباهات ولغزش های آنان را اصلاح وجبران نمایند.

ابن سینا

تعصب درعلم وفلسفه مانند هرتعصب دیگر نشانه خامی وبیمایگی است و

همیشه بزبان حقیقت تمام می‌شود ودرشان خردمندان نیست .

ابن‌سینا

نباید ازهیچ چیزچندان ترس داشته باشیدکه ازسری‌که دم گشته‌ویااز دمی‌که سرشده .

اردشیر

بخت و اقبال به تنهائی نمیتواند باشخاص کمك کند بلکه عقلست که بواسطه تعلیمات‌وقوانین خود قدرتی باشخاص باجرئت میدهد .

چیچرون

بهترین درمان برای قلوب‌شکسته اینست که دوباره بشکند .

سام‌منتز

هرکس حیطه دیدگاه خودرا حدود عالم می‌انگارد .

شوپنهوئر

حس سلوك از فداکاری‌های کوچك تشکیل‌شده است .

امرسن

زندگی مانندنقش‌ونگارهای‌قالی‌ایرانی‌است که‌زیباهست‌ولی‌معنانی‌ندارد .

آلدوس هاکسلی

تاریخ رشدوتکامل روح درزمان‌است‌وطبیعت تجسم ایده‌درمکان میباشد .

هگل

طبیعت‌اسرارخودرادربیقاعدگیهاوخلقت‌های غیرعادی‌خودآشکارمیکند .

گوته

همه جاشادمانی قشرنازکی استکه برروی رنج وبیچارگی کشیده‌اند .

ویکتورهوگو

همینقدرکه برای‌بدست‌آوردن‌آرزویی اراده‌کنیم، یك گام بلنددرراه نیل بدان‌برداشته‌ایم .

سرفوستر

مغزاحمقان‌علم‌راباوهام‌وفلسفه‌رابابلهی‌وهنررا بفضل فروشی‌مبدل‌میکند .

برناردشا

اگر انسان با یقین شروع کند ، کارش بشك می‌انجامد . ولی اگر بسنده‌کندکه باشك آغازنماید ، حتما بیقین خواهدرسید .

فرانسیس‌بیکن

امید وآرزو آخرین چیزی استکه دست ازگریبان بشربرمیدارد .

روسو

تنها تفاوتی که بین هوس و یك عشق جاویدان یافت میشود این است که هوس از یك عشق جاویدان بادوامتر است.
اسکاروایلد

خدمت بخلق وظیفه نیست؛ بلکه لذتی است! زیرا سلامتی وشادمانی شخص رازیاد میکند.
زرتشت

بهترین لحظات زندگی من لحظاتی بود که در خواب گذراندم.
بتهوون

افتخاردرخشك کردن قطرهٔ اشك است نه‌درجاری ساختن سیل خون
بایرون

یك ساعت‌زندگی باافتخاروشکوه بیك قرن گمنام زیستن می‌ارزد
والتراسکات

بدگمانی‌میان‌افکارانسان مانند خفاش درمیان پرندگان استکه همیشه درسپیده‌دمان یاهنگام غروب که‌نوروظلمت بهم آمیخته‌است بال‌فشانی‌میکند.
بیکن

آینده متعلق بکسانی استکه درآرزوی آن هستند وبدان ایمان دارند.
کمال‌اتاتورك

چنان نمای که هستی، نه‌چنان باش که مینمائی!
بایزیدبسطامی

تمام وعده‌های دنیا فریب وتزویری بیش نیست بهترین دستور زندگی این استکه انسان اعتماد بنفس داشته باشد ودرپرتوسعی وجدیت خودبمقام و منزلتی برسد.
میکلانژ

استعداد چیزی استکه در جوانی پیدا میشود، اگر آن را تربیت کردید ودرصدد تقویت‌آن برآمدید مانند بذری‌که درمزرعه خوب کاشته‌شده باشد محصول خواهد داد واگر بحال خود گذاشتید و آن را تربیت نکردید مانند تخمی که درزمین شوره‌زار افتاده باشد از بین میرود و محصول نمیدهد
دکارت

وقتی جاده‌ای هموار، تمیزونوفراراه شما پیدا شد، عبورازجاده قدیم پرسنگلاخ دیوانگی است.
زرلا

درکوهستان کوتاه‌ترین راه، ازقله‌ای بقله‌دیگراست، امابرای گذشتن باید پاهای درازداشت.
فردریك‌نیچه

اگر بمال درویش گردی جهدکن تا بخرد توانگر باشی که توانگری

خرد ازتوانگری مال بهتر بود . قابوس‌وشمگیر

حیات بشر چون شبنم استکه از روی گل نیلوفر میلغزد ومی‌افتد .

بودا

اگر کرم‌شدی زیرپاله میشوی ، این‌نکته نه‌تنها درباره اشخاص بلکه درباره ملتها هم صادق است . کانت

بوسیله احساسات بعالیترین وپاکترین حقایق میرسیم نه بوسیله عقل وتفکر. آناتول‌فرانس

اگر بخواهیم برطبیعت پیروزشویم بایدآنرا بشناسیم .

بیکن

شرقیها بحادثه قسمت میگویند . مالاکای

دشمنان واقعی‌ما خاموشند . پل‌والری

تجربه برمن ثابت‌کرده است که‌کسی نیست‌که دربیست و چهار ساعت دست‌کم پنج دقیقه گرفتار حماقت نشود ، عاقل خوشبخت‌کسی استکه نگذارد این قدرت‌ازاین‌میزان فزونی یابد فرانکلن

ای زر توئی آنکه جامع لذاتی محبوب خلایق بهمه اوقـاتی

بی‌شك تو خدا نهٔ ولـکن بخدا ستار عیوب و قاضی الحاجاتی

جمالدین‌قزوینی

تجربه طبیب حاذقی استکه پس ازبیماری بملاقات شخص‌میآید .

هانریش‌هاینه

تسلیم شدن به بدیها ناشی ازناتوانی است ولی پرورش بدیها از بلاهت وابلی است . مونتنی

عیب ؟ بزرگترین عیب‌اینست‌که ازعیب خود آگاه نباشم .

کالایل

• دانشمندان دونوع‌اند دسته‌ای متخصصینی هستندکه تمام چیزهائی راکه وجود خارجی ندارد میدانند ودسته‌ای دیگرفلاسفه‌هستندکه ازآنچه موجود است هیچ نمیدانند . برناردشا

نابغه دربند حدود و تعینات دیگران نیست . قانون او در وجود خود اوست یاهمچون‌کوهی آتش‌فشان از درون میخروشد وکوهپاره‌ها را از پیش برمی‌اندازد ودهانه‌ای برای فوران‌خود میسازد ! فطرت‌وی قانون میگذارد وکارخودرا بآن میسنجد . گوته

رازنبوغ مردان بزرك را باید درددرون خودآنها جستجو کرد .حوادث خارجی زندگی ایشان همیشه فقط شاخه‌ای ازاین ریشه بوده‌است .

امیل لودویك

بشرحیوان بکار برنده افزاراست . درهیچ نقطه‌ای او را بدون افزار نمیتوان یافت . بانداشتن افزاردرحکم هیچ است وباداشتن آن همه‌چیز .

توماس‌کارلایل

مکن طول امل را پیروی تاپیشواگردی
عنان‌خودبهر موجی مده تـا ناخداگردی

صائب

سنگین نمیشد این‌همه خواب ستمگران
میشد گر از شکستن دلها صدا بلند

صائب

تن تندرست برای روان مهمانخانه است‌وتن‌بیمارزندان .

فرانسیس بیکن

انسان ازدوسوی بدودریای بزرك نادانی محدود است : یکی از سمت خردی ودیگرازسوی بیکرانی .

پاسکال

عقل دروازه جهنم است نه‌دالان بهشت .

جمال‌زاده

کسانی ازراز موفقیت درزندگی آگاهندکه کامیاب نگشته‌اند .

جان‌کولینس

جنك اجتناب ناپذیر نیست بلکه ازعلل‌معلوم‌واحترازپذیرسرچشمه‌میگیرد.

دیکنسون

زمان تصویرابدیت‌است .

دیوجاس‌لئوتس

دهانیکه بسته است ، مگس نمیگیرد .

سروانت

دردنیا فقط دوخانواده‌وجوددارد : داراها وندارها .

سروانت

جوانان تصور میکنند سالخوردگان احمقند ، ولی پیران میدانندکـه جوانان احمقند .

جرج‌چاپمن

فقط‌کسانی واقعا بزرك هستندکه واقعا خوب می‌باشند .

جرج‌چاپمن

فقرزن‌پدرنبوغ‌است.

هانری‌ویلوشاو

ما مانند عقاب آزاد بدنیا آمدیم ولی برای این که بتوانیم باهم زندگی کنیم مجبور شده‌ایم قفسی ازقوانین برای خود بسازیم، وروی این قفس قرار گیریم

ویلیام بولیتو

بمن بگوئید چه میخورید تا بشما بگویم چه هستید.

آنتلم بریلات ساوران

عدم انسانیت انسان‌ها به انسان‌ها، هزاران نفررا سوگوارمیکند.

رابرت برنز

توانگران مملوك ثروت خود هستند نه مالك آن.

رابرت بورتن

دنیا یك کومه علف خشك است وانسانها الاغهائی هستند که آن را میکشند. هرکس بطرفی آنرا میکشد و گردن کلفت تر ازهمه جان بل (انگلستان) است.

لردبایرون

آگاهی ازنهاد آدمی آغاز وانجام تعلیم وتربیت سیاسی است.

هانری بروکس آدامز

ما بامشکلات میجنگیم تا آسایش یابیم ولی وقتیکه آسایش یافتیم آنراغیر قابل تحمل میبینیم.

هانری بروکس آدامز

فقط کسانی شکست میخورند که تلاش ومبارزه نکرده‌اند.

طامس بیلی آلدریچ

کسی با قریحه است که کاری راکه دیگران نمیتوانند با سهولت انجام دهند، براحتی انجام میدهد کسی نابغه استکه کاری راکه قریحه از انجامش عاجز است، بخوبی بانجام برساند.

هانری فردریك آمیل

زندگان بیش ازمردگان احتیاج به صدقه دارند.

وقتیکه شما به بدبینی عادت کنید باندازه خوشبینی مطلوب ودوست داشتنی میشوید.

آرنالد بنت

کسیکه شعر میگوید، از لبان زهرآلود زندگی عسل بدست میآورد.

ویلیام روز بنت

هدف یك دولت خوب درهنگام صلح وجنك جلب عظمت وافتخار برای فرمان روایان ونژادها نیست بلکه فراهم کردن خوشبختی وآسایش عوام الناس است.

سرویلیام بوریج

حقیقت رادوست بدارولی اشتباه راعفوکن.

ولتر

دستیکه گهواره را می‌جنباند ؛ دستی استکه دنیا را اداره میکند.

ویلیام‌رس‌والاس

من سیاستمدار نیستم ؛ سایرعاداتم هم خوب وپسندیده است .

چارلزفارار براون

موقعیکه زن مجدداً ازدواخ میکند علتش آنست که وی از شوهر اول نفرت داشته است . ولی‌وقتیکه مردمجدداً ازدواج میکند علتش آن است که وی‌زن اولی رابحدپرستش دوست میداشته است . زنها اقبال خودرامیآزمایند ومردها بخت خودرا بخطرمیاندازند .

اسکاروایلد

دراین دنیا فقط دوتراژدی وجوددارد یکی آنست که آن چه‌راکه‌می خواهیم‌بدست نیاوریم‌ودیگری آنست که آن‌چه راکه میخواهیم بدست‌بیاوریم!

اسکاروایلد

تولد چیزی غیرازآغاز مرك نیست .

ادواردیانك

موقعیکه احتیاج ازدروارد میشود ، عشق‌ازپنجره خارج میگردد .

ج کلارك

گیرندگان قرض تقریبا همیشه پول را بد خرج میکنند وازپول قرض گرفته شده است که قسمت اعظم شرورونزاعهای غیرعادلانه سرچشمه‌میگیرد .

جان‌رسکن

تولد ومرك اجتناب ناپذیراست ویگانه چاره اینست که ازفاصله‌موجود بین حیات‌وممات استفاده کنیم :

ژرژسانتایانا

کشوری که تهی از ویرانه‌هاست تهی از خاطرات است و مملکتی که خاطرات ندارد ؛ تاریخ‌ندارد .

آبرام‌ژزف‌ریان

اراذل همیشه اجتماعی‌هستند ومهمترین‌علامت نجابت یك فرداینست که خیلی‌کم از معاشرت بادیگران‌لذت میبرد .

شوپنهاور

راهیکه بعظمت‌وبزرگی منتهی میشود راه ناهمواروپرنشیب‌وفراز‌است .

سنه‌کا

هیچ میراثی گرانبهاترازراستی ودرستی نیست .

ویلیام‌شکسپیر

پسران ؛ لنگرهای زندگی مادرانند .

سفوکل

میتوان درباره ناپرهیزکاری متقاضیان صدها جلد کتاب نوشت !

هربرت اسپنسر

حکومت جمهوری بهترین نوع حکومت است ولی بهمان دلیل که بهترین نوع حکومت است احتیاج بعالیترین نوع افراددارد- نوع افرادی که فعلا درهیچ جای دنیا دیده نمیشوند .

هربرت اسپنسر

یك چیز ممکنست در آنواحد خوب ؛ بد ویا بی تفاوت باشد؛ مثلا موسیقی برای افرادی که مبتلی به مالیخولیا هستند؛ خوب است ولی برای سوگواران بدو برای افراد کر نه خوب است و نه بد !

اسپی نوزا

تمام دنیای پهناور را بگردید ، دری بروی آدم بی پول گشاده نخواهید یافت.

هانریت. استانتون

کسی درزندگی موفق وکامیاب بوده است که خوب زندگی کرده وباندازه کافی خندیده وزیاد مهرورزیده باشد .

سن آندرسن

غالبا ظالمانه ترین دروغها بخاموشی گفته میشود .

استیونسن

کسانیکه میخواهند بفهمند دموکراسی چیست باید کمتر وقتشان در کتابخانه با ارسطو صرف کنند و بیشتر در اتوبوسها وقطار زیر زمینی درمیان مردم وقت بگذرانند:

سیمون استرونسکی

کسی واقعا عاقل استکه از بدبختی دیگران عبرت میگیرد .

پبلیلیوس سیروس

پول زاده پول است . گاهی بدست آوردن اولین لیره مشکلتر از تحصیل ملیون لیره دوم است.

ژان ژاك روسو

آدمی را فربهی هست از خیال	گو خیالاتش بود صاحب جمال
ور خیالاتش نماید ناخوشی	میگذارد همچو موم از آتشی

مولوی

خودرا ازعادت هوس کردن برهانید و بتصمیم گرفتن وعمل کردن خوی بگیرید .

تاون

بدون عشق وخنده شادمانی وجود نتواند داشت: درمیان خنده وعشق بسر برید.

هوراس

اگر با خون سردی گناهان کوچك را مرتکب گردیم ، روزی میرسد

که بدترین گناهان راهم بدون خجلت وپشیمانی ارتکاب کنیم .

گریگوری

تعلیم‌دادن باحمق اتلاف‌دانش‌است . باصابون نمیتوان زغال راسفید کردن.

کبیر

توهینات مانندسکه‌های‌تقلبی‌اند ما ناگزیریم آن‌هارا بشنویم‌ولی‌مجبور نیستیم قبولشان کنیم .

اسپورجن

آن‌چه‌شما درباره خودفکرمیکنید خیلی مهمتر از اندیشه‌هائی استکه دیگران درباره شمادارند .

سنه‌کا

هیچ میراثی غنی‌ترازدرستکاری نیست

شکسپیر

آدم‌درستکار درنزد همه‌محترم‌است .

ویلیام‌هزلت

صبردوای هردرداست

پلوتس

بدبختی همیشه محصول غلطاندیشی است . ریشه حوادث واتفاقات در خودمان نهفته شده حوادث محصول بذرهائی‌استکه ما پاشیده‌ایم .

هیتلر

هرکس مرتکب اشتباهی نشده. اکتشافی هم‌نکرده است

گالیله

درد محصول بعدی لذت است . بهترست دندانی رابکشیم‌تااینکه‌مدام درعذاب باشیم . برای اینکه لـذت‌ها دلپذیر ومطبوعتر بـاشد ، آن‌هـا را کوتاه‌کنید .

اسپنسر

زندگی شما فقطوقتی زیبا ودرخشان خواهدشدکه پندارتان کردارتان وگفتارتـان نیك باشد .

زرتشت

همانطورکه یك‌زمین هرقدرهم حاصلخیز باشدنمیتواند بـدون شخم و تخم‌پاشی ، ثمربدهد همچنان مغزهرقدرهم توانا باشد نمیتواند مثمر ثمری باشد مگرآنکه ازتعلیم وتربیت برخوردار گردد .

چیچرون .

کوتاهترین لذت‌ها شیرین‌ترین لذت‌ها هستند .

فرقیار

مانند پرنده باش‌که روی شاخه سست وضعیف لحظه‌ای مینشیند و آواز میخواند و احساس میکند شاخه میلرزد ولی مع‌ذلك بآواز خواندن خـود

ادامه میدهد زیرامطمئن استکه بال‌وپردارد .

ویکتورهوگو

شوهرباید منزخانه باشد وزن قلب آن . **سیروس**

همان اهمیتی‌که نوربرای چشم ، هوا برای‌ریه، محبت‌برای‌قلب‌دارد آزادی هم برای روح دارد . هرکجا آزادی هست آن‌جا میهن من‌است ولی آزادی خیلی زیاد هم مطلوب نیست . هرچیز، زیادش بداست .

شوپنهوئر

برای تحمل شدائد زندگی باید عاشق چیزی بود: کاری،زنی،آرمانی

مارکوس‌آنا

زندگی شما ازمجموعهِ عادات شما تشکیل یافته است هرچه‌عادات شما بهتر و نیکتر باشد ؛ زندگی شما هم عالیتر وزیباتر خواهد بود بکوشید بعاداتی معتاد شویدکه مایلید برزندگی شما حکمفرما باشد . .

هاکسلی

نبوغ عبارتست ازیك چهارم شجاعت ، یك‌چهارم تمرکزقوای‌دماغی، یك‌چهارم ثبات‌قدم ویك چهارم صبر وحوصله . یك نابغه همیشه راه خود را پیدا میکند وچراغ خودرا همراه خویش‌دارد . **بوفون**

شعروقتیکه ازموسیقی دورمیگردد ، میخشکد .

ازراپاوند

کافی نیست اشعار زیبا باشند بلکه باید دلکش هم باشند وروح شنونده را بهرکجاکه خاطرخواه اوست بکشانند . **هوراس**

جوهر شجاعت در این نیست‌که شما نترسید بلکه در آن استکه‌کسی نفهمدکه ترسیده‌اید . *** بنسون**

پول مانند حس ششم استکه بدون‌آن نمیتوان ازپنج حس دیگر بطور کامل استفاده‌کرد . بدون درآمدکافی نصف امکانات زندگی بروی ما مسدود خواهدبود . **سامرست‌موآم**

عشق موقع آمدن‌نامرئی است ،فقط موقع رفتن مرئی‌میشود . .

اوستین‌دابسن

بی‌اطلاعی ازنادانی خود ،دردی‌استکه نادانان بآن‌گرفتارند .

ب . ا . آلکوت

همه‌کس میتواند بدبختی راتحمل‌کند ، اگر میخواهد اخلاق‌کسی را

امتحان کنید به اوقدرت بدهید . **ابراهام‌لینکلن**

ترحم غالباً احساس درخودمان است‌دردردهای‌دیگران‌واین پیش بینی ماهرانه‌ایست از بدبختی‌هائی‌که ممکنست ماخود دوچارشان شویم . همراهی ما با دیگران‌برای‌آن استکه آنها را وادارکنیم دروضعی مشابه به یماریمان بیایند . در حقیقت خدمتی‌که بایشان میکنیم ، احساساتی استکه از پیش در حق‌خود مینمائیم ! **لاروشفوکو**

معرفت همان چیزی استکه پس از خواندن همه چیز وفراموش‌کردن همه‌چیزدردماغ بجامیمانند ! **ادواردهریو**

خوشبختهائی وجوددارندکه از تاریکی لذت میبرند زیرادرسایه‌آن تضادهای زندگی را نمی‌بینند . **مارتین‌آندرسن**

اگرآنچه‌راکه خواسته‌ایدبدست بیاورید ، تحصیل نکرده‌ایدعلامت‌آن استکه یاجداً آن راشیئی نخواسته‌اید ویااینکه سعی‌کرده‌اید سرقیمتش چانه بزنید : **ر.کیپلینك**

همینقدرکه برای بدست آوردن آرزوئی اراده کنیم یك‌گام بلنددرراه نیل بدان برداشته‌ایم : **سی‌فوستر**

بندرت آنچه راکه میخواهید بدست خواهید آورد مگر اینکه قبلا اطمینان حاصل‌کنیدکه چه میخواهید تحصیل‌کنید تردد وتذبذب شما اغلب به دیگری فرصت‌میدهدکه ازشما جلوتر افتد زیرااو بانقشه قبلی‌گام‌برمیدارد وبمقصودمیرسد وشما بدون نقشه دست‌بعمل می‌یازید .

سوتیزر

یك عمرطولانی ممکنست باندازهٔکافی خوب نباشد ولی یك‌زندگی‌مفید حتماً باندازه‌کافی طولانی است. **ب . فرانکلین**

هیچکس نمیتواندبادوست داشتن من،کارخیری برای‌من انجام‌بدهد. بمن‌خیر بزرك وقتی‌رسیده است‌که مردم‌کاری‌کنند من دوستشان‌بدارم‌واین‌کار آسان نیست . **رسکن**

موزیکی‌که درمراسم‌ازدواج مینوازند مراهمیشه بیادموزیکی میاندازد که سربازان رابسوی میدان‌کارزار هدایت‌میکند .

هاینه

تمام‌مردان عاقل عقیده واحدی درباره زنان دارند ولی هیچ‌مردعاقلی عقیده خود را ابرازنمیدارد . **ساموئل‌باتلر**

بزرگترین اشتباه طبیعت اینست که به بشر مغز داده است .

موپاسان

اگر هنری داری بیاور و گرنه هنر نمائی مکن که رسوائی بیار خواهد آورد.

گوته

مردم را چگونه یافتم ! شیادانی درقفای شیادانی دیگر ، با گرگ میگویند ومیخندند و باچوپان میگریند .

بدیع الزمان همدانی

خوابیدم وبخواب دیدم که زندگی زیبائی است . ازخواب برخاستم و زندگی راوظیفه یافتم .

آلن هوپر

مست باش و مخروش ، گرم باش و مجوش ؛ شکسته باش و خاموش که بسوی درست رادست بدست برند وشکسته رابدوش ؛ نجات خواهی مبتلی شو ، بقاطلبی ازپی فناشو .

خواجه عبدالله انصاری

درین دنیای سخت ، دوستی عامل بسیاربزرگی است زیرا دوستی خود فراموشی میآورد وانسان هم نمیتواند کاربزرگی انجام بدهدمگراینکه خودرا فراموش کند .

جفری فاربل

ادب کردن احمق را چون آب است دربیخ حنظل ؛ هرچند آب بیشتر خورد تلختر گردد .

شیخ ابوسعید

صاحبان مکنت سه گروهند (۱) نوکرپول (۲) رفیق پول (۳) ارباب پول . نوکر پول ، پول را بنفسه میخواهد وازآن نه استفاده میکند ونه بلد است استفاده بکند ، رفیق پول ثروتی بالنسبه کافی دارد ونه در بذل وبخشش افراط میکند ونه امساك وباپول نرد رفاقت میبازد . ارباب پول کسی است که برپول آقائی میکند یعنی بنحواحسن ازآن استفاده میکند

ناشناس

مردم اشتباهات زندگی خود را رویهم میریزند و ازآن غولی بوجود میآورند که نامش تقدیر است.

جان اولیور هابز

تجربه معلم سختگیری است. اواول امتحان میکند وبعد درس میدهد.

اسپودی تمز

بی اطلاع بودن از نادانی خود مرضی‌است که نادانان بدان دچارند.

ا . ب . الکات

انسان میتواند برای چند دقیقه بدون هوا زندگی کند و برای دوهفته بدون آب وبرای تقریبا دوماه بدون خوراك ولی میتواند بدون یك‌فکر تازه عمر خود راسر آورد .

کنت‌روت

آینده متعلق بکسانی‌است که درآرزوی آن هستند و بدان‌ایمان‌دارند

کمال‌آتاتورك

درتمام زندگی مرك بمااشاره‌میکند

صادق‌هدایت

خیلی باید صخره بزرگی باشی که جریانها از پهلویت بگذرد و تو نگاهش کنی وبگوئی توآبی ! برو!

ناشناس

روح انسانی اشتباه کردن وفریب خوردن راباعتقاد نداشتن بهیچ چیز ترجیح میدهد .

روسو

عظمت مردان کوچك آشکارمیشود

کارلایل

هرکه مدرسه ایجادکرد زندانی راخراب کرده‌است .

ویکتورهوگو

اشخاصی که نمیتوانند دیگران رابیخشند پلهائی‌راکه باید ازآن عبور کنند خراب مینمایند .

هربرت

گناهان ماسمج وتوبه‌های ماسست است .

بردلر

کسیکه اخلاق ندارد . انسان نیست جزو اشیاء است.

شانفور

ریاکاری هدیه‌ایست که فسق وفجوربه پیشگاه تقوی تقدیم‌میکند:

ناشناس

وقتی که صفات خوب دیگران‌راتعریف میکنیم‌درحقیقت احساسات‌عالی خودرااحترام میگذاریم ونه ارزش مردم را.

لاروشفوکو

مردها دارند مثل زنهامیشوند :

م-ع جمالزاده

اخلاق مجموعه‌یی‌از هوی وهوسهای اجتماع‌است.

آناتول فرانس

اخلاق را درهر زمان میزان ثابتی نیست بلکه موازین اخلاقی تابع تکامل رژیم اقتصادی واجتماعی بشر است چه بساچیزهائی که دیروز برای آنها کف میزدیم ولی امروز اظهار نفرت میکنیم .

فتحی الرملی

حق کسی دارد که شمشیر بکمر دارد .

جمالزاده

قوانین فقرا را آسیاب میکند و واضعین قوانین اغنیاء اند.

اولیوورگولداسمت

شنیدن خرده گیریهای نامطبوع اگر بعد ازتمجید مزایا وهنرهای ما باشد چندان برما گران نمیآید همانطور که سلمانی قبل ازآنکه تیغ را بکار بیندازد زمینه صورت راصابون کاری میکند.

دیل کارنگی

دندان سالم چنین حسرت میخورد : از صبح تاشام کار میکنم وهیچ تشکر وتقدیری نمیبینم ولی دندانهای پوسیده - بفرمائید ببینید : همه طلاپوش هستند . باید پرسید برای چه ؟ درمقابل کدام خدمات .

ف .کریون

اعتدال قیطان حریری است که ازمیان زنجیر مروارید فضائل دیگر عبور میکند .

ژزف هال

امروز را دریاب وبفردا هرچه کمتر بتوانی تکیه کن .

هوراس

هدف بزرك زندگی کسب دانش نیست بلکه اقدام عمل است.

هانری طامس هوکسلی

زبان تیز یگانه آلت تیزی است که بااستعمال زیاد ودائم تیزترمیگردد!

واشنگتون ایرونیك

کسیکه میخواهد بر دیگران فرمانروائی کند باید نخست بر خود فرمانروا باشد .

ماسینجر

دل دلائلی دارد که عقل از آن بکلی بیخبراست.

پاسکال

فقرانسان رااز بعضی چیزها ولی خست شخص رااز همه چیز محروم میکند

لابرویر .

نمیدانید تاچه حداعتماد بنفس باعث اعتماد بهرچیزدیگرمیشود

ویکتورهوگو

هرچه کمتر آرزو داشته باشید محرومیتهای شماکمتراهدبود.

پلوتارك

تمام خانواده‌ها خوشبخت شبیه بهم هستند ، ولی‌خانواده‌های تیره‌روز هریك بنحو خاص بدبخت‌اند .

تولستوی

این دنیا برای کسانی‌که می‌اندیشند کمدی وبرای‌کسانی‌که احساس میکنند، تراژدی‌است .

هوراس والپول

هر که درکار تراست پرکارتراست وهر که بیکارتراست بی‌کاره‌تر.

قائم مقام‌فراهانی

تجربه نامی است‌که ماهمه براشتباهات خود می‌گذاریم .

اسکاره ایلد

آدم هر جاباشد عادت میکند ودیگر برایش سخت است ازآن‌جا برود نحوهٔ فکر کردنش‌هم بعد از مدتی عادت میشود وعوض‌کردنش سخت است.

اشتنبك

تاریخ ادبیات یك قوم قباله ملیت وسند استقلال آن قوم‌بشمارمی‌آید.

الکساندردوما

درکارما کلمه «اگر» راه ندارد زیرا مابطورحتم ویقین پیروزمیشویم

نلسن

خیلی‌ها درخت آرزو میکارند ولی‌کم‌تر بر سعادت میدروند.

رینال دوبی

درتعرض ملایم ودر انتقام چالاك باش .

داغستانی

با نیکان بدی مکن چه آنان راازنیکی باز می‌داری .

علی‌بن ابیطالب

بهترین حکومت‌کدام است ؟ آن‌طریق اداره‌کردن برنفس‌رامیآموزد

لامارتین

دانش وقتی با پرهیزکاری توام نباشد پشیزی ارزش ندارد.

لوئی۱۴

نگذارید بچه‌ها اشك بریزند زیراباران غنچه راضایع‌میکند.

ژان‌پول

هرچه بیشتر فکرمیکنم ، بهتر می‌فهمم که هیچ نمی‌دانم !

ولتر

در جهان اهل فضل نایابند گوش بر هر فضول نتوان کرد

جامی

هر کرا مال‌هست و عقاش‌نیست روزی آن مال مالشی دهدش
وآن کراعقل هست ومالش‌نیست روزی آن عقل بالشی دهدش

عمادی شهریاری

همه‌کس عیب‌های خودرا بادوربین ونقص‌دیگران راباذره‌بین‌نگاه‌میکند

امیل‌اوژیه

هیچکس دایی تکاپوی سعی بلیغ آفتاب مرادازشرق امید طالع‌نشده.

کلیله ودمنه

توانگری بهتراست نه بمال وبزرگی بعقل‌است نه بسال

سعدی

اگر متکبر نباشیم ازکبر دیگران شکایت نخواهیم‌کرد .

لارشفوکو

اگر عشق زیبائی راازدل‌های ما باز ستانندشورزندگی‌راازماگرفته‌اند

ژان‌ژاك روسو

ازدواجی که بخاطر پول صورت‌گرفته بخاطرپول بهم میخورد.

رولاند

شما میتوانیدگلی رازیرپای خودلگد مال کنیدولی‌محال‌است‌که‌بتوانید عطر آن را در فضامحوکنید .

ولتر

کسی‌که زندگی‌اش‌را در تنبلی وبطالت میگذردبالاجره‌احساس‌خستگی وملالت خواهدکرد اما نه ازکار بلکه از عیش وعشرت

شکسپیر

برده‌فقط‌یك‌آقادارد‌ولی‌مردآزمندنسبت‌بهرکس‌باو‌یاری‌میکندبرده‌است

امرسن

مرد بلند همت تاپایه بلند بدست نیارد ازپای طلب ننشیند.

کلیله ودمنه

مقام و منصب چون کوه‌است‌که بالارفتن از آن دشوار ولی‌فرودآمدن ازآن‌بس‌آسان است

ریواردل

آدمی تنها مخلوقی‌است که نمی‌خواهد همان باشد که هست
آلبر کامو

هر پادشاهی که طرح ستم انداخت زود باشد که اساس دولتش مهندم گردد
کلیله ودمنه

ولو زمستـان فرارسد نومیدشدن سزاوار نیست زیرا سختی زمستان دلیل بر نزدیکی بهاراست.
ناشناس

پند حکما بشنو و در پیش مگیر راهی که به پایان نتوانی بردن
هر که خیانت بورزد دستش در حساب بلرزد
سعدی

جامعه نیك بختـان جهان رااز دوچیز یافته‌اند : تارش از خوشخوئی ونیکوکاری و پوزش از سازگاری ومردم داری .
اردشیر بابکان

گل بی آفتاب نمی‌شکفد وسعادت بدون عشق بوجود نمی‌آید .
ماکسیم گورکی

قدر عافیت کسی داند که بمصیبتی گرفتار آید سعدی

اگر شبها همه قدر بودی شب‌قدر بی‌قدر بودی. سعدی

بهترین خدمتگزارصدیق برای‌سلامت‌بدن‌فراغت‌خاطر وراحت‌قلب‌است
فردریك کبیر

دوکس مردند وحسرت بردند یکی‌آنکه داشت ونخورددیگر آنکه توانست ونکرد.
سعدی

کم دانستن وپر گفتن مانندپول نداشتن وزیادخرج کردن‌است
ناپلئون

رفتن ونشستن به که دریدن و گسستن سعدی

اگر خواهی برقول‌توکارکنند برقول خود کارکن .
انوشیروان

نه چندان نرمی کن که برتودلیر گردند نه چندان‌درشتی که‌ازتوسیرشوند
سعدی

هرآن سری که داری بادوستان‌درمیان‌منه چه‌دانی که‌وقتی‌دشمن گردند
سعدی

ملتی که تعصب‌ووطن دوستی‌درروح اورو بضعف گذاشته‌است بی‌آنکه‌حتی

مهلت طی کلیه مراحل تدنی وانحطاط راطی کند بسرعت درتاریخ‌عالم رو بـه اضمحلال ونابودی میرود. گوستاولبون

الکل بلای عظیمی‌است که نوع بشر را ازتمدن بتوحش‌میکشاند

ژان ریشون

بدبختی درروح اغلب ماعمیقا ریشه دوانیده است چقدر از اشخاص رامیشناسیم که درزندگی ظاهرا خوش وخوشحال بنظر میرسند ولی دائمـاً بوسیله مسکرات یا وسائل دیگر درپی مستی و مسموم کردن خود هستند . انسان خوشبخت بمستی‌ومسموم‌کردن خود میل نمیکند.

برتراند راسل

وقتی که آدم درزندان است بدترین خاطراتش برایش شیرین است . چرا ؟ برای اینکه آن اتفاقات خارج اززندان اتفاق افتاده است

ناشناس

خوی بچه داری‌چهار خصوصیت زیراست فروتنی ، ایمان‌کورکورانه محبت وخوشحالی جان رسکن

بجای اینکه قبلا شما راساخته باشند خودتان خویش رابسازید.

هربرت اسپنسر

تخیل امروز واقعیت فرداست. فردریك‌پاسی

موقعیت ازآن کسانی نیست‌که هرگز دچار ناکامی‌نمیشوند . بلکـه متعلق بآنهائی‌است‌که هرگز ازتجدید مبارزه بیم وهراس ندارند؟

هانری ف کپ

بیشتر اشخاص عظمت خودرادرزندگی مدیون مشکلات‌عظیمی‌هستند که درزندگی بآنها دست‌بگریبان بوده وبرآنها چیره شده‌اند

اسپووژون

فقط با اطاعت از طبیعت میتوان برآن چیره گردید .

بیکن

در قلب خود بنویسید که هر روز بهترین روز سال است

امرسن

هرگز از خود انتقاد ننموده و خود راباکسی مقایسه‌نکنیدشماخودتان هستید وهمین کافی‌است غالبـا درخصوص سجایا . توانائی‌ها ، اعمال‌نیك‌سودمند

ارزش . اهمیت . شرافت حیثیت وبزرگی خود فکر کنید

پل نیسنس

تقسیم کار دردنیای کنونی صحیح نیست عده‌ای کار فکری زیادمیکنند و بورزش بدنی اهمیت نمیدهند عده‌ای کار بدنی بیش‌از حدانجام میدهند و عده‌ای دیگر عزیزان بیجهت که هرگز نباید آرزوی زندگی پرناز ونعمت آنان راداشت ازلذت کارجسمی وروحی هردومحرومند .

پل‌نیسنس

اشخاصیکه بدبختانه بلذات شدید و حاد خو گرفته‌اند دیگر از لذات معتدل حظ نمیبرند وهمواره بااضطراب دنبال شادی ونشاط میگردند .

فنلون

مانند مرد عمل فکر کن ومانند مرد فکرعمل‌نما .

هانری برگسن

راه سروری سربالا ودشوار است ولی‌بمحض اینکه انسان بقله‌اش‌رسید هموار میشود .

هزیود

اگر از من‌بپرسی، بهترین‌سرنوشتی که آرزو میباید کردازمادرنزادن است و ازآن که گذشت‌بهترین سرنوشت مآل کسانی است که چون پا بجهان زندگانی گذاشتند شتابان می‌گذرند وزود رو بوادی عدم میبرند .

سفوکل

آن چه میخواهی دیگران انجام بدهند خودت انجام بده .

راماگرشنا

«غیرممکن» چیزی غیرازمجموعه‌ای از امکانات بزرگتری که هنوز بمقصد شهود نرسیده نیست.

اروبیندگش

تا آن‌جائیکه ممکن است کارت راامروز خوب انجام‌بده ، باشد کـه فردا ،بازقدمی روبجلو برداری وکارت را بهترانجام دهی .

نیوتون

مردم چنانچه غیر از خودشان مدل وسرمشق نداشته باشند بندرت بـه پیشرفت نایل‌میشوند.

اولیورگولداسمیت

انسان برای زندگانی کردن خلق شده نه برای‌کارکردن کارکردن‌هم دونوع است یکی کاری که‌برای تحصیل معاش‌وبدست آوردن نان وآب‌میکنیم

وعموما جان کندن است وبجز همان آب ونان‌وپر کردن شکم و روده نتیجه‌و مقصودی ندارد و دوم کاری است که مایهٔ تفریح خاطر و تمرین ذوق و قوهٔ ممیزه‌است ووسیله بکارانداختن قوای عقلی وفکری است و تمام شعبات تمدن وترقی ورفاه نوع بشر ازآن سرچشمه میگیرد.

محمدعلی جمالزاده

چه سعادتی ازانجام وظیفه بالاتراست و چه‌سر گرمی‌از کار بهتر

کارمن‌سیلوا

بهشت دولتمندان ازدوزخ فقراء پدیدآمده‌است .

ویکتورهوگو

بسی گنج که ازرنج فرازآید وازکاهلی ازدست برود .

قابوس‌وشمگیر

اگر کاررا بقسمت‌های کوچك‌قسمت کنیم‌وجزء جزء انجامش‌دهیم‌هیچ کار دشوار نیست

هانری‌فرد

خوبی ساعت درتندکار کردن نیست بلکه درمنظم کار کردن است .

وونارك

زندگی کوتاه است وراه‌کاردراز وفرصت‌ها زودازدست میروند

بقراط

درسختی‌ها دل‌وجرأت داشته‌باش ودرشدائد زندگی بحصارشکیبائی‌پناه بروومردانه پایداری‌کن سرانجام پیروزخواهی‌شد .

اردشیر بابکان

برای کسیکه آهسته وپیوسته راه‌میرود هیچ‌راهی دورنیست .

لابرویر

درك زندگی حاصلی‌جز دلهره نخواهدداشت .

اندره‌ماکرو

اگر هرروزراه راعوض‌کنی ، هرگز بمقصدنخواهی‌رسید .

بالانش

جدیت مقصد رانزدیك میکند .

شیللر

باخودت صحبت کن ،خیلی چیزها داری که‌بخودت‌بگوئی‌وخیلی‌سئوال‌ هاداری‌که باید ازخودت بپرسی .

اپیکتت

غالب اشخاص بمنزله جواهر وسنگهای قیمتی هستند که هنوز تراش نیافته‌اند.

ناشناس

خوشبخت وعاقل کسی استکه هنگام بیدارشدن باخود بیاندیشد: امروز سعی میکنم که بهترازدیروز باشم!

فنلون

خط مشی معینی برای خودرسم کن وآنگاه چه درخلوت وچه جلوت در راهیکه پیش گرفته‌ای گام نه.

اپیکتت

تردیدهای ما خائنینی هستند که با نصایح خود، مارا ازحمله بدشمن باز میدارند درحالیکه تصمیمی راسخ وحمله‌ای بموقع میتواندفتح را نصیب ماسازد.

شکسپیر

کسیکه بکسی دیگرحسدورزد دلیل برآن استکه اعتراف به برتری او کرده است.

هراس وال پل

دو دسته از جوانان قدر پول را نمیدانند. آنهائیکه خیلی دارند و آنهائیکه هیچ ندارند.

حسن مقدم

تصور میکنم اگر کسی روزی فقط یکربع ساعت بفکر زندگی خویش باشد وبیاندیشد که آن را اصلاح کند، هرماه از زندگی او بهتر ازماه پیش خواهد شد.

ولتر

هرچه مارا محدود میکند، مااسمش را میگذاریم بخت واقبال.

امرسن

کسیکه بخودش دروغ میگوید و به دروغ خودش گوش میدهد کارش بجائی خواهد رسید که هیچ حقیقتی را نه درخودش و نه دردیگران تشخیص نخواهد داد.

داستایوسکی

من انسانیت را بطورکلی دوست میدارم ولی از خود درشگفتم زیرا هرچه بیشتر بشریت را بطورکلی دوست میدارم، نسبت باشخاص بطور انفرادی کمتر مهر دردل احساس میکنم، درخواب و عالم رویا غالباً برای خدمت بانسانیت آماده می‌شوم وگاهی خود را برای فدا شدن درراه خدمت بنوع مهیا میکنم. با اینهمه حاضر نیستم دو روز باکسی دراطاقی زندگی کنم.

داستایوسکی

کاهلی باندازه‌ای آهسته حرکت میکند که بزودی بینوائی بآن میرسد و گرفتارش میکند.

دکترفرانکلن

تخیلات آدمی، دردوران کودکی ودرایام پیری، درست و سالم است

ولی درفاصله بین این دودوران ، روح باضطراب و هیجان دچارمی گردد ، شخصیت پی‌درپی تغییرمیکند وحب‌وجاه ومقام بآخرین حد خود میرسد.

چان کیتس

علوم چون اززینت وآرایش ادبی خالی بمانند و جدا شوند خشك و بیجان میشوند ونیز آثارادبی چون متکی‌بعلم نباشند خالی ومیان تهی‌خواهد بود . زیرا علم ماده اساسی ادبیات محسوب است .

آناتول‌فرانس

چون نیك بنگری دنیا و مافیها را چون ترازوئی خواهی یافت که سنگش گرسنگی وپارسنگش‌شهوت است . پرکردن معده و خالی‌کردن کیسه شهوت جزر ومداین قلزم بی‌نام و ننك هزار رنگی است‌که نامش زندگی است .

م . ع . جمالزاده

هدف نهائی آموزش وپرورش آموختن طریقه صحیح استفاده ازاوقات فراقت است .

ارسطو

برای تحصیل سعادت روی‌کره خاکی فقط یك راه وجود دارد و آن این استکه وجدانی روشن وپاك داشته باشیم ویا اصلا وجدان نداشته باشیم .

اگدن‌ناش

هرگز دیده‌اید بره گرگ شود ؟ ایطالیائیها بره‌اند . هیجده‌سال‌کافی نبوده است‌که تغییری درآن‌ها ایجادکند صدوپنجاه سال ! شایدهم صدوپنجاه قرن‌لازم باشدکه درآن‌ها تغییری ایجاد شود .

موسولینی

تمام زنان فرانسوی عاشق پیشه‌اند و حاضرند همه چیزرا درراه‌عشق فداکنند .

ژرژجین‌ناتان

عهد زنان را وفائی ووفای ایشان‌را بقائی‌نباشد .

کلیله‌ودمنه

کسانیکه آهسته میروند . اگرهمواره درراه راست‌قدم‌زنندازآنان‌که میشتابند وبیراهه می‌روند بسی بیشترخواهندرفت .

رنه‌دکارت

علم نعمت بزرگی است‌که در زندگانی تاج افتخار و پس از مرك یادگاری درخشان خواهدبود .

علی‌بن‌ابیطالب

خشم را همچون شربتی‌گوارا بنوش‌که من درمدت عمرشربتی بدین

شیرینی از گلو فرونبرده‌ام . علی‌بن‌ابیطالب

بادنیا مداراکن وحوادث روزگاررا بخونسردی وسنگینی بپذیر ؛ تا برمراد خویش پیروزشوی . علی‌بن‌ابیطالب

روح انسان سیگاری بیك بیابان خفته ومتروك شبیه است :

ژول‌رومن

گل‌عزیز است هر کجا روید خواه درباغ وخواه‌درگلشن
خار خار است هر کجا باشد خواه‌درزاع وخواه‌درگلشن

قاآنی

در راهی قدم زدن که پایان نداردو در دریائی سیاحت‌کردن که کرانه‌هایش پدید نیست از طریق خرد دورمینماید مرد باید درکاری که‌وارد میشود مدخل ومخرجش را دانسته وضررونفعش‌را به میزان عقل‌بسنجدتارنج بیهوده نکشیده باشد . کلیله‌ودمنه

پاکدامنی وافتخارهمیشه برثروت دنیا مقدم است .

علی‌بن‌ابیطالب

ای بشر ؛ ای‌درهمه‌حال عاجزوضعیف ؛ ای درپادشاهی‌وگدائی‌یکسان؛ اگرهم خود بداد خویشتن نرسی‌کس بفریاد تونخواهد رسید واگر بافکرو اندیشه خویش بیدارنشوی اندرزکس بیداروآگاهت نخواهدکرد . هم خود راهنمای خویشتن‌باش . علی‌بن‌ابیطالب

بعقیده من پست ترین صفات‌درپادشاه آنست‌که ازشیرین‌زبانی وعبارت آرایی پیروان خود مشعوف وخرسند گردد وگفتارمشتی متملق در خاطراو اثرافکنده برروح وغروروکبریائیش پروبال بخشد .

علی بن‌ابیطالب

انسان جز یك نی یعنی ضعیفترین شیئی در طبیعت نیست . ولی او یك نی متفکراست . لازم نیست تمام جهان برای درهم شکستن آن مسلح شود . بخاری یا قطره‌ای آب برای‌کشتن او کافی است ولی در آن هنگام که جریان‌روزگاروجود انسان‌را درهم‌میشکند اوبازهم‌ازکشنده‌خود شریفتر است‌زیراکه بمرك خویش وقوف داردولی جهان را ازتفوق خودبروی‌خبری نیست . بنابرین تمام شایستگی ما منوط بفکراست پس سیرصعودی ما باید بوسیله شاهین فکر باشد نه فاصله و مدتی که هرگز آن را پر نخواهیم‌کرد

بنابرین برای خوب فکر کردن کوشش کنیم واینست اصل واساس اخلاق.
پاسکال

عده‌ای دائم وغرغر میکنند که گل سرخ خاردارد ـ من شکر میکنم که خارها گل دارند . **آلفونس کار**

احمقترین زنان میتواند عاقلترین مردها را اداره کند ولی برای اداره کردن یك مرد احمق زن بسیار باهوشی لازم است
رودیارد کیپلینك

زن زشت وجود ندارد ـ فقط زنانی دیده میشوند که بلد نیستند چگونه خودرا زیبا نشان بدهند . **ژان دولا برویر**

ازدواج نه بهشت است ونه جهنم ـ فقط یك برزخ است .
ابراهام لینکن

یگانه شئی طلائی که زنان دوستش ندارند سکوت است .
مری ویلسن لیتل

غم یکی میوه تلخ است از او هیچ مخور
وآن درختی که غم آرد بیر از بیخ بکن
محمود خان ملك الشعرا

قلب خوب مثل باغ است ـ افکار خوب درحکم ریشه ـ گفتار خوب در حکم گل و کردار خوب درحکم میوهٔ باغ .
ضرب المثل انگلیسی

اگر دانش کم خطرناکست کجاست آن مردی که از دانش آن قدر برخوردارست که از این خطر بر کنار باشد . **طامس هانری هاکسلی**

تمام طبیعت چیزی غیر از تصرف فعل خوردن بصیغه فاعل ومفعول خود نیست.
طامس هنری هاکسلی

زبان تیز و برنده یگانه چیزی استکه بااستعمال زیاد تیزتر میگردد .
واشنگتون ایرونیك

کسیکه هیچ نمیخواند فهمیده‌تر از کسی استکه چیزی غیر از روزنامه نمیخواند ! **طامس جفرسن**

برخی افراد میتوانند هرجا درخانه خود باشند و بعضی درخانه خود درهمه‌جا سیر میکنند . **جرج . د . پرنتیس**

دوستی بین زنان فقط بمنزله ترك مخاصمه است .

کنت دوریوارل

قبل از ازدواج درباره‌ی تربیت اطفال شش نظریه داشتم ـ حالا شش فرزند دارم دارای هیچ گونه نظریه‌ای نیستم .

لرد روچستر

همه نادانند منتهی در موضوعات مختلف **ویل راجرز**

آدم محافظه‌کار مردی استکه دو پای کاملا سالم دارد ولی راه رفتن راهرگز یادنگرفته است . **فرانکلن دلانوروزولت**

سعادت عبارت است از داشتن یك حساب بانك خوب ـ یك آشپز خوب ـ یك جهازهاضمه خوب . **ژ .ژروسو**

ازدواج کتابی استکه فصل اول آن بنظم است و بقیه فصول بنثر .

بورلی نیکولاسر

خلقت زن اشتباه دوم خدابود . **فردریك نیچه**

آدم میخواره مانندیك بطری ویسکی است که بی کله استوفقط گردن و شکم دارد .

اوستین اومالی

ازدواج غذائی است که سوپش بهتراز دسر آن است .

اوستین اومالی

افرادی که درخانه شیشه‌ای زندگی میکنند نباید سنك بیندازند .

اوستین اومالی

بگذارمردی که نمیخواهد کاهل باشد ـ عاشق شود .

ادوید

اگرشما مردم را برانگیزید که فکر کنندکه فکر میکنند آنها شما را دوست خواهند داشت ولی اگر حقیقتا آنان را بتفکر وادار کنید موردنفرتشان قرارخواهید گرفت . **دون مارگز**

زندگان ـ مردگانی هستند که ایام مرخصی‌شان را درین دنیامیگذرانند .

مترلینك

تمام دانش ما فقط بدرد آن میخورد که بطرز دردناکتر ازسایر حیوانات جان بسپاریم . **مترلینك**

بدترین اندرزی که ممکن است به بعضی افراد بدهید اینست خودت باش
تام ماسن

یگانه چیزی که تجربه بما میآموزد اینست که تجربه بماهیچ نمیآموزد
اندره موروا

دریك مسأله زنان ومردان باهم همعقیده‌اند ـ هردو نسبت به زن بد گمانند .
هـ. ل. منکن

سرودن یك شعرمتوسط آسان‌ترازدرك یك شعرعالی است
میشل مونتنی

یك زن خوب ازکارهائی که میکند شناخته میشود ویك مرد خوب از کارهائی که نمیکند .
هلن رولند

اگرمالك تکزاس وجهنم میبودم ـ تکزاس‌را اجاره میدادم و درجهنم بسرمیبردم .
ف ـ هـ شریدان

بانکدارمردی است که چتررا بشما وام میدهد در موقعی که هوا روشن است وخورشید میدرخشد وآن‌را ازشما پس میگیرد ازهمان لحظه‌ای که باران شروع بباریدن میکند .
مارك تواین

سرنوشت یك ملت غالبا بستگی داشته‌است به خوب کارکردن و خوب کار نکردن جهازهاضمه نخست وزیران ملت .

ولتر

ازبین دوشرـ آن راکه زیباترست انتخاب کن !
کارولین ولز

اشتباه کردن بموقع بهترازرزنگی بیموقع است
کارولین ولز

یگانه راه خلاص شدن ازاغوا آن است که تسلیمش شوید .
اسکاروایلد

اگرکسی موسیقی عالی بنوازد مردم گوش نمیدهند واگرکسی موسیقی بد بنوازد مردم حرف نمیزنند
اسکاروایلد

محافظه کارمردی است که مینشیند وفکرمیکند ـ اکثرش مینشیند .
وودروویلسن

اخلاق سرمایه است اخلاق بهترین وعالیترین دارائی ماست
سموئل اسمایلز

اخلاق یك چیزساخته شده وحاضروآماده نیست بلکه ذره‌ذره‌روز بروز خلق وایجاد میگردد . ادنالیال

انسان نمیتواند مستقیما حوادث زندگی خود را انتخاب کند ولی میتواند افکارخودرا انتخاب کند وبا این عمل بطور غیر مستقیم شکل حوادث زندگی خودرا تعیین نماید جمز آلن

کار خود را با عمل شروع کن نه برنامه

فلورانس‌نایتنگل

شکست برای قهرمانان بمنزله پایه پلکان موفقیت است

هالیبورتن

کسی‌که میکوشد احمق را تعلیم دهد علم و دانش را بهدر میدهد با صابون هرگز نمیتوان ذغال را سفیدکرد .

کبیر

سعادت درکارو فعالیت نهفته است ـ سعادت یك جوی جاری ومتحرك است نه‌یك گنداب مرده ناشناس

ازبعضی افراد نفرت داریم چون آنان رانمیشناسیم وآنان‌رانمیشناسیم چون ازآنها نفرت داریم کولتون

توهین وتحقیر مانند سکه قلب است مانمیتوانیم افراد را وادارکنیم‌که توهین نکنند ولی میتوانیم ازقبول توهینات دیگران خودداری کنیم

اسپورژون

چهل‌سالگی پیری دوره جوانی است وپنجاه‌سالگی جوانی دوره‌پیری

ویکتورهوگو

زناشوئی یك نوع معامله است و دربن‌معامله حتماً یك طرف مغبون است هلن‌رولند

بادیگران آنچنان رفتار مکن‌که مایل‌هستی دیگران با تو رفتارکنند زیرا ممکن است درذوق وسلیقه باتوفرق داشته باشند .

برناردشا

شکم خالی مشاورسیاسی خوبی‌نیست

آلبرت‌انیشتاین

بهترین‌پزشك‌کسی‌است‌که دنبالش‌میگردید وپیدایش نمیکنید .

دنی‌دیده‌رو

فقط کسانی از راز موفقیت درزندگی آگاه هستند که هرگز کامیاب نبوده‌اند.
جان‌چورتن‌کوینز

دردنیا عقائد احمقانه ولی خوش ظاهروجود داردکه بی‌شباهت بافراد شیك‌پوش واحمق نیست
نیکولانس‌شانیفور

خوشبین اعلام میکندکه دربهترین دنیاهای ممکنه بسرمیبریم وبدبین میترسد مبادا ادعای اوراست باشد.
جمز برانچ‌کابل

تمام تراژدی‌ها بامرگ پایان می‌یابد وکلیه‌کمدیها باازدواج
لردبایرون

جوانان میخواهند وفادارباشند ولی نیستند ـ پیران میخواهند با وفا باشند ولی نمیتوانند
اسکاروایلد

درعصری بسرمیبریم که اشیأ غیرلازم یگانه‌ضروریات زندگی محسوب میشوند.
اسکاروایلد

درجلسات امتحان افراد احمق سئوالاتی میکنندکه عقلا قادر نیستند جوابی بآن بدهند.
اسکاروایلد

کرداربلندتراز گفتار حرف میزند.
کارولین‌ولز

من سیاستمدارنیستم ـ سایرعاداتم همه خوب است!
آرتس‌وارد

وقتی که مسأله‌پول پیش میآید همه‌کس پیرویك آئین ومذهب‌میگردند.
ولتر

امپراطوری مقدس رم نه‌مقدس بود نه‌رومی‌ونه امپراطوری!
ولتر

عشق نخستین؛ عبارت از یك مقـدار کم حماقت و یك مقدار زیـاد کنجکاوی است
برناردشا

چیزهای خنده‌دار دردنیا زیاد است ودربین آنهـا عقیده پوچ‌مردسفید پوستان است که تصورمیکنند توحششان‌کمتراز توحش سایروحوش است
مارك‌تواین

من خوشحالم که‌مرد نیستم زیرادرین صورت مجبوربودم‌بازنی‌ازدواج کنم!
مادام‌دواشتال

آدم احمق‌درهمه جاهست حتی درتیمارستان
برناردشا

شهادت یگانه طریقی است که توسط آن افرادکم استعداد مشهور میگردند
برناردشا

زندگی سوزوساز ـ بهزسکون دوام فاخته شاهین‌شود ـ ازتپش زیردام
اقبال لاهوری

قطرهٔ بی‌مایهٔ گوهر تابنده شو ازسر گردون بیفت گیر بدریا مقام
اقبال لاهوری

شنیدم درعــدم پروانه میگفت دمی اززندگی تاب‌و تبسم بخش
پریشان‌کز سحر خاکسترم را ولیکن سوز وساز یك شبم بخش
اقبال لاهوری

قبای زندگی من چاك تاکی چوموران‌آشیان در خاك تاکی
به پرواز آی و شاهینی بیاموزد تلاش دانه در خــاشاك تــاکی
اقبال لاهوری

راست گر بینی عدوهم یارتست هستی اورونق بــازار تست
کشت انسان را عدوباشد سخاب ممکناتش را برانگیز درخواب
اقبال لاهوری

اگر ما بمعایب کوچك خوداعتراف می‌کنیم بعلت آن‌است که میخواهیم بطرف خودبفهمانیم که از معایب بزرگتری بری هستیم .
لاروشفوکو

حسود ازفربه شدن دیگران لاغر می‌شود. هوراس

وقتی تندرستی ناقص باشدلذات این‌جهان‌همچون نوشابه‌های گوارائی است که دردهان آلوده بهسم‌بریزند . شوپنهاور

هرکه بدبختی رانشناسد دست آوردن‌ونگاهداشتن‌خوشبختی‌رایادنگیرد
داوید وایت

ازدواج مانندمغزبادام‌است تانخورده‌ای نخواهی‌فهمیدکه تلخ‌است یــا شیرین ؟ ناشناس

خنده بهترین‌سلاح جنك بازندگی‌است. اناتول‌فرانس

گاهی سکوت بیش ازتمام حرف‌هامقصودرا بیان میکند .
مونتکیو

کسیکه شاد وخندان‌است همیشه وسیله شاد وخندان بودن‌راپیدامیکند.
شوپنهاور

تاك نگهدار از تطاول سرما   تا ببهاران هزار طفل بزاید

محسن شمس ملك آرا

کسی که یکساعت از عمرش را صبح تلف کند تمام روز را درجستجوی آن خواهد گذراند .

هوتیلی

کند پند ملایم در گران جانان اثر بهتر

که با گوش باشد سخن آهسته‌تر بهتر

رفیعا

کسان بسیار بامن عداوت کردند وبادشمنان قوی مبارزه کردم هیچ عدوئی را مانند نفس خودقوی پنجه نیافتم.

بزرگمهر حکیم

حسود بود گران آتشی افروزد   چو نیك درنگری خوددرآن میان سوزد

؟

گواراتر ولذیذتر ازشراب آزادی شرابی نیست ـ امابرای اینکه انسان دراین میگساری مست نشود وعربده نکشد بمزه اعتدال احتیاج دارد.

لافر

ادب خرجی ندارد ولی همه چیزراخریداری میکند .

لاوی متناجیو

سخن گفتن بموقع وسکوت نمودن بموقع نشانه عقل است.

سقراط

بسقراط گفتند فلان که‌ازبدخواهان توبودازدنیارحلت کرد. گفت چه قدرمناسب میبود اگرمیگفتند عیال اختیارکرد.

بقراط بمریضی گفت : من وتوومرض سه چیزهستیم گرسخن مراگوش دهی وآنچه راکه میگویم عمل‌بندی بطریق قطع بمرض پیغالب خواهیم شدزیرا که برحسب قانون طبیعت یکنفر مقهوردونفراست.

حکمت درختی‌است که ریشه آن درقلب‌است ومیوه آن درزبان

بطلمیوس

بنا کردن عمارت خوشبختی انسانی بسیاردشواروخراب کردن آن‌خیلی سهل است.

سختی‌ها ومحنت‌های‌زندگی مرد رانیرومند میسازد ومانندآب سرد که ببدن مردعصبی بیفشانند اوخود بناقهمی دادمیزند وی‌باوجوداین پس‌ازتحمل آب‌سرد جوانتر وقویترمیگردد.

ژان‌فینو

من هیچ الاغی راندیده‌ام که بتواندمانند انسانها حرف‌بزندولی‌با نسان های بسیاری برخورده‌ام که مانند الاغ حرف میزده‌اند .

هاینه

صدقه شیراسترلیزه‌شده‌ای‌مهربانی انسانی‌است

اولیورهرفورد

ازدواج اشتباه دوره جوانی‌است‌که بایدهمه مرتکبش گردیم.

دون‌هرولد

اگر باندازه دیگران‌کتاب خوانده‌بودم باندازه دیگران‌نادان‌میماندم

طامس هابز

درباره هرچه میگوئی‌فکرکن ولی‌هرچه رافکرمیکنی مگو

فیلسوف‌هندی

علم ازشگفتی واعجاب آغازمیشودوهم‌بشگفتی واعجاب خاتمه‌می‌یابد

کالریج

همه ازافراد خودساخته خوششان‌می‌آید وبآنها احترام‌می‌گذاردخیلی بهتر است انسان باین طریق ساخته‌شود تااینکه اصلا ساخته نشود

اولیوروندل‌هومز

مواظب اموال خودت باش دراین‌صورت بسیاری ازافرادرا ازارتکاب گناه دزدی باز خواهی‌داشت

ادگرواتسن‌هو

ممکن‌است نبوغ محدودبحدی باشد ولی‌کودنی وحماقت‌رانهایتی‌نیست

البرت هوبارد

خویشان دوربهترین خویشانند وهرچه دورترباشند بهتر است.

ف . م هوبارد

من‌هیچ خطا ومعصیتی دردیگران ندیده‌ام‌که خودم هم آنرا مرتکب شده باشم

گوته

تصورما ـ دانائی‌ما ـ خیال‌ما ازنقطه نظرحصول نتیجه‌اهمیت‌نداردتمام اهمیت درکارهایی‌است‌که انجام می‌دهیم

راسکین

کسانی‌که باافکار عالی وخوب دمسازندهرگزتنهاوبی‌مونس‌نیستند.

فیلیپ‌سیدنی

مادرقرشته‌آسمانی است که خداوند موقتا جسمی‌باو عاریت‌داده .

دو بیشتر

دانش مجموعه‌ای‌است از دستورالعمل‌های امتحان شده. والری

موقع روی آوردن مصیبتی از خود بپرسید: (۱) بدتر از بدش چه خواهدبود؛ و(۲) خود راازقبول آن درصورت‌لزوم آماده کنید و(۳) آنوقت باآرامش خیال دررفع واصلاح آن «بدتر ازبد» بکوشید

دیل کارنگی

شباهت متملق بیك دوست مانند شباهت گرك بیك‌سك میباشد.

جرج چاپمن

زنان هرگزقویتر از آن‌موقعی که خود راباضعف‌های خویش‌مسلح‌میکنند نیستند. مارکیزدوزفان

موفقیت درازدواج بعدازشکست درماه عسل بدست می‌آید.

چسترتون

کتابهائی که همه افرادبانظر اعجاب بآن‌می‌نگرندهمان کتابهائی‌هستند که هیچکس نمیخواندش. آناتول‌فرانس

کسی که عاشق خودش می‌شودرقیب‌ندارد. بنیامین‌فرانکلین

برای‌پیدا کردن عیوب یك‌دختر ازاو درنزددوستانش تعریف کنید.

فرانکلین

اگرمی‌خواهی‌رازی راازدشمنان پنهان بداری‌آن‌راهرگز بردوستانت فاش مکن. فرانکلن

دیپلمات مردی‌است که همیشه روزتولد زنی‌رابیاددارد ولی‌هرگزسنش رانمیداند. رابرت‌فراست

معرفت‌همان چزی‌است که پس‌ازفراموش کردن تمام آنچه آموخته‌ایم برجای می‌ماند. مارکیزاف‌هالیفکس

مهمترین چیزدرزندگی‌آن نیست که انسان‌ازمنافع‌خودفایده برگیرد این‌کارازهراحمقی ساخته‌است آنچه واقعا شایان‌اهمیت می‌باشد استفاده از ضرراست. این‌کار مستلزم هوش وفراست می‌باشد. ویلیام‌بولتیو

کم دانستن وپر گفتن مثل پول نداشتن وزیادخرج کردن‌است.

ناپلئون

اندیشه‌های ناپلئون

* از کسانی‌که با شما موافق نیستند نترسید. از کسانی بترسید که با شما موافق هستند ولی‌آنقدر جرات ندارندکه عدم موافقت خود را آشکارا بشما بگویند .

* بدترین دشمن شما آن اشخاص گمنامی هستند که می دانند در صورتی‌که شمابا آنان آشنا می‌بودید ، ازآنان بیزارمی شدید .

* تخت پادشاهی چیست ؟ یك قطعه چوب است‌که با مخمل مستورشده

* حاکم باید دارای انرژی باشد بی‌اینکه متعصب باشد ، ازاصول معینی‌پیروی کندو عوامفریب نباشد اوباید سختگیر باشد بی‌اینکه‌ظالم‌باشد ونباید سست‌عنصر و مذبذب‌باشد وازانجام وظایف خوداحساس‌شرم‌کند.

* انقلابها مانند مزبله‌های زیان‌آوری هستندکه‌شریف ترین‌نباتات‌را بوجود می‌آورند .

* ماتوانا هستیم‌در آز لحظه‌که‌تصمیم می گیریم‌بمیریم .

* شجاعت و فضیلت نگهبان کشورهاست . رذائل ممالك را ویران می سازد .

* معنی زیستن رنج بردن است مرد درستکار پیوسته با نفس خود میجنگد تا برخود فرمانروا گردد .

* وقتی‌که شخص بمعایب اخلاقی خود پی می‌برد ،بایدبه روح خود همان‌توجه را مبذول بداردکه برجراحت وارده بر دستو پامبذول میدارد

* درعصر خودمان وهمچنین درتاریخ می‌توانیم درسهائی بدست‌آوریم ولی‌هرگز سرمشقهائی پیدا نتوانیم‌کرد .

* همانطوریکه صلح یکی از احتیاجات اولیه است ، ازافتخارات نیز میباشد .

* ... ترکیبات اخلاقی ، موجب پیدایش انقلابها در کشورها

میگردد همچنانکه بعض ترکیبات شیمیائی مسبب فوران کوه‌های آتش فشان میشود.

* یك ملت بزرك ،محتاج بیك دولت ثابت‌است‌تامرك یکمرد موجب فنای آن‌نگردد .

* عده‌ای معدود ازمردان بزرك برای مشهور ساختن ملتی‌کافی‌اند

* سن وعادت وشغل و تجربه ، اخلاق بسیاری ازمردم‌را اصلاح کرده است .

* اینکه انسان را بدشواری میتوان شناخت سخنی است صحیح .اگر بخواهیم خود راگول نزنیم ، باید درباره انسان از روی‌اعمال آنی‌اوداوری کنیم وآنهم فقط برای همان لحظه :

* زیباترین مانورها دربرابر گردش سیارات چه‌جلوه‌ای‌دارد ؟

* یگانه‌آثاریکه قابل خواندن است ، آثاری است‌که نویسنده‌اش در آن‌سعی‌نمی‌کند عقاید خواننده را رهبری‌کند !

* مردان‌بزرك مانند شهابها هستندکه میسوزند وجهانی راازنورخود روشن میونند .

* شاهان ومردم دشمنان‌آشتی ناپذیرهستند .

* هیچ دوره‌ای درتاریخ شباهت بپایان قرن هیجدهم ندارد وهیچ‌چیز متعلق بپایان قرن‌هیجدهم شباهت باین‌لحظه ندارد .

* بنظر من حق ناشناسی بزرگترین ضعفی است‌که ممکن است کسی داشته باشد .

* جاه‌طلبی هوس‌یك شخصیت بزرك‌است . ازمرد جاه طلب‌هم ممکن است‌کارهای بزرك سربزند و هم اعمال پست وناشایست . این‌امر بستگی تام دارد بااصولیکه راهنمای اوست .

* چقدر از مردان بزرك هستندکه هرروز پیش از یکبار کودك می‌شوند !

* تمام چوب‌بست اسکولاتیسیسم مانندیك‌بنای ویران‌دربرابر یك‌کلمه فرومیریزد وآن‌کلمه‌ایمان است

* زندگی‌انسان آئینه‌ئی است‌که میتوان درآن درس‌های سودمندی را منعکس یافت .

* تحمل حق ناشناسی برای انسان سخت‌تراز تحمل ناملایمات‌روزگار است .

* ازدواج همیشه به‌عشق پایان داده‌است

* وقتیکه دل‌سخن میگوید‌حتی افتخار جزء اوهام میشود .

* سپاه روی شکم‌حرکت میکنند .

* نخستین‌هدف‌دولت ، باید اجرای‌تعلیمات عمومی باشد .

* افتراهائی است‌که در برابرش حتی معصومیت جرات خود را از دست میدهد .

* فرمانروائی من پایان میگیرد ازجائی که سلطنت وجدان‌آغازمی‌یابد

* امریکا کشوری است سعادتمند ، امریکا برای‌رشد و ترقی خود مدیون حماقت های ملل اروپائی‌است .

* دریك‌کشور اداره‌کردن هیچیك ازطبقات مردم مشکلتر ازاداره کردن اشخاصی‌که دارای حسن‌نیت هستند ولی پیوسته وجدان خود راگول میزنند ، نیست .

* آواز و قصه‌ئی‌که خوب تصنیف گشته‌است بفکر مجذوب میشود و احساسات را ظریفتر میسازد وتاثیرش از هرعمل اخلاقی بیشتر است‌زیرا اعمال‌اخلاقی فقط‌عقل را متقاعد میسازد ولی حرارتی به احساسات نمی‌بخشد وکوچکترین تاثیری دردگرگون ساختن عادت ندارد .

* باید تربیت طفل رابیست سال قبل‌ازتولدش شروع کرد .

* دلیری‌و شجاعت رابدروغ نمیتوان برخود بست . دلیری صفتی‌است که‌مکر وفریب نمی‌پذیرد .

* کسی‌که می‌ترسد مغلوب‌گردد . حتماً شکست خواهد خورد

* دنیا ازآن‌کسانی است‌که حرارت و انرژی دارند .

* پیروزی نصیب‌کسانی میشود که بیش‌از همه استقامت دارند .

آدمی به‌استعانت و قدرت‌و نفوذ تعقل‌و استقلال میتواند حتی بر وبا و طاعون غلبه‌کند .

* مرد بزرك‌کسی است‌که هرموقع بخواهد بتواندبین احساسات‌وافکار خودحائلی ایجادکند .

* بهترین حکومت‌ها سلطنت برقلوب است

* مادر بادستی گهواره وبادستی دیگر عالم‌را تکان میدهد

* شجاعت حقیقی درغلبه بر شدائد زندگی است

* همیشه درجنك لحظه‌ای فرامیرسد که در آن لحظه دلیر ترین سربازان آماده فرارمیشوند .

* اروپالانه‌موش است : امپراطوری‌ها و انقلاب‌های بزرك درمشرق‌زمین پدید میشوند . آنجا ۶۰۰ ملیون نفر بسرمیبرند .

* اتفاقات نباید بر سیاست حکومت کند بلکه سیاست بایدبر اتفاقات فرمانروائی نماید .

* مردانی که همیشه مرددند و نمی توانند تصمیم بگیرند هرگز کامیاب نمی شوند .

* ابلهان همیشه از گذشته سخن میگویند، عقلا درفکر حال هستند و دیوانگان از آینده حرف میزنند .

* در دیپلماسی ، کاردانی و گذاشتن اوراق بازی روی میز بیشتر بدرد میخورد تا حیله گری. نیز نگهائیکه سیاسیون مکتب قدیم بکار میبرند دیگر بدرد نمیخورد زیرا نیرنگای آنان کشف شده است.

* ناپلئون درسنت‌هلن به دکتر آنتو مارشی چنین گفت باور کن خیلی بهتر است تمام این درمان ها را ترك کنیم . زندگی قلعه ایست کـه نه من و نه‌تو ازاسرارش اطلاعی نداریم چرا برای دفاع از آن موانعی فرا راهش اندازیم . وسائلی درون آن است که برتر از تمام آپارات‌های شماست . کورویـاوت بامن هم‌عقیده است که تمام معجون های کثیف شما هیچ دردی را دوا نمیکند .

*هیچ چیز مشکلتر از گرفتن تصمیم نیست .

* بایددرمشاوره دقیق‌وخونسرد باشیم ودراجرای آن سخت وجدی

* مردی که کاملامطیع اوامر زنش باشدنه مرداست نه‌زن بلکه هیچ است

* خونسردی بزرگترین صفت يك فرمانده است .

* بیصبری درراه موفقیت مانع بزرگیست .

* نخستین وظیفه پادشاه اجرای عدالت است .

* شجاعت مانند عشق از امید تغذیه میکند .

* کسی که تملق گفتن بلد است . تهمت زدن هم برای او بسی آسان است .

* زنان دو چیز دارند که برای آنان زیبنده است و آن دوچیز اشك است وسرخاب !

* اگر در کارهای بزرگ بزرگ هستیم‌ودر کارهای کوچك‌هم کوچك‌هستیم

* شهرت ماننده‌صدائی است که‌هرقدرشدیدتر باشدازدور بهترشنیده‌میشود. قوانین ؛ تأسیسات ؛ بناها وملل همه معدوم می شوند تنها همین صدا باقی میماند ونسلا بعد نسل طنین می‌افکند.

* هدف ومقصودیك پادشاه نباید سلطنت کردن باشد بلکه بایستی تعمیم وتعلیم‌وتربیت ومکارم‌اخلاقی ونکوکاری‌در سراسر کشور باشد.

* اتکا بروسا واشراف مانند ساختن خانه‌روی شن است جز باتکا بملت هیچ کاربزرگی نتوان بانجام رساند.

* درتاریخ کمتر پادشاهانی پیدا می شوندکه مستحق خلع از سلطنت نبوده اند.

* مالیه چوب تابع‌سیاست‌خوب‌است.

* هرقانونی را بایدبرای موردی وضع کرد وبا هرکسی باید مطابق طبیعتش رفتارنمود.

* هراجتماعی نیازمند به رهبری است‌در خانواده رئیس شوهر است.

* دوستی‌اسمی‌بی مسمی‌است من یقین‌دارم حتی‌یك دوست‌حقیقی‌ندارم‌و تاموقعی‌که زنده‌ام هرقدر دلم بخواهد دوستان دروغین خواهم‌داشت

* سعادت ایدآلی درعشق‌کامل نهفته‌شده.

* خیلی‌ازکسانی‌که سمت وزارت مرا دارند باید حقاً یك درشکه‌چی ساده باشندوخیلی ازدرشکه‌چی‌ها هستندکه کاملا لیاقت وزارت‌فرانسه‌رادارند.

* آدمیان خوك‌هائی‌هستندکه خوراکشان طلاست حالاکه‌اینطوراست منهم‌طلادر برابرشان میریزم و بهرجا دلم خواست‌آنانرا میبرم.

* شخص درمیدان جنك‌زود پیرمیشود

* بشر برای اطاعت آفریده‌شده است اوسزاوار چیزی‌بهتر ازاین‌نیست اوبغیراز این‌دارای حقی نمیباشد.

* بهترین سیاست سادگی‌وراستی‌است‌آسوده نخواهم‌شدمگرپس‌ازاینکه تمام‌عالم راخراب ودوباره آبادش‌کنم آیا پس‌از این‌استراحت‌خواهم‌کرد؟ استراحت چیست استراحت‌با مرك‌یکی‌است

* بهمسر لالاند (منجم‌معروف) ناپلئون ازکشورایتالیاچنین‌نوشت : بنظر من بزرگترین سعادت‌اینست که‌شخص شب‌رابایك زن‌زیبا زیر آسمان‌پرستاره بگذراند.

*زن نثرخداست ومرد نظم او .

* غرور هرگز بصدای عقل، طبیعت ویادین گوش نمیدهد.

* هیچ چیز باندازه استبداددینی ، ملتی‌را پست‌و حقیرنمیگرداند.

* کارداس‌وقت‌است .

* صحرا . دریائی است که روی آن‌راه می‌رویم . صحرا تصویر بی نهایت‌است .

* دنیا خیلی پیراست . ماباید ازتجربه استفاده‌کنیم . تجربه بمایاد میدهدکه عرف وعادت پیشین بسی گران بهاتر از تئوری های نوین‌است .

* دواهرم برای برانگیختن مردم‌بسعی وکوشش‌وجود دارد : یکی‌نفع است ودیگری‌ترس .

*آدم پرخور چون یك‌قهرمان ازغذای خوددفاع میکند !

* شکم‌های گرسنه نه‌ترس رامیشناسدونه فرمان برداری‌را !

* اقبال فاحشه‌ئی است‌خانه بدوش ودربدر .

* هرچه‌مردبزرگتر باشدکمتر ازخودرای‌واراده‌داردو بیشتر براتفاقات متکی است .

* انگلیس‌ها یك‌ملت دکاندارهستندکه قاره اروپارا دچار حریق کردند تا بازارهای دنیاراًمنحصر بخودسازند

* انتقام ، مال اندیش‌نیست .

*اشخاص‌را بایدمطابق انعکاسات روحی‌شان تنبیه‌و مجازات کرداگر بادستکش روی‌مس بزنید صدائی منعکس‌نخواهد شدولی باچکش بزنیدتاطنین اندازشود .

*تنهافلسفه حقیقی، تاریخ‌است

*من تصور نمیکنم مرك دارای اهمیتی باشد ، آنچه سرنوشت ما را تعیین‌میکند تولدش است‌همه‌چیز بستگی‌دارد به‌اینکه بموقع‌بدنیا بیائیم .

من‌درجهان یك‌دوست داشته‌ام‌وآنهم خودم بوده‌ام

*نایاب‌ترین چیزها درجهان‌دوست صمیمی‌است

سرباز ماشینی‌است‌که یگانه‌و ظیفه‌اش اطاعت‌است .

* وقتیکه دچار مصیبتی‌میشوید، نخستین‌احساساتیکه بدوستان‌شمادست میدهداین نیست که‌بشما تسلی‌بدهند بلکه‌اینست‌که دلشان راخوش‌کنند باینکه

ازاول میدانستندشما دچار این‌مصیبت خواهید شدوشمارا هم‌مطمئن میسازندکه هرچه بشمارسیده نتیجه‌اعمال خودتانست .

*چیزیکه مردرا وادار میکند بیوفائی زنش‌را باورنکند داشتن‌اعتماد بحسن اخلاق‌زنش‌نیست بلکه‌ضعف اخلاقی خودش‌است .

*مردان جاه‌طلب‌بجستجوی سعادت‌پرداخته‌اند ولی‌بجای‌سعادت‌شهرت رایافته‌اند .

*آه ، چقدرآسان می‌بود اداره‌کردن فرانسه‌اگرشخص ازشراین‌زنها راحت میشد !

*کلمه غیرممکن‌در زبان‌فرانسه وجود ندارد !

*شمامیتوانید نگذاریدکسی‌ازشماچیزی بدزددولی نمیتوانیداورااز‌دزد بودن‌باز دارید !

*بنظرما خیرخواهی دیگران‌حماقت جلوه میکندوحماقت‌های ماخیر خواهی، نیکی‌دیگران‌ضعف وضعف‌ما همیشه‌نیکی‌است !

*هیچکس‌شمارا عفو نخواهدکرد چنانچه باخلاقش کاملاپی‌برده باشید ولونظرشمادر باره‌او خیلی خوب‌باشد .

* جنایات اغلب مردان را میتوان درعلاقه مفرطیکه آنان بزنانشان دارند جستجو کرد .

* زن برای شوهرش آفریده شده و مرد برای فرزندانش و میهنش وتحصیل‌افتخار .

* در این ایام ، اختراع چاپخانه و تعمیم دانش باعث شده از خطر افتراهای تاریخی کاسته شود . حقیقت همیشه سرانجام پیروز است ولی چقدر پیشرفت آن بطئی‌می‌باشد .

*ناپلئون درست هلن گفت :من بقضا و قدر اعتقاد داشته‌ام آنچه در آسمانها نوشته شده است همان خواهد شد . . . ستاره اقبالم روبه افول نهادو من‌احساس‌می‌کردم عنان‌ازدستم بدرمیرود ومعذلك‌کاری نتوانستم‌کرد.

* برمردم بوسیله رذائلشان بهتر میتوان مسلطشد تافضائلشان .

* درجهان دونیرو وجود دارد . شمشیر وعقل .سرانجام شمشیر مغلوب عقل خواهدشد .

*هرج ومرج‌های شدید همواره‌به استقرار حکومت دیکتاتوری منجر می‌گردد .

* نه‌سعادت وجود دارد. و نه‌شقاوت زندگانی مرد خوشبخت مانند تصویری است که دارای زمینه سیاه است وستارگان سفیدوزندگانی مرد بدبخت مانند تصویری است که دارای‌زمینه سفیدو ستارگان سیاه است.

* پیروزی حقیقی ،ظفر یکه پشیمانی بدنبال ندارد ،پیروزی برنادانی است . شغلهائیکه شرافتمندانه است و بیش ازهمه بملل سود میرساند ،شغل ـ هـائیست که بتوسعه‌فکر آدمی کمك میکند .

* کسی‌که انتظاردارد اززن دوستی ورقابت بهبیند مثل این است‌که بخواهد شن‌های صحرا درجای خودبمانند وهیچ تکان نخورند !

* تمام زن‌ها طرف‌دار سلطنت‌و اصول پادشاهی هستند زیرا مخالف آزادی‌اند وعلت‌مخالفت‌آنها باآزادی‌اینست که‌فرشته بسی‌زیباتر ازآنانست .

* یك‌نگاه برعرضه کارزار پس‌از پایان جنك‌کافیست‌که شهزادگان را وادار کند به حب‌صلح ونفرت ازجنك .

* بمن‌ارتکاب جنایات عظیمی‌رانسبت میدهند حال‌آنکه مردانی نظیر من‌مرتکب هیچگونه‌جنایتی‌نتوانندشدهیچ چیزساده‌تر ازپیشرفت من‌نبوده‌است بیهوده سعی‌میکنند ترقی مرابه آنتریك وجنایت نسبت‌بدهند ،منشأ ترقیات‌من خصوصیات دوران است وهمچنین شهرتیکه درنتیجه جنگیدن با دشمنان‌مبهم بدست‌آورم ! من همیشه دوش‌بدوش افکار عمومی وحوادث پیش رفته‌ام . بنابراین ارتکاب جنایت چه‌ثمری برای‌من ببار تواندآورد ؟

* نباید بایك دشمن‌پیوسته جنك‌کنید چه دراین‌صورت‌تمام اسرارجنگی شمارا یاد خواهد گرفت

* گاهی سرنوشت یك‌ملیت بسته بیك‌روز است .

* آن‌کس که‌ازاول میداند بکجا میرود خیلی دورنخواهدرفت .

* ممکنست درنبردهائی‌شکست بخورم ولی محالست‌کسی مرا ببیندکه ازفرط تنبلی ویااطمینان دقایق عمررا ازدست بدهم .

* نخستین هدف پس از شکست بایدتسلیم شدن‌باشد نه‌خشمگین شدن و لعنت فرستادن .

* پلتیك ، بدبختی نوظهوری است .

* دربین هنرهای زیبا ، موسیقی ازهمه بیشتردراحساسات تأثیر و نفوذ میکند و بهمین‌جهت‌قانونگزار باید باین موضوع توجه مخصوص داشته‌باشد .

یك‌سنفونی الهام شده یك استاد حتماً احساسات را برمیانگیزاند و بیش از یك رسالئیکه در بارهٔ اخلاقیات نوشته شده وعقل مارا متقاعد میکند بی اینکه تأثیری درتغییر سلوك ورفتار داشته‌باشد ، درماتأثیر ونفوذ میکند .

* اوه ، معشوقه‌من ! قدرت معشوقه منست . بچنك آوردن این‌معشوقه بقدری برایم گران تمام‌شدکه حاضر نیستم‌کسی آنرا ازدستم برباید و یادر استفاده از آن کسی بامن شریك شود !

* حتی‌در مواقعیکه هیچ کارنداشته‌ام‌پیش خود فکرمیکرده‌ام نبایدوقت رابیهوده‌تلف‌کرد !

* مرانتوان‌غاصب گفت . من‌فقط تخت‌خالی‌لوئی‌شانزدهم‌راکه‌نتوانست برای‌خودنگاهدارد اشغال‌کردم‌اگرمن‌بجای اومیبودم ، ازانقلاب جلوگیری میکردم .

* شهرت من برچهل نبردیکه ازآنها پیروز بدر آمدم قرار ندارد و براینهم قرار ندارد‌که شاهانرا مجبورکردم از من اطاعت‌کنند . واترلو فتوحات‌سابق مراازخاطرها محو خواهدکرد . نمایش واپسین باعث میشود نمایش‌های سابق‌فراموش شود . چیزیکه‌فنانا‌پذیر نیست ، کتاب قوانین‌منست وگزارش‌های شورای دولتی من‌ومکاتبات من باوزرا . . .قوانین موضوعه من‌چون‌ساده است‌بیش از سایر قوانین تأثیر و نفوذ داشته است . مدارسی که‌من برپاکرده‌ام متدهائیکه من‌در آموزش وپرورش پدید آورده‌ام ، یك نسل نو بوجود آورده‌است ازهنگامیکه من‌زمام فرمانروائی را بدست‌گرفتم از جنایات‌کاسته شده حال‌آنکه در انگلستان جنایت بیشتر گردیده . . .من میخواستم یك‌سیستم‌اروپائی، یك‌قوانین موضوعه اروپائی یك محکمه استیناف اروپائی بوجود آورم دراینصورت یك ملت درسراسر اروپا پدید میآمد .

*هرمورخی که‌درآینده میآید باید‌آنچه‌استحقاق‌دارم بمن‌بدهد . . . حقائق خودشان حرف‌خواهند زد . من شکاف آنارشی را بستم وبه هرج‌و مرج پایان دادم من‌کثافاتی راکه‌انقلاب‌فراهم آورده بود ازبین بردم‌من مردم‌را بمقامات عالی رساندم . تخت‌های سلطنت بدست من استقراریافت من مردم بااستعدادراتشویق‌کردم وبرای هرشایستگی‌پاداشی‌دادم ومرزهای شهرت و عظمت‌رابیش‌ازپیش گسترش دادم آیا مورخین دربرابر تهمت‌های مردم ازمن دفاع نخواهندکرد ؟ اگر به من‌تهمت زده شودکه‌مستبد بودم ،

مورخین میتوانند بگویند که زمان حکومت مطلقه را ایجاب میکرد. آیا من به آزادی حمله کردم؟ مورخین میتوانند پاسخ دهند که هنوز آنارشی بر آستانه فرانسه تهدید میکرد. جنگ را دوست میداشتم؟ من هرگز متجاوز نبوده‌ام میکوشیدم فرمانروای جهان گردم؟ این مجاهدت من تصادفی بودو زمان ایجاب میکرد که در این راه سعی کنم. آیا خیلی جاه طلب بودم؟ بلی جاه طلب بودم ولی باید متذکر شوم که جاه‌طلبی من عالیترین جاه‌طلبی‌ها بود. من میخواستم فرمانروائی را بدست عقل سپارم!

* فضائل اساسی یک سرباز، پایداری و انظباط است. شجاعت از لحاظ اهمیت در درجه دوم قرار گرفته

* هرکس مرگ را بر بدنامی ترجیح بدهد، جان خود را نجات داده شرافتمندانه خواهد زیست. ولی کسی که زیستن را ترجیح میدهد، غرق در بدنامی جان خواهد سپرد.

* جنگ یک هنر بزرگ و وسیعی است که شامل سایر هنرها نیز میباشد.

* یگانه تعصبی که مفید واقع تواندشد، تعصب نظامی است. این تعصب لازم میباشد تا مردان حاضر شوند تن بکشته شدن بدهند.

* دم از صلح بزن ولی آماده جنگ باش!

* سرنوشت، روسیه را همراه خود میبرد. بگذار سرنوشت او انجام پذیرد.

* امریکائیان بازرگانانی بیش نیستند و تمام هنرشان پول در آوردن است.

* ملت فرانسه اخلاق ندارد! و در همه کارها از مد پیروی میکند.

* هرگز حرف جاسوس را باور مکنید با استخدام آنها شما بیشتر زیان میبینید تا منفعت.

* بزرگترین عمل غیر اخلاقی اینستکه انسان انجام شغلی که در آن وارد نیست برعهده خود بگیرد.

* مادام که در قلب توده‌ها جای دارم: احتیاجی ندارم درمورد اعمال زعماء قوم نگران باشم و اگر فقط پیشوایان قوم طرفدارم باشند در برابر سیل توده‌ها چه سودی از آنان توانم گرفت؟

* هنر بزرگ حکومت کردن در این است که هرگز نگذاریم مردان در کارهائیکه انجام میدهند، پیر شوند

* قانونگذار باید بداند چگونه حتی از ضعف‌های افرادیکه بر آنها حکومت میکنند، استفاده نماید.

* توجیه سلوك و رفتار غالب به مغلوب، شوخی بیش نخواهد بود
* قلب سیاستمدار باید درسرش باشد.
* اقوباء خوبند، فقط ضعفاء ستمگرند؛
* برای بالا بردن سطح آسایش مردم باید باعقائد ضعفاء و جهلاء مخالفت کنید.

* بدون شك نخستین وظیفه یك حاکم آنست که آنچه مردم خواستارش هستند انجام بدهد. ولی آنچه مردم میخواهند تقریبا هرگز برابر با آنچه مردم می‌گویند نیست خواسته‌ها و احتیاجات ملت را باید درقلب‌حاکم جستجوکرد نه دردهان مردم.

* درسیاست، هرگز نباید عقب نشینی کرد و یا ارتکاب اشتباهی را اقرار نمود چه‌درغیر این‌صورت ازاعتبار می‌افتیداگر اشتباهی مرتکب شدید باید استقامت بورزید این‌عمل‌شمارا درراه‌صحیح هدایت میکند.

* مردان بزرگ هرگز تاضرورتی دربین نباشد، ظلم‌نمیکنند.

* سیادت‌های دول، زادهٔوضع جغرافیائی آنهاست.

* حکومت‌ها وقتی پای‌بند قول و قرارهای خود میشوندکه به اتخاذ چنین روش مجبور باشند ویااین‌رویه رابحال‌خود سودمند یابند.

* با من‌درباره نیکی، عدالت انتزاعی وناموس طبیعی صحبت‌نکنید. احتیاج بالاترین قانون‌ها ورفاه عامه‌بالاترین‌عدالت‌هاست.

* هیچ قدرتی بدون‌عدالت وجود نتواند داشت.

* شعرفرزند اجتماع‌است. اگر ایتالیا اینهمه شاعر خوب‌داشته‌است بعلت آنست‌که ایتالیا دارای دربارهای متعدد وجامعه‌های‌کاهلیکه باهم‌رقابت میکردند، داشته‌است.

* هر چه آثار ولتر را بیشتر میخوانم، از او بیشتر خوشم میآید ولتر همیشه معقول است و هرگز شارلتان و متعصب نمی‌باشد.. من‌حتی از نوشته‌های تاریخی او با اینکه زیاد مورد انتقاد قرارگرفته‌اند خیلی خوشم میاید.. ولتر برای‌افراد پخته‌است، تاشانزده‌سالگی من‌تاسر حدمرك برضد هواخواهان ولتر وبرله‌روسو حاضر بودم بجنگم ولی امروز روشی مخالف آن‌درپیش گرفته‌ام. مخصوصاً اززمانی‌که شرق‌را دیدم ازروسو بیزار گشتم مردوحشی سك‌است.

* آنچه‌در اسکندر مجذوبم میکند، نبردهای او که غیرقابل درك‌است

نیست بلکه روشهای سیاسی اوست. وی در ۳۳ سالگی، یك امپراطوری عظیم و پا برجائی که ژنرالهایش بین خود قسمت کردند، بر جای گذاشت او هنر جلب محبت مللیکه مغلوب او میشدند ، داشت، او حق داشت فرمان اعدام پارمینو را که احمقانه در ترك آداب یونانی با اسکندر مخالفت میکرد. صادر کند موقعیکه اسکندر به آمون رفت تا خود را خدا اعلام کند ، یك نقش سیاسی بازی کرد . وی باین طریق مصر را متصرف گردید . اگر من در شرق میماندم شاید بـا رفتن زیارت مکه و نماز خواندن و سجده کردن در آنجا مانند اسکندر یك امپراطوری تأسیس میکردم .

* دولت در وسط جامعه همچون خورشید قرار گرفته است سایر تشکیلات باید بدون انحراف از مسیر خود بدور دولت بچرخند بدین ترتیب دولت باید میکانیسم هر موسسه را طوری انطباق بدهد که هم آهنگی عمومی بـرقرار گردد . در سیستم جهان هیچ چیز دست خوش تصادف و اتفاق نمیشود در سیستم اجتماعی هم هیچ چیز نباید بازیچه هوس فرد قرار گیرد .

* پس از استعفاء در ۱۱ آوریل ۱۸۱٤ ، ناپلئون چنین نوشت: اگر خودکشی کنم مانند یك قمار باز خواهم مرد. من محکوم شده‌ام زندگی کنم گذشته برین فقط مردگانند که دیگر برنمیگردند .

* در دوران ماازسر نوشت چه منظوری دارند ؟ سیاست سر نوشت است.

* زبان فرانسه خوب ساخته نشده من می بایست این زبان را از نو تدوین میکردم .

* من دارای یك قلب آهنین هستم، من هرگز کسی را براستی دوست نداشته‌ام. شاید ژوزفین را یك خورده دوست داشته‌ام . در آنموقع ۲۷ ساله بودم. من بعقیده کامیسنون معتقدم که میگفت زندگانی را آنقدر دوست نمیدارم تا آنرا بدیگری تقدیم کنم .

* انقلاب کبیر فرانسه یك آشوب دامنه دار مـلی بود که اثر آتش باندازه انفجار آتش‌فشان ، غیرقابل احتراز بود . موقعی که مواد ذوب شده‌ای اسرارآمیز موجود در درون زمین به نقطه انفجار میرسند ، توده‌ای از مواد گداخته از آتش فشان بیرون میریزد و باعث فوران میشود . درد های نهانی توده‌ها هم جریان مشابه بآن دارد موقعی که دردهایشان بحد نهایت میرسد . آنها انقلاب میکنند .

* سیاست من اینستکه بطریقیکه اکثریت خواهان آنند، حکومت کنم .

بعقیده من این طریقه یگانه طریقه‌ای است که بوسیله آن می توان حاکمیت مردم را رسماً شناخت .

* من نسبت بآنچه اسلوب خوانده می‌شود . اعم از اینکه خوب باشد یا بد بیعلاقه‌ام . فقط قوت اندیشه مرا تحت تأثیر قرار میدهد .

* هیچ چیز زیبا نیست مگر اینکه وسیع وعظیم باشد بزرگی و وسعت، ازمعایب رامی پوشاند .

* ناپلئون نمیتوانست بفهمد چرا در برابریك تابلوی نقاشی ویا مجسمه ، شخصی باید بهیجان بیاید زیرا او میگفت : (اینها فقط رونوشت برداشتن وتقلید کردن است وچندان ارزشی ندارد .)

* موقعیکه یکنفر فرانسوی بین ترس از پلیس وترس از شیطان مردد است . وی بطرف شیطان خواهد رفت. ولی وقتی که بین (شیطان) و (مد) گرفتار است ، از(مد) اطاعت خواهد کرد .

* اگر موضوع راتاآخرین حد خود مورد تجزیه وتحلیل قراردهیم درمی‌یابیم که برای فرمانروائی باید سرباز بود . بدون چکمه و مهمیز حکومت نتوان کرد .

* بسیاری روحانیون دشمنان طبیعی نظامیانند و بیش ازیك بار سد راه آنان شده‌اند .

قانون اساس انگلیسی چیزی جز یك فرمان امتیازات نیست . این قانون مانندعکس سیاهی است که‌در قاب‌طلائی گرفته شده.

* من اغلب در رویاهای خود فرومی‌رفتم تابعداً رویاهای خود را با مقیاس عقل‌اندازه گیری نمایم .

* من‌ساعتی هستم که وجود دارد ولی‌از ماهیت خود بی خبر است .

* بیك نفروحشی ساعتی نشان بدهید واو خیال خواهدکردکه ساعت جان‌دارد .

* اگر بنا شودکه مذهبی داشته باشم ،آفتاب پرست خواهم شدزیرا این خورشید است که کلیدچیزهارا بازمیکندخورشید خدای‌حقیقی زمین است

* ناپلئون در اواخر عمر خود درسنت هلن موقعی که سخت بیمار بود چنین اظهار داشت : «آنچه دارد مرا خفه میکند ضعف نیست ؛قوت است زندگی داردمرا میکشد » .

* نوابغ شهاب‌هائی‌هستندکه مقدرندبسوزندتا قرن‌خودرا‌روشن‌نمایند.

* رفاقت کلمه‌ای بیش نیست من هیچکس را دوست نمیدارم . حتی برادران خود را دوست نمیدارم . چرا ممکنست ژوزف را کمی دوست داشته باشم ـ ولی این‌دوستی در نتیجه عادت است و بعلت آنستکه او برادر مهترمنست

* من عقیده دارم عشق برای‌جامعه وسعادت‌فردی مضر است و اگر دنیا ازشر عشق رهائی یابد یك‌رحمت الهی خواهد بود .

* هر گاه زنان بدشوند ، خیلی بدتر ازمردان می‌شوند و برای ارتکاب جنایت آماده ترند هر گاه جنس لطیف سقوط کند ، خیلی پائین تر ازمردسقوط خواهدکرد . زنان همیشه یا خیلی بهتر ویا خیلی‌بدتر از مردانند .

* ژوزفین همیشه میترسد که من بشدت عاشق کسی بشوم بنظر می رسد که‌او نمیداند که‌عشق برای‌من آفریده نشده

* برای اینکه زنی بداند چه پاداشی را درخورست و چه‌قدرتی دراو نهانست ؛ بایدمدت شش‌ماه درپاریس زندگانی کند !

* زنان در فرانسه بیش از اندازه طرف توجهند . زنان نباید بـا مردان مساوی‌دانسته شوند . درواقع‌زنان چیزی‌جز ماشین‌بچه سازی نیستند .

* زنان مرد صفت را دوست نمی‌دارم و همچنین از مردان زن صفت بیزارم هر کس بایددردنیا فقط نقش خود رابازی کند.

* برای افرادی که‌کمتر از شش ماه با هم آشنا شده‌اند بایدازدواج ممنوع گردد .

* در میان کلیه مسائل سیاسی ؛ شاید تعلیم و تربیت در خور توجه بیشتری باشد .

* هیچ چیز بغیرازآنچه با مصلحت عامه‌سازگار می‌باشد نبایدبصورت قانون‌کلی درآید !

* عقیده عمومی یك نیروی نامرئی اسرار آمیز و مقاومت ناپذیـر است هیچ‌چیز متحرکتر ، مهمتر وقویتر ازآن نیست .

* طب علمی مثبت و دقیق نیست بلکه یك علم‌مثبتی برحـدسیاست و مشاهدات‌است . من به‌پزشکی که‌علوم‌طبیعی‌رانخوانده‌بیشتر اعتماددارم تا بطبیبی که‌آن‌را خوانده است !

* بعقیده من اطباء باندازه ما ژنرالها ؛ آدم می‌کشند موقعی‌کـه آنها در نتیجه جهل ؛اشتباه و یا عدم معاینه دقیق یك عـده‌ای را بـه‌آن دنیا روانه می‌کنند باندازه یك ژنرال خونـرد و بی‌قید هستند ژنرالـی

را می‌شناسم که در حمله به تپه‌ای هزار نفر را بکشتن داد و همینکه پس از چند حمله آن را تصرف کرد ؛ با نهایت خونسردی گفت : اوه : تپه‌ای را که می خواستم تصرف کنم ؛ این نبود ؛ تپه‌ای دیگر بود ؛ این تپه بدرد نمی خورد ـ وآنگاه وی وضع وحال سابق خودرا ازسر گرفت .

* هم ملل‌وهم افراد ؛ تنها ازتجربه خودشان‌وقسمت‌اعظم اوقات : از مصائب خودشان درس عبرت میگیرند

* اگر پاپ می‌خواهد « دالای‌لاما » شود ..من دیگر پیرو مذهب او نخواهم بود .

* . . .پاپ ما همه را تکفیر کرده است با این‌عمل درحقیقت خودش راتکفیر نموده. دیگر نباید اعتنایش کرد !پاپ مجنون است و یاوه سراوباید بزندان افکنده شود .

* من همیشه دوشبدوش عقیده عمومی‌وواقعیات پیش میرفتم من به عقاید فردی کم توجه نموده : وخیلی به‌عقیده عمومی اهمیت می‌دادم .

* استبداد احتیاج ندارد دروغ بگوید . استبداد ساکت است ازسوی دیگر حکومتیکه خود را مسئول میداند مجبور است حرف بزند و به حیله متشبث شود و بی شرمانه دروغ بگوید .

* قلب انسانی گردابی است که هر نوع محاسبه غلط از کار در می‌آورند نافذترین چشمها قادر نیستند ازآن اندازه گیری کنند

* شما انسانها رانمی‌شناسید اگر میخواهید منصف باشید شناختن آن ها دشوار است . آیاخود آنها خودشان‌را می‌شناسند ومی‌توانند خودرا بخود بشناسانند ؟ اغلب کسانی‌که مرا پس‌ازشکست درواترلو ترک کردند شاید اگر اقبال بمن روی می‌آورد بعیوب خود پی‌نمیبردند .

* حوادث وپیش‌آمدها زاینده رذائل وفضائلند .

* در دنیا - فنکانی هستند که بیداریشان وحشتناکاست .

* شر همیشه امری انفرادی است وتقریباً هیچوقت اجتماعی نیست . برادران یوسف نمی‌توانستند دسته جمعی تصمیم قتل یوسف را بگیرند ولی یهودا خونسردانه وریاکارانه‌وحسابگرانه مولای‌خودرا تحویل جلاد داد

* مردان مثل صفر هستند و قدر و ارزش آنها فقط محصول موقعیتی است کادراجتماع احراز نموده‌اند .

* هیچکس آن‌قدر ابله‌نیست که‌برای هیچ‌نوع کاری‌لیاقت نداشته‌باشد

* آینده چیست ؛ گذشته چیست ما چیستیم این مایع اعجاز آمیزیکه اطرافیان رافرا گرفته وآنچه راکه بیش‌از همه احتیاج داریم بدانیم ازنظر پوشانیده : چیست ؛ ما دریك محیط اسرار آمیزو پر شگفتی ها بدنیا می‌آئیم ،زندگانی می کنیم ومیمیریم !

* اشتباهاتی که دشمنان مامرتکب می‌شوندخیلی بیش‌از قابلیت‌هایشان به آنها سودمیرساند و باعث می شودکه ما اشتباهاتی خیلی بزرگتر از اشتباهات آنان مرتکب بشویم .

* برای آنچه هستم مدیون قدرت اراده و اخلاق‌و پشتکار و جرأت می باشم .

* یك رشته از اعمال بزرك وکه بتوالی رخ می دهند هرگز محصول شانس و اقبال نبوده و همیشه میوه نقشه‌کشی و نبوغ است مردان بزرك بندرت در خطرناکترین اقدامات خود شکست خورده‌اند . . . آیا آنان چون خوش شانسند بزرك می‌شوند ؛ نه آنها چون بزرگند بر شانس و اقبال غالب می گردند .

* کسی وجود نداردکه در عمر خود چندین بار به بیماریهای اخلاقی خود تسلیم نگشته ودرصددانتحار برنیامده‌باشد ولی‌پس‌ازچند روز معدودبعلت تغییراتیکه در این ضمن روی داده پشیمان نشده ممکنست کسیکه روز دوشنبه انتحارکرده روزشنبه مایل باشد زنده بماندولی معذالك هرکس فقط یکبار می‌تواند انتحارکند .

* من درطول عمرم همه‌چیز را ـ آسایش ؛نفع‌شخصی وسعادت ـرافدای تقدیر خود نموده‌ام ؛

* احتمال دارد عیسی مانند سایر افراد متعصبیکه میخواسته اندنقش‌یك پیامبر ویك‌مسیح رابازی کنند ؛بدار آویخته شد .

* بدترین الفاظ برای‌ناپلئون اینها بودند: نمیتوانم ؛نمیدانم ؛نمیشود

من خیلی دیر بدنیاآمده‌ام هیچ‌کار بزرگی نمانده است انجام بدهم . بله تصدیق میکنم‌که شغل زندگی‌ام عالی بود و خیلی دور رفتم ولی چه‌قدر فرقست بین من‌و قدما ! به اسکندر نگاه‌کنید !موقعی‌که آسیا را تصرف‌کرد بوخود را بسایر ملل همچون پسر ژوپیطر جلوه داد :همه باورش‌کردند بغیر ازمادرش اولمپیایس و ارسطو وعده‌ای از دانشمندان آتنی . حال اگر

من خود را پسر پدر ابدی اعلام کنم ؛ حتی زن ماهیگیر مسخره‌ام خواهد کرد . این روزها ؛ توده خیلی روشنفکر شده است . دیگر هیچ کار بزرگی نمیتوان انجام داد .

* هنگامی که قشون دشمن راه گریز را در پیش گرفت :شما باید برای آن یا پل طلائی بسازید و یا اینکه با یك دیوار پولادیی متوقفش سازید .

* در آغاز هر نبرد باید تفکر بسیار درباره استراتژی دفاعی و یا تعرضی که بناست پیش گرفته شود ؛ نمود ولی بمجرد اینکه حمله و تعرض آغاز گردید؛ باید تا بحد نهایت بحمله مداومت داد زیرا عقب نشینی همیشه خرابی ببار می‌آورد . دراین صورت تلفات جانی ومالی بیش از آن خواهد بود که درخونین ترین جنگها رخ میدهد با این تفاوت اضافی که درصورت کارزار دشمن تقریباً باندازه شما تلفات می‌دهد وحال آن که درصورت عقب نشینی شما تلفات می‌دهید ولی او نمی‌دهد .

* روسیه فرمانروای جهان خواهد گردید .

* جنك هنر ساده ایست همه چیزش درحال عمل نشان داده می‌شود هیچ چیز درآن مبهم نیست همه چیزش مبتنی بر عقل سلیم است ایدئولوژی در آن راه ندارد .

* دولتی که تازه مستقر گشته باید خیره کننده و اعجاب آور باشد . بمجرد اینکه ازتلألو محروم گشت؛ سقوط میکند .

* ناپلئون دنیارا مرکب از فقط دو کشور بزرك می‌دید وآن‌ها عبارتند از «شرق» و «غرب» . وی می گفت ، « چه اهمیت دارد دو ملت بوسیله رودخانه و یا کوه و یا زبان ازهم مجزا شده باشند ؟ صرفنظر از اختلافات جزئی ، فرانسه واسپانیا و ایتالیا و انگلستان و آلمان دارای یك لباس و یك مذهب و یك سنت هستند . مرد در این کشورها می تواند فقط یك زن داشته باشد و بردگان هم در آن وجود ندارند . . . باستثنای ترکیه ؛ اروپا چیزی جز ایالتی از ایالات دنیا نیست موقعیکه ما می‌جنگیم درحقیقت جنك داخلی برپا می کنیم »

* بیست سال پس از مرگم شما شاهد یك انقلاب دیگر در فرانسه خواهید گردید .

* بوربون‌ها بفرمانروائی خود ادامه نخواهند داد . پس از مرگم یك عکس‌العمل عمومی بر له من حتی در انگلستان صورت خواهد گرفت

* فرانسه یگانه کشوری است که در آن پیشوایان دارای حداقل نفوذ هستند. لذا تکیه بر آن‌ها بمنزله ساختن بناروی ریگ‌روان است بدون تکیه بر توده‌ها؛ هیچ کار بزرگی درفرانسه انجام نتوان داد.

* ازپیروزی تا سقوط فقط یک‌قدم فاصله است.

* بدون شك می‌توان درکارهائیکه انجام داده‌ام معایب فراوانی پیدا کرد: ولی آرکول، ریولی، اهرام، مارنگو، استرلیتز، ینا وفریدلند - اینها سنگ خارائی هستند که دندان حسد در آن بی اثر است.

* اتفاقات! من اتفاقات را پدید می‌آورم!

در سال ۱۸۱۶ درباره نبرد واترلو چنین گفت: «درهمان لحظه‌ایکه ازهرجهت پیروزشده بودم، ازهرجهت شکست خوردم.»

* درسال ۱۸۲۰ ناپلئون چنین اظهار داشت:

* سقوط کرده‌ام و آنهم چه سقوطی! منیکه فعالیتم نامحدود بود و ذهنم معنی استراحت را نمی‌فهمید: اکنون درچنان سباتی فرورفته‌ام که بزحمت چشمانم را بازمی‌کنم. گاهی به چهاریاپنج منشی درباره موضوعات مختلف دیکته می‌کردم وآنان سخنانم را بهمان سرعت که دیکته می‌کردم می‌نوشتند. ولی در آن زمان من ناپلئون بودم درحالی که امروز؛ هیچ هستم.

* در سال ۱۸۱۶، ناپلئون درطی گفتگوئی چنین گفت: کارعنصر ذاتی منست. من برای کار بدنیا آمده‌ام وساخته‌شده‌ام. من بمحدودیت قوه پاهایم و محدودیت قوه چشمانم پی‌برده‌ام ولی هرگز نتوانستم بمحدودیت قوه کارکردن خود پی ببرم.

* جاودانی روح وجود ندارد. آن چه وجود تواند داشت خاطره‌ای است که در همنوعان خود بر جای میگذاریم.

* مذهب واکسن قوه تصور است.

* دادن اطلاعات وسیع ریاضی به افرادی که توانگر نیستند؛ خطرناک است.

* میدانید بیش ازهمه چیز ازچه خوشم می‌آید؟ ازناتوانی مطلق زور وقدرت درسازمان دادن!

* ژوزفین پیوسته ولی بازرنگی دروغ میگفت. میتوانم بگویم او زنی است که بیش ازهمه دوستش میداشتم!

* من نمیدانم چه میکنم زیرا همه چیزمربوط است بحوادث. من ازخود اراده‌ای ندارم. هرچه شخص بزرگتر باشد، کمتر ازخود اراده دارد وهمیشه بر

واقعیات وحوادث متکی‌است .

* من احساس میکنم بمقصدی نامعلوم کشانده میشوم ولی همینکه بآن مقصد رسیدم همین که ماموریتم پایان گرفت یك اتم کافیست مرا نابود کند تا آن‌زمان‌هیچ نیروی بشری قادر نیست آسیبی بمن برساند .

* در بستر مرك خود. ناپلئون چنین گفت: « من‌نا بهنگام میمیرم‌وتن من به‌خاك‌دوباره برخواهد گشت که‌خوراك کرمان شود چنین‌است سرنوشتی که درانتظار ناپلئون بزرك‌میباشد! »

* من همواره مشغول کار هستم . زیاد فکر میکنم اگردر هر موقع برای‌هر واقعه آماده بنظر می‌رسم برای اینستکه درباره مسائل قبلا میاندیشم وکوچکترین کارها را بدون تفکر انجام نمی‌دهم . من‌تمام نتایج و واقعات احتمالی راپیش‌بینی نمی‌کرده‌ام. فرشته‌ای نیست که ناگهان‌جلوه گر شده‌بمن اندرز بدهد چکنم و چه بگویم. همواره هر کجا با شم‌درین گونه مسائل می اندیشم شب‌برای‌کار برمیخیزم .

* وقتیکه ازناپلئون سئوال کردند . اگرتقدیرترا راهنما است‌پس‌چرا نقشه می‌کشی ؟ ناپلئون گفت : «نقشه‌کشیدن منهم جزوسرنوشتم می‌باشد ! »

* برای مردیکه دارای هوش متوسط هستند شانس همواره رازی است ولی برای خردمندان. واقعیت پیدا میکند .

* مردی‌که واقعاً بزرك‌است . حاکم بر واقعیاتی است‌که خود پدیدش آورد .

* من‌تاریخ رابیشتر فتح کردم تامطالعه . یعنی‌ازآن‌فقط‌چیزهائی را اقتباس کردم وحفظ نمودم‌که بافزایش ایده‌های من‌کمك می‌کرد . آنچه را که‌بدردمن نمی‌خورد بدور ریختم وهمچنین بعضی‌نتایجی که‌مطابق بامیلم‌بود ضبط کردم .

* آزادی احتیاجی است‌که‌یك عده معدود از افرادیکه ازموهبت‌ذاتی مغزهای عالی‌تر از مغزهای افراد عادی برخوردارند . احساس می‌کنند . در نتیجه می‌توان آن را بی‌کیفرفرونشاند . ازسوی‌دیگر مساوات‌امری‌است‌که مورد پسندعامه‌است .

* ملل‌وپادشاهان‌ازحوادث‌جزئی غافلنددرحالی‌که همین حوادث‌جزئی مقدرات آنهارا تعین می‌کنند .

* عشق باید شادی‌بخش باشد نه‌رنج‌آور .

* پیچك خودرا بنخستین درختی که برمی‌خورد، می آویزد اینست داستان عشق برسبیل اجتماع ...

* مردی را درنظر بگیرید که درغربت ودوراز خویشاوندان و دور از خانواده خودزندگی می کند . یك چنین مرد مطمئناً احتیاج به یك نوع دلبستگی دارد تاجای علاقه برادروپدررا بگیرد ؛ دربن‌موقع است که عشق می آیدو این نوع مزایا را باو تقدیم می کند ... عشق چیست ؟ عشق خودآگاهی ازضعف وناتوانی است که دامن مرد تنها ومنزوی‌را می گیرد ـ یا بعبارت‌دیگر احساسی است که وی دریك آن ازضعف خود وفانی بودن خود می‌نماید .

* من نمی‌توانم خوب چیز بنویسم زیرا جریان فکر باسرعت حرکت‌دستم نامتناسب است ؛ چون سرعت سیر(ایده‌ها) زیادتراست هرچه بنویسم نامفهوم خواهد بود . من‌فقط می‌توانم دیکته کنم واین امر برای من‌راحت است چون برای من دیکته کردن عین‌حرف‌زدن است .

* من‌تمام محاسبات راکرده‌ام‌سرنوشت بقیه کارها راانجام‌خواهدداد .

* آنچه مرد را بزرك می کند : موفقیت است .

* من یك قطعه صخره‌ام که درفضا پرتاب گشته است .

* نادرشاه‌سلحشور بزرگی بود . اومیدانست‌چگونه به‌برترین‌قدرت نائل گردد . برای‌فتنه‌جویان‌وحشت انگیزوبرای‌همسایگان‌دهشت‌افزا بود ، بردشمنانش چیره گشت وباشرافت وافتخار‌پادشاهی کرد .

* ایران دیارغریبی است که خداوند عطایای خودرا درحق آن‌دریغ نکرده است ؛ ساکنینش مردمانی هوشیاروبی‌باکند وشایسته آنند که‌حکومت خوب داشته باشند .

* عنان اختیار بطور‌مطلق دردست انسان نیست . کم اتفاق میافتد که تقدیر باتدبیر موفق آید .

* من نه میل برداشتن‌ملك‌داشتم ونه معتقد بآن ؛ وبهمین جهت هیچوقت بفکر تحصیل مستقل نیفتادم ... هرکس را خیالی ومیلی است . مرا میل بر بنا واستقراربود نه تملك وتصرف . ملك من عبارت بود از افتخارواشتهار .

* قلب ماهیت درقلوب ابناء نوع بشرامری است محال مردمان‌همان همان هستند‌که بوده‌اند .

* بهترین راه برای جذب قلب مردم ؛ خیرخواهی و نیکوکاری نسبت بآنهاست . هیچ‌چیز برای سلطان خطرناکتر ازتملق گفتن برعیب نیست زیرا

بعدها اگر برخلاف میل و خواهش ایشان عمل کنند ؛ حمل برتقلب و نقض قول خواهندکرد و اگر بخواهد درصدد مقاومت برآیند ؛ بغض و کینه دردل خواهند گرفت .

* سرباز فرانسوی دارای یك نوع شجاعتی است که توأم با ناشکیبائی است ودارای چنان حس شرافتی است که قادرمی گردد ببزرگترین مجاهدتها برخیزد ولی وی احتیاج به دیسپلین شدید دارد و نباید برای مدتی طولانی کاهل بماند.

* سرباز فرانسوی یگانه سرباز اروپائی است که می‌تواند بـا شکم گرسنه به پیکارپردازد هرقدرهم جنك طول بکشد وی مادام که خطر درپیش باشد خوردن رافراموش خواهدکرد .

* سرباز فرانسوی درتعقیب لشکر فراری احساس خستگی نمی کند . اومی‌تواند روزی ۱۰ الی ۱۲ فرسنك پیش بتازد و موقع غروب تا دوالی سه ساعت بجنگد .

* یك سرباز عادی فرانسوی بیش ازیك افسر روسی بفتح وظفر علاقه دارد ... ولی درهنر عقب نشینی سپاهیان فرانسوی از روسها عقب ترند چه اگر فرانسوی دریك نبرد شکست بخورد ، شجاعت و قوت خود را از دست می‌دهد و اعتمادش از رؤسای خود سلب می گـردد و آنها را وادار می کند تسلیم شوند .

* سربازان روسی پروسی وآلمانی ازروی حس وظیفه‌شناسی درپست های خود می‌مانند ولی سرباز فرانسوی ازروی حس شرافت باین‌کارتن در میدهد . دسته اول درقبال شکست بی‌اعتنائی نشان میدهند ولی فرانسویان‌در صورت شکست احساس خواری‌می کنند .

* ناپلئون درطی‌مصاحبه‌ای‌چنین گفت : با انگلیسها جنك خواهیم کرد. آن‌ها نخستین‌کسانی خواهند بود که شمشیرراخواهندکشید ومن آخرین‌کسی خواهم بودکـه شمشیر را در نیام باز خواهم گذاشت . انگلیسها احترامـی برای قراردادها قائل نیستند و مـا باید از این به بعد آن‌ها را بـا پارچه سیاه بپوشانیم شما مـی‌توانید فرانسه را از بین ببرید ولی نمی‌توانید او را بترسانید .

* پاداش نباید تنها بسربازان اعطاء گردد : اقسام مختلف قابلیتها بـا هم برادرنـد .. تما[illegible] اعم از نظامی و یا غیرنظامی باید پـاداش

داده شود .

* دربحران‌های بزرك وظیفه مخصوص زنانست که از مصائب‌ما مردان بکاهند .

افزایش جنایت وتبهکاری دریك‌جامعه نشانه افزایش بدبختی آن‌جامعه ودلیل بی‌لیاقتی دولت آنست .

* درسنت‌هلن . ناپلئون‌چنین نوشت . «مانند یك پرومتوس جدید من به‌صخره‌ای میخکوب‌شده‌ام تا بوسیله لاشخوری خرد خرد جویده‌شوم بلی‌من آتش را ازبهشت دزدیدم تاآن را به‌فرانسه هدیه‌کنم . آتش به‌همانجاکه‌بود برگشت ومن دراینجا هستم .

* عشق بتحصیل افتخار مانند پلی است که شیطان بـرای عبور از جهنم بـه بهشت روی هیولای روز ازل بنا کرد . افتخار بروی یك ورطـه بی‌پایان . گذشته را بآینده وصل می کند برای پسرم چیزی بغیراز نامم باقی نمی گذارم .

* من اشتباه کردم ۳۵ روز در «کرملین» ماندم . می‌بایست فقط دو هفته میماندم وبمجردوارد شدن به مسکو می‌بایست‌باقی مانده قشون کوتوزف را نابود می‌کردم .

* روزنامه‌های انگلیسی درسال ۱۸۱۶ اشاره‌هائی درباره گنجهائی که ناپلئون اندوخته است . نمودند پس ازمطالعه یکی ازاین گونه‌مقالات ناپلئون اظهارات زیررا نمود .

* می‌خواهید از گنجهای ناپلئون باخبر شوید ؟ خیلی‌خوب‌حق باشماست گنجهای اوفراوان است ولی همه می‌توانند باین گنجها دسترسی پیداکنند. صورت این گنجها ازقرار زیراست : حوض‌های بزرك آنتورپ» و(فلاشینك) که قادرند چندین نـاوگان را درخود جای دهند . دستگاههای هیدرولیك دونکرك . لوهـار وونیس . حوض (بـاراانداز) عظیم شربورك . مؤسسات دریائی(ونیز) . جاده‌های‌عالی که از (آنتورپ) به (آمستردام) واز(مینز) به (متس) و از (بوردو) به (بیونه)کشیده شده . جاده‌کورنیش کـه از چهارطرف به آلپ راه پیدا میکند (این جاده به تنهائی ۸۰۰ ملیون فرانك خرج برداشته است) .. جاده‌هائی که پیرنه را به‌آلپ و پارمه رابه(اسپتسیا) و (ساوونا) را به پیه‌مون وصل می‌کند . پل (دئینا) . (پل‌استرلینز) وپل « درار » واقع درپاریس . و پلهای واقع در (سور) (وتور) و (روان) و

«لیون» و (تورین) و (بودرو) و (رون) . پلهای (ایزر) و (دورانس) و غیره کانالی که از طریق (دوب) . (رن) را به (رون) وصل می کند . کانال شن سون که آمستردام را به پاریس وصل می کند . کانال رنس ، ویلن . کانال ارل . (پاویا) و کانال (رن) . خشکانیدن باطلاقهای بورگوین و شبه جزیره کوتنن وروشفور . تعمیر و بنای اغلب کلیساهائی که در زمان انقلاب ویران شده بود . تاسیس کارخانجات متعدد برای ازبین بردن فقر و تکدی . توسعه (لوور) و ساختن انبارغله عمومی . تاسیس بانك فرانسه وایجاد کانال اورك . آب لوله کشی شهرداری پاریس بنای کاریزها . دیوارهای ساحلی . بناهای تزئینی رم . احیای صنایع لیون . ایجاد چند صد کارخانه ریسندگی و بافندگی و استخدام ملیونها کارگر . تهیه اعتبار جهت ایجاد چهارصد کارخانه شکر چغندر . . مصرف ۵۰ ملیون فرانك برای تعمیر و زینت کاخهای سلطنتی . مصرف ۶۰ ملیون فرانك جهت تهیه مبل و وسائل آرایش کاخهای پادشاهی فرانسه . هلند . تورین ورم . ایجاد موزه ناپلئون (یعنی لوور) که ارزش آن ۴۰۰ ملیون فرانك تخمین زده شده . . صرفه جوئی چندین ملیون فرانك برای تشویق کاری که ثروت اولیه فرانسه است . برقراری مسابقات اسبدوانی و غیره وغیره . . تمام این ها گنجی است که چندین ملیون فرانك قیمت داشته و قرنها دوام خواهدداشت .

* قبل از لشکرکشی بروسیه ناپلئون به ترار چنین نوشت :

* «یك لشکر مرکب از پنجاه هزار سرباز فرانسوی و روس باعده قلیلی اتریشی میتوانند بسوی قسطنطنیه بروند و از آنجا به آسیا هجوم آورند . یك بار که بفرات رسیدیم . انگلستان دراروپا بزانودرخواهدآمد.

* از چهارروزنامه بیش ازهزارسرنیزه باید ترسید .

* ناپلئون درسنت هلن چنین گفت : (مرك هیچ وحشت ندارد . اکنون قریب سه هفته است که مرك بالش من بود و بزودی مرا برای همیشه خواهد ربود .)

* وجدان تحصنگاه غیر قابل تعرض آزادی انسان است .

* دلم می خواست در دهات زندگی می کردم و امور مربوط به کشت و زرع را تماشا می نمودم . . زندگی روستائی شیرین است . یك گوساله مریض برای تمام عمر ، موضوع شیرین برای گفتگو تواند بود .

* علت اینکه اتریشی ها پیوسته شکست میخوردند این است که ازارزش

وقت بیخبرند .

* کلمه‌غیر ممکن فقط درقاموس ابلهان‌پیدا می‌شود .

* من فقط‌یك خائن حقیقی دیده‌ام،یك خائن بتمام معنی و او «فوشه» است .

* ملتیکه به پرستش زنان خوی گرفته است، حتی انرژی آنرا ندارد درك کند که‌ممکنست میهن پرستانی هم‌در جهان‌وجود داشته باشد !

* مردیکه بزنش اجازه می‌دهدکه بر او فرمانروائی‌کند احمق است

* عفت درزن مانندشجاعت درمرداست‌من ازمرد ترسو همان‌قدرنفرت دارم که‌از زن‌نانجیب .

* ناامیدی نخستین‌گامی است‌که شخص بسوی‌گور برمی‌دارد .

اندیشه های نیچه

* عظمت بشر درآنست که‌پلی است نه مقصد . بشررا از این‌نظر می‌توان دوست داشت‌که یك‌مرحله تحول و یك دور گذرانیست .

* دستاویز مبتذلی‌که زندگی زاهد راقابل تحمل می‌کند این است‌که دایم بجنگد ،آن هم باکی ؟ با خودش !دایم از پیروزی بشکستی رود و از شکستی بپیروزی . برای انجام این‌مبارزه باید دشمنی دربرابر داشته‌باشد او را برای خود می تراشد . چون ناتوان هست ، مبارز را بدشمنی درونی تبدیل می‌کند وباخودمیپیچد انسان طبیعی و تندرست تنها بیرون‌ازخوددشمن دارد ؛ نه دردرون !

* حتی رسم صیغه‌کردن بتباهی‌گرائیده و تبدیل به رسم‌ازدواج شده است !

* سعی مکن برضد جریان‌بادآب دهن‌اندازی !

* مرد روشنفکر نه تنها باید بتواند دشمنش رادوست داشته باشد بلکه باید از دوستانش‌هم متنفر باشد ؛

* برای اینکه خوب زندگی کنی باید خودت را بالای زندگی نگاه

داری ! پس بیاموز کـه همیشه بالا روی ـ بیاموزکه همیشه بپائین نگاه کنی .

* خیال دارم خدارا بستایم زیرا خدا دنیا را ببمعنی ترین صورتی ساخت که می‌شود ساخت.

* اگر بت هارا واژگون کرده باشی . کاری نکرده‌ای وقتی واقعاً شهامت خواهی داشت که جوی بت‌پرستی را درون خویش ازمیان برده‌باشی

* دربین مردمان کوچك .دروغگوئی فراوانست .

* آن کس که نمیتواند خود فرمان‌دهد بایستی فرمان برد .

* اراده موجب آزادی است زیراخواستن آفریدن‌است ؛ اینست‌تعلیم من وتنها کارشما آموختن فن‌آفریدن خواهدبود.

* بشر بیرحمترین حیوانات نسبت بخوداست.

آن چه هستی‌شو!

* بهتراست که انسان چیزی نداند تابسیاری چیزهارا نیمه‌تمام بداند بهتر است که باعقاید خودمان یك‌ابله سفیه باشیم تاآن‌که باعقاید دیگران‌یك مرددانشمند بحساب آئیم.

* شهامت راآن‌کسی داردکه ترس رابشناسد ولی آن رامغلوب خود سازد .

* هرقدر چیزی درنوع خودعالیتر باشد ، موقعیت اونادرتراست

* آرامترین‌کلماتندکه طوفانی راباخود بهمراه می‌آورند . افکاری که باپای‌کبوتران پیش میآیندجهانی رامسخر میسازند.

* کیست که عمق واقعی فروتنی یك شخص خودستا را اندازه تواند گرفت ؟ من بمناسب فروتنی او نسبت بوی خیلی رحیم و بخشاینده می‌باشم خودستا مایل است که بوسیله شما اعتقاد بخودرابیاموزد . وی از نگاههـای شما تغذیه می‌کند و از دست های شما تعریف و تمجید نسبت بـه خود را میبلعد .

* آنچه وحشتناك استارتفاع نیست ؛ افتادن ازارتفاعاتست

* خیلی بهتر میبود اگر یونانیان مغلوب ایرانیان می‌شدند تا مغلوب رومیان .

* لوتر : آن راهب‌ملعون نه تنها کلیسا راپابرجای نگاهداشت بلکه هزاربار بدتر از آن : مسیحیت رااحیاءکرد وآن هم در وقتی‌که مسیحیت

شکست خورده بود.

* زمین را پوستی است واین پوست راامراضی است ویکی‌ازاین‌امراض بشر نام دارد.

* ضعیف‌تر ها از راه‌های مخفی همواره به داخل حصن حصین و زوایای قلب اشخاص قوی‌تر خزیده و در آنجا برای خود با دزدی کسب قدرت می کنند

* یك شیر میخواهدکه اراده‌اش گرسنه ـ درنده منفرد و بی‌خدا باشد او از سعادت بندگان عاریست واز قید خدایان وپرستش آنان رهائی یافته از کسی ترس ندارد وترس درهمه دلها میاندازد. عظیم است ومنفردچنین‌است اراده ارواح واقعی وبزرك.

* براستی تمام گذشته وحال بوسیله نویسندگان او بـاش متعفن شده است.

* یك عمل چون یك زخم است. میخارد وتیرمی‌کشد وخودرا ظاهر میسازد وباصراحت سخن میگوید.

* ازروزی که بشر بوجود آمده‌خیلی‌کم‌شادمانی‌کرده‌است. ای‌برادران گناه اصلی ما همین‌است. ووقتی مابهتر راه شاد بودن راآموختیم صدمه‌زدن بدیگران ورنج دادن دیگران رابهتر ازیاد خواهیم‌برد.

* براستی که من رحیمانی را که از رحم خود لذت میبرند دوست نمیدارم؛ زیرا آنان فاقد شرمند. ترجیح می‌دهم که درچنین‌مواقعی‌صورتم را بپوشانم و قبل از اینکه شناخته شوم فرارکنم؛ و از شما هم تقاضا دارم چنین کنید.

* بدترین پاداش‌یك استاد اینست که‌شاگردش‌تا ابددرحال‌شاگردی وی باقی مانند.

* آن چه شماعشق مینامید یك مشت خوشی‌سفیهانه و زودگذر است‌و ازدواج شما این خوشیهای سفیهانه را پایان بخشیده و یك سفاهت ابدی رابه جای آن باقی میگذارد.

* اگر شما دشمنی دارید بدی‌ورا باخوبی پاداش ندهید زیرااین‌امر موجب شرمساری اومیگردد. ولی باووانمودکنید که او بااین‌عمل‌خودبرای شماخدمتی انجام داده‌است.

* هروقت بسمت زن‌میروی، شلاقت رافراموش‌مکن.

* زن بهتر ازمرد روحیه اطفال را میفهمد ولی مرد اززن به بچه شبیه‌تراست . درمرد حقیقی روح طفل نهفته است و برای بازی وحشی‌پرواز میکند .

* خوشی مرددرآن است که بگوید،من‌اراده میکنم . وخوشی‌زن‌باینست که بگوید : «آن‌مرد اراده‌میکند» .

* همه چیززن معماست وهمه چیز زن منتهی بیك پاسخ می‌شود و آن زادن‌است.

* مرد حقیقی طالب دوچیزاست: خطروبازی . ازاین‌روست که‌اوزن‌را بعنوان خطرناکترین بازیچه‌ها میطلبد.

* توباید حاضرباشی که خودرادر شعله خویشتن بسوزانی تا خاکستر نشوی ازنوساختن توچگونه ممکن‌است.

* من عشق بهمسایه راتعلیم نمیدهم بلکه بشما می‌گویم ازهمسایه‌تان فرارکنید وآنانی رادوست بدارید که نسبت بشماازهمه دورترند

* بعضی بمنظوریافتن‌خود وبرخی دیگر بمنظور گم‌کردن‌خود بهمسایه خودپناه میبرند .

* زن هنوز قابل دوستی‌نیست اوتنها عشق رامی‌شناسد .

* آیا بهتر نیست که انسان گرفتار یك قاتل وجانی‌شود تادررویاهای یك زن شهوت‌پرست ورود کند.

* کسی که برای اوعفیف بودن دشواراست . بهتراست ازآن بپرهیزد تامباداآاین عفت بیجا اوراْبسوی جهنم‌رهبری کند.

* تمام کارهای بزرگ‌دور از بازار ودور از شهرت بوقوع می‌پیوندد .

* دولت خونسردترین تمام غولهاست دروغهای خود راباسردی تمام اداْ میکندواینست دروغی راکه از دهان اوبیرون میتراود: «من‌همان‌مردمم» ولی دولت به تمام مفاهیم نیك و بد دروغ می‌گوید . هر چه می گوید دروغ است وهرچه دارد ازراه دزدی بدست‌آورده است . دروغ محض است و با دندانهای عاریه دزدی کارمیگیرد . حتی امعاء واحشاء او نیز تقلبی‌است.

* بشرموجودی‌است که بایدبرخودغلبه‌کند.

* زمین پراز‌اشخاص زاید وبیفائده‌است که سد راه‌زندگی‌واقعی‌میباشند کاش میشد اینها رابامید عمر جاودان ازاین جهان دورکرد !

* شخص شریف میل‌دارد که چیزهـای‌نوینی بوجودآورد و تقوای‌نوینی

را بنیان نهد . شخص خوب میل‌دارد که چیزهای کهنه و قدیمی را حفظ کند .

* تحمل زندگی‌سخت است ولی نباید چنین وضعی رااقرار کرد

* نه شیطان وجوددارد ونه جهنمی . روح‌تو حتی قبل‌از جسدت‌خواهد مرد وازاین‌رو دیگرازچیزی مهراس.

* شاید من بهترازهر کس بدانم که چرا تنها انسان می‌خندد : اوتنها چنان ژرف رنج میبرد که ازاختراع خنده ناگزیر بوده‌است . بدبخت ترین جانورچنانکه چنین‌می‌باید .شادترین‌جانوراست

* زاهدان‌ریائی‌و کشیشان درمیان‌مابصورت پلیدکاران‌یعنی «اچاندآ»* در میآیند آنها جای فریبکاران و شیادان را خواهند گرفت ، جای داروگران قلابی ؛ جای دغلکاران وچشم بندان وجادوگران را: ما آنهارا تباهکاران اراده وتهمت زنندگان بزرك . رشکبران وحسودان وکینه توزان زندگی میدانیم.

اندیشه‌های ولتر

* خرابی کاریك مملکت از دو چیز است : اول نداشتن مردمان عالم لایق ، دوم نبودن آنها درسر کارهای مملکت .

* باید بلاانقطاع مبارزه کرد . وقتی که شما اشتباهی را ازبین‌بردید. همیشه افرادی پیدا میشوندکه میکوشند آن‌را احیاءکنند.

* دربازی زندگی . انسان درآغازگولخور است و درپایان گـولزن بعبارت دیگر . اوبره بدنیا میآید وروباه از دنیا میرود !

* افرادی که بزرگترین‌خدمت را بعلم وفرهنك‌نموده‌اند . نویسندگان و محققانی بوده‌اندکه درانزوا میزیسته‌اند و هرگز درمباحثات دانشگاهی شرکت نکرده و حقائق نیمه راست را در آکادمی‌ها ابـراز نداشته‌انـد

* اسم طبقه‌ایست‌ازطبقات‌قدیم‌که هنوزفقط حق انجام دادن‌کارهای‌پلید وکثیف‌رادارد.

بدبختانه همنوعان ما طوری ساخته شده‌اند که افرادی که درراه‌های صاف و کوبیده شده راه میروند . پیوسته بر کسانی که میکوشند راه جدیدی باز کنند سنك می اندازند.

* لفظ «کاراکتر» یك لفظ یونانی است و «نشان گذاری» و «کنده کاری» معنی میدهد . کاراکتر ویااخلاق چیزی است که طبیعت درماحك کرده‌است . آیا می‌توانیم اخلاقمان‌را تغییر دهیم؟ جواب آری است بشرطی که بتوانیم بدنمان راهم عوض کنیم !

* کتابها برعالم و یا لااقل بر اقوامی کــه خواندن و نوشتن می‌دانند حکومت می کنند ! اقوام دیگر ارزش ندارد .

* جنون بموقع دلپذیر است . وای بحال فیلسوفانی کــه چین از پیشانیشان دور نمی‌شود . من جد آمیخته به ترش روئی را نوعی بیمــاری میدانم .

* اگر خــدا ما را کمی سبك و جلف خلق نکــرده بود : بدبخت میشدیم . علت این که مردم کمتر خودکشی می کنند اینست که‌می‌توانندلودگی کنند .

* تاریخ فقط تصویر جنایات وتیره بختی‌های بشرست.

* تــاریخ یــك رشته تردستی و طــراری است که ما بسر مــردگان می‌آوریم!

* خدا مرا از شر دوستانم نجات دهد . خودم از عهده‌ی دشمنانــم برمیآیم .

* این دنیاکه نمایشگاه تفرعن واشتباهات‌است . پراز تیره‌بختانی‌است که ازسعادت دم میزنند .

* چند نیش مگس هرگز اسب چابك‌را ازدویدن بازنمیدارد .

* ازاجتماعات همیشه‌رزایل قوت‌می گیرند وفضائل راه‌انحطاط درپیش می گیرند .

* جمال بافتهٔ طبیعت است که بدست تخیل گلدوزی شده .

* ظاهراً آدمی ناچاراست که‌یاسندان باشد یاچکش خوشابحال کسی که بتواند خودرا ازین هردو حال ایمن دارد!

* هرچه خوی‌جبلی را از خویشتن برانید : دوباره باشتاب‌بسوی‌شما برمی گردد دین واخلاق‌نیروی فطرت‌وجبلت را تاحدی رام‌می‌کنند:ولی‌آن

را منکوب نمی‌توانند کرد .

* مجاعه و طاعون وجنك : سه بلای بزرك این خاكدانند تمام اغذیهٔ بدی راكه بعلت قحط غلا ؟ بامید ادامهٔ زندگی میخوریم : وباخوردن آنها از عمرخود میکاهیم . می‌توان بحساب مجاعه گذاشت تمام بیماریهای‌مسری‌را هم‌كه از دوتا سه هزاربشمارآمده : درحساب طاعون می گذارند و این دو تحفه‌راحکمت ومشیت الهی بما عطا فرموده است . اما جنك كه شامل‌تمام‌این عطایاست ابتکار سیصد : چهارصد نفریست که بنام امیر و وزیر درروی زمین پراکنده‌اند وشاید بهمین سبب هم گاه ایشان را تصاویر زنده‌ای ازذات باری تعالی می‌خوانند!

* اختیار افکار ما نیز در دست خودمان نیست . زیرا تقریباً همیشه بی‌اختیارفکر می‌کنیم .

* آدمی گز بدکاروخبیث بدنیا نمی‌آید بدکاری‌وخیانت‌نیزمانند بیماری عارضی .

* یکی از مختصات ایمان اینست که به آن چه امکان ناپذیر است معتقد باشیم !

* احمقان گاه کارهای‌عجیب می‌کنند . خاصه وقتی که‌موهوم‌پرستی‌نیز با بلاهت توأم شود وحماقت باحس انتقامجوئی‌درآمیزد .

* در دنیا یك اخلاق بیشتر نیست . چنان‌که یك علم هندسه هم بیشتر وجود ندارد . اخلاق درموهوم‌پرستی ورعایت آداب وتکالیف مذهبی‌نیست‌وبا عقایددینی هم‌وجه اشتراکی ندارد . همه میدانند که درعقاید دینی مردم‌جهان اختلاف فراوان هست. درصورتی که‌اخلاق‌همه کسانی که از حق‌وانصاف‌پیروی میکنند . همیشه یکسانست .

* بنی‌اسرائیل با تاریخ و افسانه‌های کهن نیز همان‌کرده‌اند که‌کهنه فروشان این قوم بالباسهای‌کهنه می‌کنند ، یعنی آنهارا پشت‌وروکنند و به گرانترین قیمتی که میسر میشود بجای نومیفروشند .

* در ارادهٔ خود آزاد نیستید ولی دراعمال خویش آزادید . یعنی وقتی می‌توانید عملی را انجام بدهید که قدرت انجام دادن آن را داشته باشید .

اندرز آذربدمارسپندان

* هرچه بتو نه نیکوست تو نیز بدیگر کس مکن
* بامردمست همخورش مشو .
* نه براست ونه بدروغ سوگند مخور .
* زن فرزانه وشرمگین دوست‌دار وبزنی خواه .
* بیگناه باش تا بی‌بیم باشی .
* بخواسته ومال گیتی غره مباش چه خواسته ومال دنیا همانـا چنان مرغی است که ازاین درخت به‌آن‌درخت نشیند وبه‌هیچ درخت نپاید .
* اگرخواهی ازکسی دشنام نشنوی به‌کسی‌دشنام‌مده
* چون‌نیکی رسد بسیارشاد مباش . چون بدی رسد بسیار برنج مباش چه‌نیکی‌زمان بدی‌وبدی زمان نیکی است وهیچ‌فراز نیست که شیبش‌نه ازپیش و هیچ‌شیب نیست که فرازش نه‌ازپس .

اندیشه‌های بتهوون

* موسیقی ، حدائی ! توتنهاعاملی هستی که در ماشعف فراوان ایجاد میکنی! چه‌ترکیب دلپذیری اززیبائی وازشور احساسات ! تقلیدعواطف‌بشری اجتماع استادانه عوامل‌نا هم‌آهنك سرمنشأ اصلاح‌و تکامل.
* من‌دربین مردم‌بارد نمیشوم‌مگر وقتی‌که‌احتیاج شدیدی‌آنرا ایجاد کند ازاین‌پس همچوتبعیدشدگان زندگانی میکنم
* موسیقی کشوری است که روح من در آن حرکت می‌کند ، در این جا هرچیز گل‌های زیبا می‌دهد و هیچ علف هرزه‌ای در آن نمی‌روید .

اما کمتر هستند اشخاصی که بفهمند در هرقطعه از موسیقی چه شوری نهفته است .

من می‌خواهم کاملا شبیه یك درخت باشم . می‌خواهم همواره نمو کنم . از بالا میوه‌هائی داشته باشم و از پائین ، با استحکام روحی ریشه خود را در اعماق زمین فرو برم تابتوانم بزندگانی عملی خود روش و نیروئی بدهم

* من برای شادمانی به دنیا نیامده‌ام . من آمده‌ام کارهای بزرك انجام بدهم .

* تمام حیات مادی ناسوتی خودرا وقف هنر کن.

* تکامل باید هدف اولیه همه هنرمندان حقیقی باشد.

* هنرو دانش تنها وسیله درك زندگی عالیتر و یگانه واسطه دلداری و تسلی است .

* همواره تقوی را بکودکان خودتوصیه کنید تنها تقوی عامل خوشبختی است نه پول.

* در عهد ما بروح‌های قوی احتیاج هست تا ارواح ضعیف وخوار را شلاق بزنند.

* فقط هنرمندان ودانشمندان آزاده ، خوشبختی خویش را در وجود خود دارند .

* هنرمن باید برای سعادت بیچارگان اختصاص یابد .

* قدرت قانون اخلاقی کسانی است که ازدیگران ممتازند.

* من همچون « باکوس » هستم که برای بشریت شراب مطبوعی میسازم .من هستم که یك سرمستی الهی بروح مردم میبخشم .

اندیشه‌های اقبال لاهوری

حیات جاودان اندر ستیز است   بدریا غلت و با موجش درآویز

.*.

زندگانی بر مراد دیگران — جاودان مرگ است نی خواب گران

*

چیست دین؟ دریافتن اسرار خویش — زندگی مرگ است بی‌دیدار خویش

*

شکوه کم کن از سپهر لاجورد — جز بگرد آفتاب خود مگرد
از مقام ذوق و شوق آگاه شو — ذره‌ئی؛ صیاد مهر و ماه شو

*

تو شمشیری ز کام خود برون آ — برون آ از نیام خود برون آ
نقاب از ممکنات خویش برگیر — مه و خورشید و انجم را به بر گیر

*

در طلب کوش و مده دامن امید ز دست — دولتی هست که یابی سر راهی گاهی

*

بطواف شمع چو پروانه زیستن تا کی — ز خویش این همه بیگانه زیستن تا کی؟

*

آدم از بی بصری بندگی آدم کرد — گوهری داشت ولی نذر قباد و جم کرد
یعنی از خوی غلامی ز سگان خوارتر است — من ندیدم که سگی پیش سگی سر خم کرد

*

بر خود نظر گشا ز تهی دامنی مرنج — در سینه تو ماه تمامی نهاده‌اند

*

نه مختارم توان گفتن نه مجبور — که خاک زنده‌ام، در انقلابم

*

به پیری می‌رسد خار بیابان — ولی گل چون جوان گردد بمیرد!

*

برآور هر چه اندر سینه داری — سرودی، ناله‌ئی، آهی، فغانی

*

شنیدم در عدم پروانه می‌گفت: — دمی از زندگی تاب و تبم بخش
پریشان کن سحر خاکسترم را — ولیکن سوز و ساز یک شبم بخش

*

فارغ از اندیشه اغیار شو   قوت خوابیده ئی بیدار شو
گر فنا خواهی ز خود آزاد شو   گر بقا خواهی بخود آباد شو

*

هر که بر خود نیست فرمانش روان   می‌شود فرمان پذیر دیگران

*

بیا که ساز فرنگ از نوا برافتاده است   درون پرده‌ٔ او نغمه نیست فریاد است

*

ساحل افتاده گفت گرچه بسی زیستم   هیچ نه معلوم شد آه که من کیستم
موج ز خود رفته‌ئی تیز خرامید گفت   هستم اگر میروم گر نروم نیستم

*

نهنگی بچه‌ٔ خود را چه خوش گفت   بدین ما حرام آمد کرانه
بموج آویز و از ساحل بپرهیز   همه دریاست ما را آشیانه

*

چون شود اندیشه قومی خراب   ناسره گردد بدستش سیم ناب
میرد اندر سینه‌اش قلب سلیم   در نگاه او کج آید مستقیم

*

آتشی استی بزم عالم بر فروز   دیگران را هم ز سوز خود بسوز

*

فکر افلاطون زیان را سود گفت   حکمت او بود را نابود گفت
فطرتش خوابید و خوابی آفرید   چشم هوش او سرابی آفرید

*

حدیث بیخبران است با زمانه بساز   زمانه با تو نسازد تو با زمانه ستیز

*

در جهان نتوان اگر مردانه زیست   همچو مردان جان سپردن زندگیست

*

وانمودن خویش را خوی خودی است   خفته در هر ذره نیروی خودی است

*

علم را بر تن زنی ماری بود   علم را بر دل زنی یاری بود

*

قبای زندگانی چاك تا کی — چو موران آشیان در خاك تا کی
به پرواز آی و شاهینی بیاموز — تلاش دانه در خاشاك تا کی

٭

دما دم آرزو ها آفرینی — مگر کاری نداری ای دل، ای دل

٭

زندگی سوز و ساز به ز سکون دوام — فاخته شاهین شود از تپش زیر دام

٭

قطرهٔ بی مایه، گوهر تابنده شو — از سر گردون بیفت گیر بدریا مقام

٭

درین گلشن پریشان مثل بویم — نمی دانم چه می خواهم چه جویم
بر آید آرزو یا بر نیاید — شهید سوز و ساز آرزویم

٭

جهان مشت گل و دل حاصل اوست — همین یك قطره خون مشکل اوست
نگاه ما دو بین افتاد ور نه — جهان هر کسی اندر دل اوست

٭

یکی خود را بسوز خویشتن سوز — طواف آتش بیگانه تا کی

اندیشه های شوپنهاور

٭ فرق اساسی بین جوانی و پیری آنست که مقصد اولی زندگانی و هدف دومی مرگ است.

٭ نخستین و مهمترین عوامل نیکبختی انسانی عبارتست از خلق و خوی خود او.

٭ تندرستی اگر ناقص باشد؛ لذات این جهان همچون نوشابه های گوارا است که در دهان آلوده باسم بریزند.

٭ خردمند دنبال خوشی و لذت نمیرود بلکه میکوشد از درد و اضطراب رهائی یابد.

* هنر است که بر قدرت بیکران اراده چیره می‌شود . علوم همه مقید بدنیای عملند و ازدریچه جبرو علیت بدنیا می‌نگرند هنر از بند علیت و جبر وضرورت رهائی یافته‌است . روش ارسطو اسلوب علمی متعلق بدنیای عمل است روش افلاطون طریق هنر است . اولی طوفان ورگباری دائم است که همواره در کار تغییر وتحولست . دومی اشعه آرامش بخش خورشید استکه از خلال ابرهای تیره در پیکر زیبای رنگین کمان نمودار می‌گردد . اولی دنیای علماء است ، دومی جهان نوابغ .

* اگرچه یگانه وسیله بیان افکار زبان است معهذا همین زبان مانع بزرگی برای بیان افکار میباشد؛ زیرا زبان موجب میگردد فکر سیال وبی شکل؛ درقالبهای کلمات مقیدومحدود شود . این عیب را می‌توان تا اندازه‌ای باآموختن زبانهای متعدد برطرف کرد . زیرا باآموختن زبانهای مختلف و متعددافکارما ازقالبی درقالب دیگر ریخته میشود وبدینوسیله تااندازه‌ای ازقیدو بندآزاد میگردد .

* زبان گرانبهاترین میراث یک ملت است ومانند یک اثر هنری ظریف و پیچیده ! خیلی زود صدمه میبیندواحتیاج بمواظبت دائم دارد .

* هرمیل یک گول وفریبی استکه هنوزشناخته نشده وهراقناع میل گول وفریب شناخته شده‌است .

* ما همواره سعی میکنیم که خود را از الم برهانیم . اما تمام مساعی ماجز بیک نتیجه منجر نمی‌شود وآن اینست که دردهای خود را مرتبا تغییر می‌دهیم !

* وجود نمودی . تصور است وچیزی جز آن نیست ... نمود . هر نوعش بخواهدباشد : امری برون ذاتی است .. فقط اراده استکه شئی فی‌الذات میباشد .

* کسیکه احتیاجات معنوی ندارد . پست وعامی است .

* برای آنهاکه زندگی رانفی کرده‌اند دنیا باتمام آفتابها و کهکشانهایش هیچ است .

* سگها بزحمت لطف واحسان زیادرا تحمل می‌کنندوانسانها خیلی کمتر ازآنها .

* ملالت هم مانند احتیاج برای تهوده مایه رنج و عذاب است و نماینده آن درزندگانی اجتماعی روز جمعه است ونماینده احتیاج شش روز

دیگر هفته .

* تجربه نشان داده است افرادی که دارای نبوغ هنری فوق العاده بوده‌اند در ریاضیات استعداد نداشته‌اند ، هیچکس نمیتواند درهر دو رشته ممتاز گردد .

* غریزه جنسی ، ندای «نوع» در«فرد»است .

* جمع مال ، تحصیل کامیابی، کسب دانش وشهرت هیچکدام باتندرستی برابری نمیکند . برای حفظ تندرستی باید ازهرچیز که برای تندرستی مضر است ؛ پرهیز کرد مخصوصاً ازشهوترانی !

* «فرد» «درنوع» ریشه گرفته و«زمان» در«ابدیت»

* زندگانی مانند نیرنك مداومی نمایان میشود : اگر قول دهد نگاه نمیدارد . واگرچیزی دهد برای اینست که دوباره پس بگیرد . . جادوی دوری بما بهشت‌هائی نشان میدهد که پس از نزدیك شدن یکسو میشوند .خوشبختی درآینده وگاهی نیزدر گذشته است . واکنون مانند ابرتاریکی که باد آن‌را جلوی خورشید آورد، وپیش وپس آن همه روشنائی است ولی خودآن همیشه تاریك است .

* فریاد زده‌اند که فلسفه من مالیخولیائی وتسلی نادهنده است . این سخن ازاینروست که من بجای اینکه مانند دیگران برای هر گناهی دوزخی بتراشم گفته‌ام هر کجا گناه هست : دوزخ نیزهست .

* شوپنهاور بکسانی که میگویند زندگی سر بسر پندوعبرت است وبهمین دلیل باارزش وگرانبها است چنین‌میگوید :

«بهمین دلیل ایکاش مرا درعدم آسوده میگذاشتند تانیازی‌به‌پندوعبرت پیدا نکنم .»

* همه چیززیباست بشرطی که باما همبستگی نداشته باشد . . زندگی هیچگاه زیبا نیست فقط تصاویر زندگی درهنگامیکه درآئینه شعروهنر تجلی میکند زیبا میباشد واین حقیقت مخصوصا دردوران جوانیکه هنوززندگی را نشناخته‌ایم صدق میکند .

* زمان : پیوسته برما فشار میآورد و لحظه‌ای نمیگذارد نفس راحت بکشیم ومانند یك‌کارفرما ، باشلاق مارا تعقیب‌میکند .

* عشق منبع لذت مختصرودردفراوانست .

* یگانه چیزی که بین من و کتاب «عهد عتیق» آشتی برقرارمیکند ،

داستان سقوط آدم است. بنظر من یگانه حقیقت متافیزیکی این کتاب، همین داستان است اگرچه بصورت تمثیل نوشته شده.

* هر کس حدود میدان دید خود را؛ حدود دنیا می‌انگارد این اشتباه فکری؛ باندازه اشتباه بصری که ما را وادار میکند خیال کنیم آسمان و زمین درافق بهم می‌پیوندند، چاره ناپذیراست. این امر، بسیاری از حقایق را توضیح میدهد از جمله اینکه هر کس دیگران را با معیاری که خود در اختیار دارد؛ و این معیار غالباً بطول متر خیاط است می‌سنجد و ما ناچاریم باین موضوع سنجش‌ها تن بدهیم و همچنین این حقیقت را آشکار میسازد که هیچکس حاضر نیست ما بلندتر از او باشیم واین یك فرصتی استکه مسلم تلقی میشود.

* نرفتن به تئاتر مثل آرایش کردن بدون آینه است. ولی گرفتن یك تصمیم بدون مشورت بادوستان، خیلی بدتر از آنست. زیرا ممکنست انسان در مورد مسائل مربوط بدیگران درست قضاوت کند ولی در مسائل مربوط بخودش، بخطارود، زیرادرموقع قضاوت درامورخودمان، «اراده» بفعالیت میپردازد. و «عقل» رااز کار میاندازد. لذا شخص باید بادوست‌خودمشورت کند.

پزشك میتواند همه‌کس رادرمان کند بغیر از خودش، هرگاه خود بیمار شد بدنبال یکی از همقطارانش میفرستد تا او را تحت معالجه قرار بدهد.

* هرجدائی یك‌نوع مرگست و هرملاقات، یك نوع رستاخیز! بهمین جهت است افرادی‌که نسبت بهم بی اعتناء بوده‌اند. وقتی‌که پس از بیست الی‌سی‌سال جدائی همدیگر را ملاقات میکنند، از دیدن یکدیگر خوشحال میشوند.

* اشخاصی‌که آرزومندند بجای یك‌زندگانی مقرون به‌تقوی و پرهیز کاری از یك زندگانی پر مسرت و درخشان برخوردار گردند؛ مانند هنرپیشگان ابلهی هستند که همواره نقش بزرك یعنی نقشی که سراسر آن مشحون ازپیروزی وموفقیت است بازی میکنند. غافل ازآنکه اهمیت‌هرنقشی مربوط به‌کیفیت ومدت آن نیست بلکه بسته باین است که‌چگونه آن‌رل‌بازی میشود.

* مرك گوشمالی بزرك‌است‌که طبیعت برای مهرزندگی‌یادر حقیقت

برای خودپرستی که جوهرزندگی‌است تعیین کرده‌است.

* اگر کتابهائی که خیلی بد نوشته شده‌اند کنار بگذاریم . می‌بینیم اغلب کتاب‌های دیگر پس از تفکر ممتدنوشته شده . درین نوع کتابها اگرچه نویسنده فکر کرده وحقائقی را گفته ، معذلك چون از نور اشراق مدد نگرفته است اثراو فاقد دید تازه است ولی نویسنده‌ایکه بنیروی اشراق وبصیرت چیزی نوشته ، مطالب اثر او بقدری تازگی دارد که گوئی از یك کشور ناشناس که خواننده بکلی نسبت به آن آشنائی ندارد . ارمغانی آورده‌است.

* من هیچ متعجب نمیشوم وقتی که می‌بینم بعض افراد در موقع تنهائی احساس ملامت میکنند . علتش آنست که آنها نمیتوانند در حینی که تنها هستند بخندند . حتی فکر این‌که در موقع‌تنهائی بخندند . به نظرشان احمقانه میرسد .

پس آیا ماباید خنده رافقط بمنزله علامتی بدانیم که بین یکدیگررد و بدل میشور ؟ آیا خنده مانندکلمه فقط یك علامت‌است ؟ همانطورکه «تئوفراستس» میگوید چیزی‌که باعث میشود مردم درهنگامیکه تنهایند نتوانند بخندند غیر ازنبودن قوه‌تصور و کندی ذهن چیزی‌نسبت‌حیوانات پست نه در موقعی که تنهایند ونه درحینی‌که باهم آمیزش میکنند نمیخندند. «میسون» که متنفر از نوع بشر بود یکبار در موقع خندیدن بیك چنین افراد برخورد. آنها از اوسئوال‌کردند : «چرامی‌خندی . همراه توکه.کسی‌نیست» میسون درپاسخ گفت . «بهمان دلیل که نزدم‌کسی‌نیست میخندم»

* آرزوی تمدید حیات آدمی یك آرزوی ابلهانه است زیرا بوجود آمدن انسان یك اشتباه ویك حادثه غم انگیزی‌است که بهتر است‌اساساتجدید نشود .

* اراده آزاد ازهر نوع تکثر است اگرچه تظاهرات‌آن‌درزمان‌ومکان بیشمار ومتعدد است.

* انسان میتواند اراده‌کند آنچه راکه میخواهد ولی‌نمیتواند اراده کندکه چه اراده خواهدکرد.

* فلسفه غولی است دارای سرهای متعدد وهریك ازاین‌سرها بزبانی دیگر تکلم میکنند.

* همانطورکه دایره‌ای‌که قطرش یك اینچ است ازلحاظ خاص‌هندسی با دائره‌ایکه قطرش ٤٠ میلیون میل است برابر میباشد . همچنان وقایع و

تاریخ یك دهکده و مملکت اساسا روی یك پایه قرار دارد و ما میتوانیم انسان را هم در یك ده وهم دریك مملکت چنانکه شاید وبایدمطالعه کنیم وبشناسیم .

* در موسیقی فقط جوهر زندگی ولب وقایع منعکس است نه خود وقایع .

* روزنامه نویسان یاوه گویان حرفه‌ای هستند و روش آنان این است که هرچه بیشتر خودرا مورد توجه قرار دهند و از این لحاظ شبیه توله سگ‌هائی هستند که به کوچکترین حرکت . بأمنتهای قیل وقال پارس میکنند.

* فقط درقرن ماست که نویسندگان حرفه‌ای وجوددارند .قبل از آن فقط نویسندگان بالفطره وجودداشتند.

* اگر ماهمه بطور اغراق آمیز بخود علاقه نمیداشتیم. زندگی بقدری تلخ وبیمزه میشدکه دیگر هیچکس تحملش رانمیکرد .

* عقیده، مانند پاندول ساعت از همان قانون پاندول متابعت‌میکندیعنی اگر ازیکسو از مرکز ثقل بالاتر رود . باید از سوی دیگر باندازه همان مسافت عقب نشینی کند ، وفقط پس ازطی مدت‌زمانی که عقیده محل حقیقی توقف خود راپیداکرده درآنجا متوقف میماند.

* هر کتابی که بخواندن میارزد . بایستی درآن واخد دوبار خوانده شود رعایت دستور فوق دوعلت داردیکی اینکه‌درمطالعه دوم قسمتهای‌مختلف کتاب بهتر درك میشود وقسمت آغازکتاب موقعی نیك فهمیده میشود که از پایان آن نیز مطیع باشیم ودیگر اینکه دراین دومطالعه وضع‌روحی‌مایکسان نیست . در مطالعه دوم ما نظر تازه‌ای نسبت بهرقسمت پیداکرده وطوردیگر تحت تاثیر آن کتاب قرارمیگیریم .

* روزنامه عقربك ثانیه شمار ساعت «تاریخ» است : ونه‌تنها ماده این عقربك نسبت‌به‌موادعقربك‌دقیقه شماروساعت شما پست‌تراست . بلکه‌طرزکارش هم‌بندرت‌صحیح‌میباشد .

سرمقاله « آواز دسته جمعی» درام گذرنده روز است و اغراق گوئی در ژورنالیسم همانقدر مهمست که در هنر درام اهمیت دارد زیرا هدف‌ژورنالیستها اینست که واقعات راتاآنجائی که ممکنست بپیش ببرند.

* دونوع تاریخ وجوددارد ؛ تاریخ سیاست وتاریخ ادب وهنر تاریخ

نوع اول تاریخ اراده‌است وتاریخ نوع دوم تاریخ هوش است . اولی داستان بدبختی وحتی وحشت است . ویابعبارت دیگر گزارشی از دردها . تلاش نیرنگها وقتل عام هاست ولی دومی درهمه جا آرام ودلپذیراست.

* رمان نوع عالی رومانی‌است که بیشتر از حیات درونی حکایت‌می کند وکمتر بزندگی خارجی توجه مینماید.

* وقایع خوش زندگی مثل درختان سبز وخرمی هستند که وقتیکه ازدور نظاره‌شان بکنیم خیلی زیبا بنظر میرسند ولی بمجرد اینکه نزدیکشان شده ودرداخلشان میرویم زیبائیشان هم ازبین میرود . شما در این موقع نمیتوانید بفهمید زیبائی اش بکجا رفته . آنچه می‌بینید چند درخت خواهد بودو بس

وبدلیل فوق‌است که ما اغلب بر قسمت‌دیگران حسرت‌میخوریم‌وباصطلاح مرغ همسایه راغاز میبینم .

* کتابهای بد سموم فکری هستند وموجبات تباهی دماغ‌را فراهم میکنند .

* افکاری که درکتابها ثبت گردیده : به مثابه آثار قدمی است که روی شن‌ها میماند . شما میتوانید به بینید نویسنده ازکدام راه رفته ولی برای اینکه پی‌ببرید در موقع راه رفتن چه چیزها رادیده است باید دارای چشمان اوباشید.

* شاید هما نطورکه بارها پیش بینی شده موقع‌آن فرارسیده‌که مذهب مانند یك دایه‌ئی‌که بچه رشد کرده راترك میگوید ازمیان انسانهای ساکن اروپا رخت بربندد . اکنون باید طفل بیك آموزگارسپرده شود تاتعلیم و تربیت شود. زیراشکی درین‌نیست‌که شریعتهای مذهبی که‌برپایه اصول تعبدی معجزات والهامات قرار گرفته‌فقط بدردروره طفولیت انسانهامیخورد.

اندیشه های اسپی‌نوزا

* کوشش برای‌کسب دانش نخستین ویکانه پایه فضیلت است.

* علل واسباب خارجی مارا براه‌های مختلف پرتاب میکند :ماهمچون امواجی هستیم که بادهای مختلف از هرطرف آن‌رامیراند .

* آنکه ازانجام عملی پشیمان میشود دوبرابر بدبخت استودوبارضعف ازخودنشان داده‌است.

* آنکه خودراحقیر میشمارد در واقع مرد متکبری‌است.

* هرچه درعالم بنظر مابیهوده وپوچ ویا بدمی‌آید برای آن است که اطلاعات مادرباره اشیاء جزئی‌است واز نظم وتوافق کل عالم طبیعت بی‌خبریم وبرای آن است که خیال میکنیم همه اشیاء بروفق عقل ماساخته شده است . درحقیقت آنچه راکه عقل مابدمیداند در مقاصدباقوانین کلی‌طبیعت بدنیست بلکه‌از آن جهت بداست که باقوانین طبیعت خاص ما (درصورتی که جداگانه درنظر بگیریم) سازگارنیست . بعقیده مردم قدرت ومشیت الهی درخوارق عادات واموغیر طبیعی ظاهر میشود . آنها خیال‌میکنندکه آنجا که طبیعت جریان عادی خودراطی میکنند . خداوند فعالیتی ندارد وبرعکس هنگامی فعالیت خداوند ظاهرمیشود که قوای طبیعت و علل طبیعی ازکار می‌ایستند . بنابراین عامه دوقدرت مشخص و جداازهم فرض میکنند : قدرت خداوقدرت طبیعت .

* اعمال روحانی وخواهشهای جسمانی‌امر واحدی‌هستند.

* مرد آزاده کسی‌است‌که کوچکترین‌توجهی به مرك نداشته‌وافکارش بسوی زندگی‌است نه مرك

افکارلارشفوکو

* هرقدرهم در قلمرو خودپرستی‌اکتشافات‌تازه‌ای بعمل‌آیدبازمناطقی درآن وجودخواهد داشت‌که ناشناس باقی مانده‌اند.

* هوی وهوس غالبا زرنگترین افراد را دیوانه واحمقترین افراد را عاقل‌می کند.

* هواحس نفسانی غالبا ضد خودراتولید میکنند . مثلا حرص گاهی

تولید اسراف و اسراف تولید خست میکند . ماغالبا ازفرط ضعف قوی مینمائیم وازفرط جبن شجاع میگردیم .

* عفو که فضیلتی دانسته شده است گاهی از خودبینی و گاه از کاهلی سرچشمه میگیرد . واغلب منبعش از ترس است و تقریبا همیشه هرسه عامل مشترکا درایجاد آن دخالت دارند .

* فلسفه بآسانی بر بدیهای گذشته و مصائب آینده پیروز نمیشود ولی بدبختیهای حال همیشه بفلسفه ظفرمی یابد .

* تکبر درهمه مردم بطوریکسان وجود دارد . تفاوتی که هست درطرز بروزآن است .

* هیچگاه آنقدر که گمان می کنیم خوشبخت ویابدبخت نیستیم.

* همیشه گول دل رامیخورد .

* دوستان خودراازبین طبقه فقیر بر گزینید زیرا صمیمیت واقعی برقلوب آنان بیشتر حکمفرماست .

* همه ازحافظه خود شکایت دارند ولی کسی نیست که ازنحوه قضاوت خود اظهار نارضایتی کند.

* فقط مردان بزرك عیوب بزرك دارند.

* هنگامی که عیوب ما راترك می کنند بخودفخر میکنیم که ماآنها را ترك کرده ایم .

* حسدورزیدن علامت بارزبی لیاقتی است .

* شخصی که بهیچکس صحبت نمیکند : بدبخت تر ازکسی استکه احدی باو علاقمند نیست .

* وقتیکه نمیتوانیم اسرار خود را دردل نهفته بداریم چگونه انتظارمی توانیم داشت که دوستان درحفظ آن کوشا باشند .

* علت این که عاشق ومعشوق هیچوقت ازصحبت ومعاشرت باهم خسته نمی شوند آن استکه همواره ازخودشان حرف میزنند ؟

* کارجسمانی رنج روحی راازبین میبرد وباین سبب استکه بینوایان همواره خوشحالند .

* کسب علم وکمال برای ثروتمندان هما نقدردشواراستکه تحصیل ثروت برای عقلاء .

* عشق بمثابه حریق استکه بدون حرکت دائمی دوام نتواندیافت وبمحض ناامیدشدن ویاترسیدن نابود میشود !

* پیری جهنم زنان است .

* دیدار افرادی که مورد لطف ما واقع شده‌اند بیش از برخورد با اشخاص که بما خوبی کرده‌اند مورد پسند ماست .

* بیم وامید همیشه توأم باهمند . ترس بدون امید ویا امیدواری بدون هراس هرگز یافت نمیشود .

* عشق پاك درجهان نادرست و ازآن کمیاب‌تر دوستی حقیقی است .

* داشتن یك دوست حقیقی ازهمه‌چیز گرانبها تراست وکمتر کسی هم درصدد بدست آوردنش میباشد.

اندیشه‌های شانفور

* ما باید بتوانیم دوچیز متضاد راباهم دریك جاداشته باشیم . مثلا باید در آن واحد هم به فضیلت وتقوی علاقمند باشیم وهم بعقیده عمومی بی‌اعتناء هم باید علاقه بکار داشته باشیم وهم به جاه وجلال بیعلاقه باشیم . هم باید اصول تندرستی را رعایت کنیم وهم نسبت بزندگی بی‌اعتناء باشیم .

* ضایعترین ایام روزی استکه نخندیده‌ایم .

* دراعمال بزرك . افرادخودرا آنچنان که بایدباشندنشان میدهند ودر اعمال کوچك آنچنان که هستند .

* جهان مادی . کارخالق قادرونیکی بنظر میرسدکه مجبورشده است اجرای یك جزء ازبرنامه‌خودرا به‌یك موجود شرور دیگری واگذار کندواما جهان اخلاقی ومعنویات . محصول هوس یك شیطان دیوانه است .

* زندگی مرضی است که‌خواب هر ۱۶ ساعت یك بارماراازدردهایش نجات میدهد ولی‌خواب فقط نقش یك داروی مسکن را بازی میکند واثرموقت دارد یگانه علاج درزندگی مرك است .

* باآگاهی یافتن از عناصر زیان آورموجود درطبیعت مامرك را بچشم حقارت نگاه میکنیم و با آگاهی یافتن ازبدیهای موجود دراجتماع زندگی را تحقیرمیکنیم .

* دردنیاسه نوع رفقا وجوددارند :رفقائیکه شمارا دوست دارندرفقائیکه بفکرشما نیستند ورفقائیکه ازشما متنفرند !

* ازآقای م . ن سئوال کردم چرا دیگر بامردم حشر و نشر نمیکند وی درپاسخ گفت برای این که من زنان را دیگر دوست نمیدارم ومردان راهم شناخته‌ام !

*همچنان که ابلهان خوشپوش وجود دارند : ایده‌ها و افکار ابلهانه‌ای هم وجوددارند که بالباس شیک وزیبا آراسته شده‌اند!

* هم چنان که پس ازرخ‌دادن انفجارات آتش‌فشانی زمین حاصل خیز میشود همچنان پس ازطی دوران پر آشوب جنون جوانی مردان بزرگ آثارخودرا پدید آورده‌اند.

* یکی ازاین دوتارا بایدانتخاب کنید یاشناختن زنان ویادوست‌داشتن آنها . شق ثالث وجودندارد .

* همچنان که دود بدنبال آتش می‌آید . ازدواج هم بـه دنبال عشق ظاهرمیشود .

* اصول مذهبی مانندقرص تلخ باید نجویده بلعیده شود . اگربخواهید آن‌را بجوید هرگزقادر به‌حل‌وجذب آن نخواهید بود.

اندیشه‌های بالزاک

* ایده‌ها . سرمایه‌ای هستندکه فقط وقتی دردست افرادباقریحه‌ونبوغ می‌افتند . مفید واقع میشوند .

کشیشان . قضاة وزنان‌هرگز کاملاعریان‌نمیگردند !

* حسادت احمقانه‌ترین رذائل است زیرا بکسی منفعتی نمیرساند.

* استهزاء فرزند نادانی است . ماچیزهایی را بیادتمسخرمیگیریم که کاملا دربارهٔ چگونگی آنها بی‌اطلاعیم

* عشق‌ورزیدن شغل بزرگی است .افرادی که‌میخواهند بخوبی‌ازعهده این کار برآیند بایدکاری جزاین نکنند!

* یك زن بدون عشق هیچ است . زیبائی بدون کامرانی پشیزی ارزش ندارد .

* خانه‌ای که دوشیزه پیر در آن زندگی میکند ؛ احتیاج بسك پارس کننده ندارد !

* پول هیچکس را نمیشناسد ؛ پول گوش ندارد ؛ پول قلب ندارد .

* طبیعت حیوانات کودن و کم‌هوش را بوجود میاورد . برای ابلهان؛ ما مدیون اجتماع هستیم .

* زن مطلوب ودوست داشتنی زنی استکه همه اورا می‌بینند بهمین علت است که هنرپیشگان اینهمه محبوبیت دارند .

* خالق ومخلوق ـ اینست تفاوت موجود بین یك مرد و مرد دیگر .

* تنها یك امید ویك هدف همگی مارا تحت تسلط خوددر آورده‌است و آن اینست که‌هر طورشده خودرا به بهشت تجمل و بیهودگی ولذت برسانیم و بخاطر آن روح را بکشیم وجسم را خوار کنیم .

دردنیا هیچ چیز باندازه بدبختی کامل نیست

* خانه‌بی‌زن پارسا قبرستان است

* زنان نه میوه رسیده رادوست دارند ونه عقل را !

* سعادت بسته بکاروجسارت است .

* هدف مدنیت تامین رفاه وآسایش مردم است .

* نابغه کسی استکه پیوسته افکارش راازقوه بفعل می‌آورد .

* بهمان شدتی که بقال ذوق کاسبی دارد ؛ هنرمند ازمعامله بیزاراست .

اندیشه‌های جمال‌الدین افغانی

* خائن ازاستماع فضائل امانت ؛ امین نخواهدشد .

* بالجمله انسان در حین تولد هیولائی است بلاصور و ساده ایست بدون نقش و اثر و پدر و مادر و خویش واقارب آنچه درخود دارند از اخلاق وسجایاوعادات وآداب‌وافکار درآن مولود جدید بمرورزمان ودیعه میگذارند

و بصورتی که آنهارا مقبول افتد اورا مصورساخته آنچه ایشان راپسندآید در او نقش میکنند وآنرا بعد ازبیرنگی بلون خود رنگ کرده ودرتمام امور مسائل خویشتن میسازند .

* سبب فقر و فاقه ومسکنت وذل و بدبختی اهالی مشرق زمین از آن استکه آنها بهیچوجه مقدارعلم وعالم را نمیدانند وشرف ومنزلت دانشمندان را نمیشناسند و خداوندان معارف را تـوقیرو تعظیم نمیکنند و چنان خیال می کنند که علم صناعتی است فضول وزائد وپیشه ایست بیفائده وبیثمر و کـار و حرفه بیکاران است !

* اگر تملق درقومی شیوع یابد بدون شبهه فساد اخلاق که بنیان کن مدنیت است آن قوم‌رافراخواهد گرفت زیرا آنکه‌چون متملقین فضیلت‌حقیره‌ای را چون کوهی درنظر صـاحب آن فضیلت جلوه دهند ومعایب آنرا لباس فضائل بپوشانند البته آن‌شخص درنفس خود اشتباه کرده دیگردرصدد اصلاح نخواهد کوشید واین سبب آن میشود که رفته‌رفته فساد اخلاق براوغلبه کند وچون با هرکس این طریق را بپیمایند فساد عمومی‌خواهدشد .

* این فرنگیها که اکنون بهمه جای عالم دست انداخته‌اند و انگلیس خودرا بافغانستان‌رسانیده وفرنك تونس را بقبضه تصرف خود درآورده‌واقعاً این تطاول واین دست درازی واین فلك گیری نه از فرنك بوده‌است ونه از انگلیس بلکه علم استکه هرجا عظمت وشوکت خودرا ظاهرمیسازدو جهل در هیچ‌جا چارهٔ جز آن ندیده که سر خود را بخاك مذلت در پیشگاه علم مالیده اعتراف برعبودیت خودنماید .

جاهل بجلف افتخارمیکندوبخشونت ودرشتی مینازد وبوقاحت‌مباحات می کند . جاهل دشمن‌خودودشمن عالم است . خیرخودرا در گندها‌می‌جوید وزهرراتریاق گمان می‌کند ...ازمذاق دوستی بیخبراست‌وبادوست آن معامله کند که بادشمن خود معامله می‌نماید ... بلاسبب درغضب می‌شودچون‌ودرخشم شود درندگی اوازحیوانات درنده پیش‌می‌گردد . .

* ای بیچاره کودك مسکین ، تواسیربخت واتفاقی . توجزفطرت‌بسیط و هیولای ساده نیستی ـ باید دیدکه بخت توباتوچه‌کند . نزدیکان و معاشران تودرآن‌لوح ساده چه‌نقش‌زنندوچه صورتی‌رسم نمایند وتورابچه‌شکل‌درآورند . ای بیچاره عاجز ؛ سعادت وشقاوت تودردست تونیست . توازحال‌خودغافلی اگر بخت مساعدت‌کند ومصاحبت بیك اتفاق افتد فرشتهٔ‌شوی واگر طالعت

منحوس باشد از سوء تربیت دیوی گردی . ای بیچاره کودك، چرا بدین جهان آمدی چرا و مهدامن وراحت نیستی‌راترك کرده قدم بدین جهان نهادی بدین خوش آمدگوئی جهانیان مغرورمشو که مدت آن کوتاه است این عالم جدید تو عالمی است پراز فتنه و مملو از حوادث سخت وسراسر مصیبت وحزن و اندوه . دگرپس ازاین راحت مطاب وامنیت مجو وازاین عالم منتظر خیر مباش تمام ذرات وجود دشمن تست . ای بیچاره طفل ضعیف، چگونه جرأت کرده ای بیکبارگی تنها خودرا دراین میدان ووادی خون‌خوار درآوری که ازهرطرف که نگاه کنی دشمنها تیرجانگاه بقصدریختن خون تودر کمان نهاده اند . پس ازچندروزپدر شفیق و مادر مهربان از تو بیزاری می‌جویند و ترا بیرحمانه بدست حوادث روزگار میسپارند

ای‌طفل بیچاره ، این غذائی که بدانها استمداد حیات‌میکنی همگی سرا وخفیة اسباب وعلل هلاك تورا آماده‌میسازندو بیکبارگی ازکمین گاه آن‌مواد غذائی هزارها امراض کشنده چون مطبقه ومحرقه وذات‌الجنب‌وسرسام وجذام از برای برانداختن تو قدم بعالم ظهورمی‌نهند ..

ای‌طفل مسکین ، تمام بنی‌نوع توکه باید بدانها استعانت جوئی همگی خنجرهای مکرونیزه‌های غدر وشمشیرهای حیله خودرا ازبرای ریختن خون تو آماده کرده‌اند ؛ ظالمها وغدارها از برای هلاك تو کمر بسته‌اند.

اندیشه‌های محمدمسعود

«حس بدبینی دلیل زنده دلی وتعالی طلبی ماست بدبینی ماثابت میکند که جوشش احساساتمان تشنه اصلاحات وتجدد وترقی‌است !

حس بدبینی ما مدلل میدارد که مابمحیطی که ازحقه بازیها، دروغگوئی ها ، بلاهت‌ها ،شهوت‌طلبی‌ها، بیعدالتی‌ها ،فتنه‌جوئیها ، بی‌حقیقتی‌ها، خود-پرستیها ترکیب شده راضی نیستیم . بـاید سیلی از افـکار پـاك این همـه قاذورات ومزخرفات اجتماعی را ریشه‌کن کرده وبروی آن بنائی ازایده‌آل تابناك ما استوار گردد»

حس بدبینی ما ممدوح است . لیکن یك نفس بزرگ دارد که کاملا آن را بر ضرر خودمان تمام کرده ودرمیان همین منجلابی که برعلیه آن فکر میکنیم غرق ومعدوممان نموده است .

حس بدبینی ما ممدوح است ولی درصورتیکه توام بایك اراده قوی وقدرت آهنینی بشود ، احساساتمان قوی است لیکن اراده بکلی ازما سلب شده باپای افلیج به نردبان ترقی بادیده حسرت نگاه کرده رفته رفته یأس وناامیدی روح مفلوك وفرسوده ما را احاطه نموده است ، همان حس بدبینی اگر بااراده توأم میشد ، مفاسد اخلاق وکثافت کاریهای جامعه را جارو می نمود ولی اکنون مانند پنجه مرك گلویمان را فشارداده وآخرین رمق حیات وشیرهٔ زندگانی را ازما دورنموده یکباره کارمان راساخته است.

« . . . ما باید با کمال تاسف اقرارکنیم از تیپ مهملی هستیم ! ما جوانهای مدرسه رفته ، ماجوانهای تحصیل کرده وپراحساس ، ماوچشم وچراغ های آتیه مملکت متأسفانه مجبوریم اعتراف کنیم که وجودهای بی مصرفی هستیم! اگرروح ما مجسم شود هیولای غریب وبی تناسبی خواهدداشت که درعین حال معیوب وعایل است !

* اشخاص حساس بیش از مردم عادی درحیات خود رنج میبرند لیکن لذت آنها هم بهمان نسبت بیشتراست . . . مثلا یك شاعرحساس ازدیدن زشتی های حیات ؛ ازدیدن آلام وبدبختی های بشری رنج میبرد واین رنجی استکه یك نفر کاسب ؛ یك شخص عادی ازدرك وتحمل آن مصون است ولی درعوض شخص عادی ازدرك زیبائی های حیات هم عاجز است درصورتیکه شخص اول ازجمال طبیعت ؛ ازتارهای طلائی آفتاب هنگام صبح واز نورسفیدورنك پریده ماه هنگام شب لذت برده ومحظوظ میشود .

* آنچه حیات ، وسعادت وسیادت مارا برباد داد هجوم عرب نبود بلکه تعالیمی بودکه مارا تسلیم قضاوقدر نمود وحیات دنیا ولذت عالم رابرما حرام کرده مارا بنعم موهومی که جزایده آل مردمان احمق چیزی نیست فریب داده خنده وموسیقی را حرام وگریه وشیون را مستحب بلکه واجب نموده است!

* فقط ترس و طمع استکه انسان را بزانو در آورده و در مقابل هر صاحب پول وزوری مطیع ومنقاد مینماید . . . مردم بپول دار احترام میگذارند برای این که دیك طمع آنها همیشه درحسرت حصه کوچکی ازثروت متمولین میجوشد ؛ بدون این که هیچگاه کوچکترین سهم وبهره ای عایدشان شود و از

قلدروزورمند میترسند بدون این که فکر کنند زور او فقط در نتیجهٔ ترس آنها ایجاد شده است !

* هرجا اجتماع وجود دارد، طفیلی ومفت‌خورهم وجوددارد و هرجا انگل وطفیلی هست سعادت وسلامت وراحتی وآسایش محال است .

* من هر وقت فکر میکنم که تمام مردم موقع خواب با هم مساوی هستند وخواب تقریباً یك ثلث عمر بشر را اشغال کرده بی‌نهایت کیف‌می‌کنم وبا خود می‌گویم که نصف عمرش مثل امراء و ثروتمندان عالم میگذرد حق ندارداززندگی خودشکایت داشته باشد .

* درفایر یك حوادث هرچه قماش بدبختی یافته میشود باسم اشخاص فرستاده وبقامت آنهائی بریده ودوخته میشودکه عادت بپوشش جامه‌بینوائی کرده‌اند ! هرآدم مستمندی میداندکه اگروقتی اشتباهاً دیبای‌سعادتی‌تحویل اودهند بزودی روزگار که فراش پست حوادث است باخشونت‌واجبارازتن‌او بیرون خواهد آورد ؟

* بی‌عصمتی، بی‌عصمتی‌است .ازاین که عامل آن مرد یازن باشددرماهیت این ابدا تأثیر وتغییری‌حاصل نخواهدشد . همانطورکه مرد نجیبی‌بخودحق میدهد ازانتخاب زن معروفه برای همسری‌استنکاف‌کرده واورا پست وحقیر شمارد : زن‌نجیب‌هم‌حق داردکه مردان ولگردهمه‌جائی‌رابا‌همان‌چشمی‌نگاه کندکه مردان‌عفیف زنهای فاحشه را مینگرند .

* این ترن سریع السیر زمان که در معبر خود برای هر یك از مسافرین خیمه شب‌بازی مخصوصی برپا میکند هیچوقت یك‌قدم بعقب‌نخواهد رفت ولی مسافر حق دارد درهر نقطهٔ که احساس خستگی کرد و نخواست بحرکت خود ادامه دهد فوراً پیاده شده : در آرامگاه ابدی رحل اقامت افکند .

* مستی فکر را زائل و یك تهور احمقانه آنی در انسان ایجاد میکند .

* زندگی بااین طول‌وتفصیل . زندگی بااین جارو جنجال زندگی بااین همه هیاهو : زندگی بااین همه قارت وقورت یك صفحه تولداست‌وپنج صفحه ازدواج و طلاق و اولاد ویك صفحه فوت ! همین و همین : دیگر هیچ‌وهیچ؟

* مرگ سرحر بی‌موقع‌وخروس بی‌محلی است که همیشه دربی‌موقع‌ترین

اوقات قیافه منحوس خودرا آشکار کرده بساط آمال و آرزوها . اقدامات و کوششها . امید ومسرت‌ها . عیش وعشرت‌هارا بهم پیچیده افسانه عمر رابا نواری پراندوه ومرموزی خاتمه میدهد .

* من عقیده دارم که نقشه و پروگرام این مدارس را دردنیا مردمان بافکروسرمایه‌داران زیردست طرح ریزی کردند وتنها نظرشان این بوده که مردم را اغفال کرده بهترین اوقات جوانها راکه انرژی و فعالیت آن‌ها در اعلی درجه است سرگرم مزخرفات مدرسه نموده میدان زندگانی را برای خود بازگذارند . زیرا آن‌ها پیش‌بینی کرده‌اندکه جوانها پس از ختم دوره تحصیلاتشان بقدری خسته وفرسوده هستندکه بانالایقترین آن‌ها قدرت رقابت راندارند . اگر این نقشه نبود ابداً معنی نداشت‌که عمر چهل وپنج ساله سی‌سالش صرف تحصیل وآنهم تحصیل مواد و اصولیکه ابداً درزندگی مورد احتیاج نیست . بشود .

* مدرسه مارا علیل کرده‌است. قوه؛ نشاط وروح خوشی‌ماروی‌نیمکت های سیاه مدرسه تحلیل رفته‌وکشته شده است . یك‌افسردگی دائمی یك بی حوصلگی همیشگی یك جبن و یاس تمام نشدنی جای آن را تصرف نموده است .

* هرجوانی حق دارد مدتی خواب شیرین جوانی‌راوقف افسانه عشق کند . لذت جوانی درعشق است واگرعشق رااز‌جوانی‌سلب کنندمثل‌این‌است که غوه دیدن ازچشم اوزایل شده‌باشد.

محیط فاسد است‌که فساد راتعمیم میدهد . آب حوض‌رانگاه‌کنیداگر فاسد وکثیف وگند ولجن نباشد کرم ومیکروب در آن تولید نخواهد شد . کرمی‌که درگنداب بوجودمیآید ازهمان کثافات تغدیه میکند ودرمیان‌همان محیط نشوونما مینماید . اصلا همان کثافات اورا بوجود آورده است . او ممکن نیست دریك‌مرکز پاك ومنزه بحیات‌خودادامه دهد . باعث تقویت‌او همان قازوراتی‌است‌که میدان شناوری است سبب نمو او همان منجلابی است که اوراتولید کرده‌است . درکدام استخر آب زلال وشفافی یك عدد کرم دیده‌ایدکه بتنهائی زندگی‌کند ! حشرات موذی وسوسك و عنکبوت مولود فضائی کثیف ومتعفن وتاریکی هستندکه وجود آنها رامیپذیرد وبه‌آن‌ها حق حیات میدهد . هیچ خراطینی حق نداره درگوشه مزبله عفنی‌برعلیه هزارپا اقدام نماید . عنکبوت اگر سوسك رامذمت‌کند واورابفساداخلاق‌متهم‌نماید

فوق‌العاده تعجب آوراست.

* در میدان مسابقه زندگی این‌شانس و بینظمی‌وجود داردکه دوندگان راه موفقیت همه دریك ردیف نمیایستندو بایك وسیله حرکت نمیکننداین‌منشی دیوان قضاگاهی فرمان موفقیت رابه پیشانی طفلی کودن میچسباند وگاهی سند ادبار وفلاکت رادردست علامه دهرمیگذارد ! جانورعجیب وهزاردستی که اسمش تصادف است باچشمان کور و دماغ مختل گاهی الاغ لنگی را زیر پای افلاطون قرارمیدهد وزمانی طیاره سه‌موتوره راتقدیم ملانصرالدین‌میکند وازهمه مضحك‌تر اینست که این فرامین ! علی‌العمیا و بیقاعده و این مرکب دیمی وتصادفی غالبا فامیلی وموروثی شده پس‌از آنکه ناخنهای‌مرموز مرك و شریان حیات اباهی راقطع کندابله زاده او بجای‌پدر برمرکب‌موفقیت‌مینشیند وفرسنگها راهیرا که از سایرین جلوتراست نتیجه‌لیاقت واستعدادخودمیداند وحال آنکه بر فرض وجوداستعداد هوداستاده باشرایط متساوی درراه‌زندگی طی طریق کند نداینکه درانتهای مکانیکه پدرش سالیان دراز پیموده قرار گیرد وازپیش خودبردیگران فخرومباهات‌نماید.

* زن چه معمای غریبی است . صالح‌ترین دخترکه از اصیل‌ترین خانواده‌ها باپاکترین‌سیرت ومنزه‌ترین‌اخلاق باشد .پهلوی رذلترین‌دخترها که جفت‌گیری اوگوشه‌گداخانه‌ها بعمل آمده باشد بگذارید در نظر جوان اگرلطافت لنگه ابروی دومی براولی بچربد دست انتخاب بسینه او خواهد زد وخروارها ملکاتی راکه هزارها مردمان بزرك آنراستوده‌اند فدای مثقالی زیبائی خواهدکرد . شاید معاشرتها این قانون بدوی‌راست کند یا استثناءاً افرادی از تحت سلطه وحکومت مطلق زیبائی برکنار باشند ولی بطور کلی قشنگی درزن اولین برق جاذبه‌ایست که فروغ هر فضیلتی‌را تحت‌الشعاع قرار میدهد و نعمتی است که طلیعه صبح سعادت را دربر دارد.

* در زوایای تاریك زندگانی گردابهای مبهم ومرموزی هست که مثل تارعنکبوت درگوشه‌وکنارها تنیده شده ومگسهائیکه کورکورانه میدان وسیع هوا رازها کرده تسلیم باد حوادث میشوند . تصادف پای آنها را در رشته‌های باریك تارعنکبوت پیچانیده عنکبوت بدبختی بآنها هجوم میکند و بانیش اوهام وتصورات وجبن ویأس خون آنها رانشك وفاسد مینمایدچیزی نمیگذردکه عروق وشریان آنها از هم متلاشی شده وپوست نازك سوراخ شده

بتار موئی معلق است درهوا باقی میماند وجنبش خفیف هوا آنرا روی تار عنکبوتها میرقصاند .

* برخلاف آنچه شایع است استخدام یك شغل پرزحمت وکم‌دخلی است که قبول آن مربوط بچشم وگوش بسنگی اشخاص است اگر مستخدمین‌دولت بدانندکه در خارج از اداره باکمی فکر وقدری خوش نقشی درمدت کمی بستشان بسته میشود قطعا جلوادارات برای مستخدم بایدتله‌خاك کردوقانون استخدام اجباری ازمجلس بگذرانید!

* پول پیداکردن درست مثل اینست که یك عده زیادی از مردم دور استخر وسیعی که پراز ماهی‌است بنشینند ودستهای خودشان را برای گرفتن ماهی توی آب‌ببرند اولا ماهیها صددفعه بدست آدم میخورند و ازتوی‌دست لیز خورده فرارمیکنند تا یکدفعه یکی توی دست بماند . و ثانیا ممکن است تصادفا آدم دوماههم هرچه کمین‌کند ، چیزی بدستش نیایدیادر یك‌روز چندین ماهی بگیرد .ثالثا دست حمال بادست سقراط حکیم هردویك‌اندازه کار میکند بااین تفاوت‌که حمال چند مرتبه که‌ماهی از دستش فرار کندخسته نمیشود وهزار فلسفه هم در مضرت ماهی نمیباقد و بالاخره‌درنتیجه‌استقامت دست خالی‌از آب‌بیرون نمیآورد و درصورتی‌که ممکن است سقراطدر مرتبه اول‌ودومی‌که چیزی بچنگش نیفتد بزورفلسفه خود راقانع کندکه‌بکلی‌دست ازکار بکشد.

* یقین بدانیدکه بت پرستی‌درقرون گذشته از جهل‌وحماقت‌نبوده‌است آنها بهتر از ما میدانستند که طلا آفریننده کائنات نیست . آنها طلارا فقط برای‌این که طلاست پرستش میکرده‌اند ! طلا همه چیزراخلق میکندا‌حمقید طلا شما را درنظر مردم زنی جلوه میدهد ، جاهلید شمارا مافوق علما قرار میدهد ظالمید ، مظهر عدالت نامیده میشوید ، دزدید ، لایق و کاردان و زرنگتان میخوانندطلارا دردست‌بگیرید واراده کنید فوری خانه میشودمرکب میشود . زن میشود . آبروواحترام میشود زیبائی وجمال میشود . قانو و عدالت می شود ، هرچه بخواهید همان خواهد شد حال بگوئید آیا چنین مظهر قدرتی قابل پرستش‌نیست،

* بزرگترین امراض تاثرآور ورقت انگیز امروزه عالم بشریت فقر است فقر! کاش میکرب وبا، قلب انسان را فاسدکند . گلوله سینه آدم را سوراخ نماید ولی صدای نالهٔ بچه‌اش‌راکه‌از گرسنگی‌ضعیف شده بگوش‌نشنود

این نهایت دنائت و پست‌فطرتی و شرارت بشر است که دسته‌ای روی خرمن طلا رقاصی کنند و دسته دیگر در رنج گرسنگی بمیرند ! من اگر خبر قتل عام یك شهر را بشنوم کمتر متأثر میشوم تا خبر انتحار یکنفر را که از کثرت پریشانی و فقر به قبر پناهنده شده است.

* اگر در دهات کمتر از شهر جنایت و بیعفتی دیده میشود تنها بواسطه‌ی عدم وسائل و نبودن ثروت و وسائل عیاشی است و الا الحمدالله دهاتی ها در این گونه قضایا استاد شهری‌ها و کتف همه را از پشت خواهند بست.

* اگر حضرت عیسی بجای اینکه بگوید «اگر سیلی بگوشتان زدند آنطرف صورت را هم نگاه دارید» میفرمود اگر سیلی بگوشتان زدند چهار تا پس بزنید هم عقلانی‌تر و هم بالطبع بنتیجه نزدیکتر بود زیرا سیلی زننده به واسطه ترس از پس خوردن اقدام بزدن نمیکرد.

* این قاعده کلی است که هر کس هرچه ندارد بیشتر از آن دم میزند !

* خوبی و بدی ؛ عقل و جنون ؛ شرارت و نجابت فاصله زیادی با هم ندارند . انسان در همه احوال مستعد بروز این حالات است تا چه عواملی با انسان تصادف کند و چه حسی از او تحریك شود.

* دوستی و ارادت اکثر مردم مولود غرض شخصی و منفعت مادی است . هر کس بشما چرب‌تر سلام کرد یقین بدانید قبائی برای شما دوخته است . هر کس اظهار ارادت بیشتر کرد ، قیچی خود را به کیسه شما نزدیك‌تر میکند.

* شما دارای هر سابقه و اخلاقی باشید دزد گردنه باشید یا جبرئیل امین عالم باشید یا جاهل بافهم باشید یا احمق اصیل باشید یا بی‌پدر و مادر شریف باشید یا بی‌شرف هر چه هستید و هر که باشید هرجا بروید همه میپرسند چه داری هیچکس نخواهد گفت : از کجا آورده‌ای

اندیشه های سعدی

توانگری بهتر است نه بمال و بزرگی به عقل است نه بسال

هر که علم خواند وعمل نکند بدان ماند که گاو راند و تخم نیفشاند.

. * .

دو کس مردند وحسرت بردند یکی آنکه داشت ونخورد و دیگر آنکه دانست ونکرد .

. * .

گوهر اگر درخلاب افتد همچنان نفیس است وغبار اگر برفلك رود همچنان خسیس.

. * .

دزدان دست کوتاه نکنند تادستشان کوتاه نکنند

. * .

دروغ گفتن بضربت شمشیر ماند اگر جراحت درست شود نشان همچنان بماند

. * .

دانا چون طبله عطاراست خاموش وهنر نمای؛ نادان چون طبل غازی بلند آواز ومیان تهی .

. * .

درویشان رادست قدرت بسته است وتوانگران راپای ارادت شکسته

. * .

هر که رازردر ترازوست، زوردر بازوست.

. * .

توانگر فاسق کلوخ زراندوداست ؛ ودرویش صالح شاهد خاك آلود ؛ این دلق موسی است مرقع وآن ریش فرعون است مرصع .

. * .

مال بمشقت فراهم آورند وبخست نگاهدارند وبحسرت بگذارند؛ ابر آزارند ونمیبارند وچشمه آفتاب اندو بر کس نمیتابند.

. * .

سیم بخیل وقتی ازخاك بدرآید که اودرخاك رود .
مال از بهر آسایش عمراست نه عمر ازبهر گردکردن مال

. * .

دو کس رنج بیهوده بردند وسعی بیفایده کردند : یکی آنکه مال جمع

کرد و نخورد و دیگر آنکه علم آموخت وعمل نکرد.

. * .

اگر جور شکم نبودی هیچ مرغی در دام صیاد نیفتادی بلکه صیاد خود دام ننهادی .

. * .

ده درویش در گلیمی بخسبند ودو پادشاه دراقلیمی نگنجند.

. * .

هر بدی که توانی بادشمنان مکن که روزی دوست شوند .

. * .

نادان را به از خاموشی نیست اگر این مصلحت بدانستی نادان نبودی

. * .

اندیشه کردن که چگویم به از پشیمانی خوردن که چرا گفتم.

. * .

نه‌چندان نرمی کن که بر تو دلیر شوند و نه چندان درشتی که از تو سیر گردند

. * .

خشم بیش ازحد گرفتن وحشت آورد و لطف بیوقت هیبت ببرد.

. * .

هر که برزیردستان نبخشاید بجور زبردستان گرفتار آید.

. * .

استعداد بی تربیت دریغ است وتربیت نامستعد ضایع

. * .

چون در امضای کاری متردد باشی آنطرف رااختیار کن که بی آزارتر باشد .

. * .

ای فرزند دخل آب روان است وخرج آسیای گردان یعنی خرج فراوان کردن کسی رامسلم است که دخل معین داشته باشد.

. * .

رفتن ونشستن به که دویدن و گسستن.

. * .

آنانکه دست قدرت ندارند سنگ خرده نگاهدارند تا بهنگام فرصت دمار ازروزگار ظالم برآرند.

. * .

اگر آب حیات به آبرو فروشند دانا نخرد که مردن بعلت به از زندگانی بذلت .

اندیشه‌های جمالزاده

تمدن حقیقی عبارت است ازسعادتمند ساختن افراد ازطریق فراهم ساختن اسباب رفاه ورفع حوائج آنها با رعایت توازن وتناسب معقول ومتین بین مادیات ومعنویات .

. * .

فساد اخلاق دراصل ومبدأ نتیجه دو کیفیت روحی است: اول ترس وخوف که عدم اطمینان وفقدان توکل واتکاء بنفس وتزلزل خاطر وارتعاش مبانی و ارکان شخصیت ناشی ازآن است ؛ دوم طمع وحرص که بنای استغناء طبع را که موجب شرافتمندی است سست نموده وازقدر ومنزلت قناعت وصفای درون که سرمنشاء هرگونه سربلندی وآبرومندی است میکاهدوانسان شریف راما نند سگان گرسنه مدام نگران لقمه‌نان وعبد وعبید دیگران مینماید.

. * .

جنون دریائی متلاطمی است که چشم کوتاه بین ماهرگز بکشاکش وجزر ومدهائی که پیوسته دراعماق آن درکارایجاد وزوال است نمیرسد.

. * .

تنها راه سعادت همانا سادگی وشبیه شدن بمردم ساده است ومابقی همه فریب ودردسر است.

. * .

خوشبختی واقعی‌راهم مانند راستی و پاکی و بی‌غل‌وغشی وخیلی چیزهای ممتاز دیگر خداوند مختص اشخاص ساده‌ای ساخته که درعین نیکبختی‌از نیک بختی خود بیخبرند.

*

عالیترین وشاداب‌ترین میوه‌ای‌که نهال‌نبوغ وقریحه‌ایرانی در بوستان تمدن‌بشری بوجود آورده‌است همانا‌اول کیش‌زرتشت استدرزمان پیش‌ازاسلام ودوم‌طریقه ومذهب‌تصوف دردوره‌اسلامی.

*

عمله‌ای که برای‌ماخانه‌ومسکن‌میسازد خودش‌خانه‌ومأوی‌ندارد. کسانی که‌کار نمی‌کنند از همه سیرتر و از همه توانگر تر و تواناتر و ثروت در میان احادو افراد مردم همانطور که هزارها سال پیش‌بحکم زوروغلبه و تقلب توزیع‌شده بودباقی مانده‌است. قسمتهای بزرگی‌از زمین قابل زرع در دست کسانی است که عموماً علاقه چندانی بترقی واصلاح‌زمین وزراعت‌ندارند وهمین که‌خودشان عایدات‌خوبی داشته‌باشند اعتنائی به‌ثروت‌ورفاه‌دیگران‌نمی‌کنندو چه‌بسا برای‌این که‌عایدات‌خوبی‌داشته‌باشندباید‌ازحلقوم دیگران‌بیرون‌بیاورند.

*

... غول‌بیابانی خون‌آدم‌را آنقدر میمکدتا آدم‌بمیردو غول‌بیابانی‌ما مملکتهای‌کوچك آسیائی‌ماشین‌های صنعتی‌غول‌آسای ممالك‌بزرك صناعتی‌است که‌جنس‌خوب‌وارزان‌بیرون‌میریزدودرمقابل‌آن‌محصولات‌ماراکه‌تا بحال‌شکممان راسیر میکرد بقیمت ارزانی که خودش مقرر ومعین میدارد میخردو می‌بردو بادلایل‌بسیارمنطقی بماثابت‌می‌سازدکه‌اگرجنسش‌را نخریم. وحشی‌وغیرمتمدن خواهیم‌بود.

*

عموماًفن تاریخ‌نگاری درمملکت‌ما ثبت‌وقایع واعمال‌افعال شخص‌پادشاه بودو چنان‌که حتی اسم‌کتاب‌ها را «خدای نامه» و «شاهنامه» می‌گذاشتند از جمله‌رموز این‌فن‌گاهی‌هم‌این‌بود که‌بوسیله‌الفاظی‌وترکیب‌کلمات‌وجمل‌مطنطن (در صورتی‌که بکلی مسکوت گذاشتن مطلبی خوش آیند نباشد) وقایع ناپسندو مسائل‌و مطالبی‌راکه ذکرش‌در صرفه‌و صلاح نبودبصورت دلپذیری درآورند یعنی‌به شکست و مغلوبیت جامه‌فتح و پیروزی بپوشانند.... واغلب تاریخ‌های‌ماعبارتست ازشرح توطئه‌های درباری که برای‌رسیدن بتخت و تاج

ضرورت داشته است و از میان برداشتن معاندین حقیقی یا خیالی .... بندرت از مردم و ملت و کسبه و اهل بازار و کشاورزان و سایر طبقات غیرسپاهی سخن بمیان میآید .

* * *

گفته اند که انسان بمرور ایام چنان به بندگی و غلامی عادت می کند که خواستار و جویای آن می گردد نوشته اند که وقتی مغولها برخاك چین استیلا یافتند برای اینکه مردم مخصوصاً دخترهای جوان فرار نکنند حکم کردند که زنها پاهای خود را در قالب های کوچك و تنگی از چوب و چرم و آهن درقید بگذارند که قادر براه رفتن تند و دویدن نباشند و همچنین حکم صادر شد که مردها کاکل خود را بگذارند بلند شود تا درموقع قتل آنها میرغضب آن کاکل را دردست بگیرد و آسانتر سر آنها را ازبدن جدا سازد و عجب آنکه کم کم پای کوچك وموی بلند درمیان مردم چین باصطلاح «مد» شد و هرچند بعدها مغولها ازمیان رفته بودند باز زنان بهمان عادت دیرینه پاهای خود را درهمان قالب های تنك نگاه میداشتند و مردها هم کاکل می گذاشتند.

* * *

عمرمان آبکی را بخاطر میآورد بباریکی دم موش که آرام و بی صدا بیشتر اوقات از روی خار و خاشاك هم وغم و گل ولای ماتم و مخمصه و گاهی نیز ازمرغزار خوشیهای بیفردا و کیف و حالهای گذران روان باشد و در هردم و هرقدم از نیرو و نشاطش کاسته و مدام سست تر و کندتر و آلوده تر گردد تا بالاخره بیمقدمه درسوراخی بریزد و یك باره بریده از جریان بیفتد .

* * *

افسوس که وقتی پای جنس زن بمیان میآید چشمها کور و گوشها کر و عقل بیچاره و ابتر میگردد .

* * *

زن مانند همه چیزهای خوب و نازنین این دنیا گلی است که خارهای گزنده دارد و شرابی است که خمارش دود از نهاد برمی آورد و وجودی است که چون مادرش حوا بهر بهشتی وارد شود فوراً شیطان و مارهم بدنبالش فرا میرسند .

اندیشه های بنیامین فرانکلن

تنبلی مانند زنگ است برای آهن شخص را بیشتر از کار میکاهد کلیدی که اغلب بکار میرود همیشه براق است.

*

اگر خواهان زندگی هستی وقت را تباه مکن چه وقت پارچه ایست که با آن قبای زندگی دوخته میشود .

*

در زیر خاك بقدر کافی وقت خواب داریم. اگر وقت گرانترین چیزهاست تبذیر آن بدترین کارهاست . چه وقتی که ازدست رفت دیگر برنخواهد گشت. هیچوقت بگمان آنکه وقت کافی دارید ننشینید. درعمل خواهید دید که همیشه وقت کم و کوتاه است

*

تنبلی هر کاری را مشکل جلوه می دهد . فعالیت و کار هر امری را آسان می نماید

*

تنبلی آنقدر بکندی حرکت میکند که فقر و تنگدستی بسهولت او را میگیرند کارهای خود را دنبال کن ورنه آنها ترا دنبال خواهند کرد.

*

کسی که بامید و آرزو زندگی میکند با خطر مرگ و گرسنگی مواجه است .

*

فقر و تنگدستی بدر کارخانه مرد زحمتکش نزدیك میشود ولی هرگز جرأت ورود بدرون کارخانه را ندارد.

*

داشتن یك حرفه بمنزله تملك یك ده است.

•*•

موقعی که تنبل درخواب بطالت است توزمین خود راشخم و کشت کن در موقع ضرورت واحتیاج او؛ تو بی نیاز وفارغ البالی

•*•

قبل ازآنکه آفتاب سرازافق بکشد ازخواب برخیز تا خورشید نگوید هنوز یك نفر دررختخواب کاهلی فرومانده . باروی گشاده وعزم راسخ بدنبال کارخود برو ... گربه ای که دستکش بپوشد هرگز موش نخواهد گرفت.

•*•

آب که قطره قطره میچکد باپایداری وسماجت سنك بزرك را سوراخ میکند؛ باپشتکار واستقامت موش به پاره کردن رشته محکم سیم موفق میشود و ضربات پی درپی تبر کوچك درخت کهن راازپای درمی آورد.

•*•

اگر مایلی که موفق باستراحت بشوی وقت خودرا منظم وبجا مصرف کن . یك ساعت ازعمرخود را بیهوده ازدست مده چه یك دقیقه آن برگشت نخواهد داشت .

•*•

فرق است بین استراحت وبطالت . باورکنید بطالت بیشترازکار شخص را کسل میکند .

•*•

اگرمیخواهی خوشی وسعادت باتوباشند ازآنها اجتناب کن!

•*•

درختی راکه همیشه تغییرجا بدهند مانند کسی که مدام شغل ومسکن خود راعوض میکند پایدار نخواهد ماند .

•*•

بی نظمی درکار بدتر از بی اطلاعی ازآن است . درکارهای زندگی فقط باید بخود اعتماد داشت وبس . .

•*•

برای ثروتمند شدن تنها دانستن راه درآمد کافی نیست . بایدراه خرج راهم بخوبی دانست.

•*•

اگر کسی اجناس غیرضروری بخرد بالاخره مجبورخواهدشدضروریات زندگی خودرا بفروشد .

•*•

اشخاص زیرك از بدبختی و گرفتاریهای دیگران متنبه میشوند ولی اشخاص ابله ازبلایای خود عبرت نمیگیرند.

•*•

کسانی را میشناسم که برای آرایش ظاهری و داشتن لباس فاخر شکم خود راگرسنه نگاهداشته و خانواده خود را درتنگدستی میگذارند . برای فریب‌دادن چشم دیگران خودرا دچاررنج‌ومحنت مکن .

•*•

اگر میخواهی واقعاً قدر پول را بدانی برو از رفیقان درخواست وام کن .

•*•

قبل ازآنکه بدنبال هوی‌وهوس بروی بکیسه پول خود نظرافکن.

•*•

وقتی که یك چیز میخری لازم است ده چیز دیگر برای تکمیل آن تهیه کنی: پس بهتر است از هوی وهوس اولین جلوگیری کنی‌تا مبتلای بعدی نشوی

•*•

فقیری که اعیان‌منشی‌میکند وتقلید ازثروتمندان مینمایدهمانقدر مضحك است که قورباغه بادکرده وبخواهد خودرا بصورت گاودرآورد .

•*•

دیوانگی است که برای خریداری اشیاءبی‌مصرف‌وکالای تجملی شخص خود راگرفتار قرض کند.

•*•

مدیون بمنزله بردهٔ دائم است از این خجلت و اسارت احتراز کن مقتصد ومآل اندیش باش تاآزادی توهمیشه مأمون باشد .

•*•

اگر فعلا درآسایش وغنا هستی برای ایام پیری و ناتوانی ذخیره‌کن آفتاب صبح‌تمام‌روزپایدار نیست

عایدی ودر آمدغیر ثابت واحتمالی‌است ولی‌مخارج برای‌شخص‌همیشگی وقطعی است .

*

کارزیاد کن‌تادر آمد تو زیادشود ومازادعائدی خودراکنار بگذار . این سر تغییرمس بطلاست ، این‌کیمیای‌زندگی‌است .

*

تجربه مدرسه‌ایست که درس‌آن زیادگران تمام میشود*

تك بیت‌های نغز وشیرین

نظری بحال من‌کن که زدست رفته کارم
بکسم مکن حوالت که بجز توکس ندارم
عطارنیشابوری

با صد هزارجلوه‌برون‌آمدی‌که من با صد هزاردیده تماشا کنم ترا
فروغی‌بسطامی

زآن روی نظیرتونجوئی کزاول نقاش چوزد نقش‌تو بشکست‌قلم‌را
وحدی یکتا

مسافر که چشم برجمال تو افتد عزم رحیلش بدل شود به اقامت
سعدی

نسبت رویت اگر باماه و پروین‌کرده‌اند
صورت نادیده تشبیهی بتخمین کرده‌انـد
حافظ

چگونه وصف جمالت‌کنم جزاینکه بگویم
بـدین کمال جمالی ندیدم و نشنیدم
عبرت‌نائینی

---

* تمام‌کلمات قصارفوق توسط دکترمحمد شاهکار ترجمه‌شده و ازکتاب شرح احوال وترجمه آثارفرانکلن نقل گردیده است .

دهانت غنچه ؛ چشمت نرگس و رخ لاله حیرانم
که در یك شاخ چون پیدا شد این گلهای رنگارنگ
امیر همایون اسفراینی

نازنینا بچنین حسن و لطافت که تراست
ناز کن ناز که شایسته نـاز آمده‌ای !
شیفته همدانی

من عاشقم گواه من این قلب چاك چاك
دردست من جز این سند پاره پاره نیست
عشقی

رسم عاشق نیست با یکدل دو دلبر داشتن
یا زجانان یا زجان بایست دل برداشتن
قاآنی شیرازی

یارب چه چشمه است محبت که من از آن
یك قطره نوش کـردم و دریا گریستم
واقف هندی

گویند سنك لعل شود درمقام صبر آری شود ولیك بخون جگر شود
حافظ

گویند صبر کن که شود خون زصبر مشك
آری شود ولیـك بخون جگر شود
جمال الدین عبدالرزاق اصفهانی

گویند بهاری شد و گل آمد و دی رفت
ما بی تو ندانیم که کی آمد و کی رفت
تسلی شیرازی

بی روی تو زنده می توان بود ولیك
آن زندگی از هزار مردن بهتر است
؟

گفتم به بلبلی که علاج فراق چیست ازشاخ گل بخاك فتاد و طپید ومرد
شیخ محمدعلی حزین

ما آبروی خویش بگوهر نمیدهیم بخل بجا بهمت حاتم برابر است
صائب

اظهار عجز پیش ستم پیشه ابلهی است
اشك كباب باعث طغیان آتش است
صائب

بی نیازانه ز ارباب کرم می گذرم
چون سیه چشم که برسرمه فروشان گذرد
طالب آملی

کاروان بار سفر بست و از آن می ترسم
که کنم گریه و سیلاب برد محمل را
ندیم شیرازی

ای نور دیده رفتی و بی نور دیده ماند
مژگان چو آشیانه مرغ پریده ماند
؟

تو سفر کردی و خوبان همه گیسو کندند
در فراق تو عجب سلسله ها بر هم خورد
سعدی

خوبرویان جهان را چو سرشتند ز گل
سنگی اندر گلشان بود همان شد دلشان
؟

او میرود و منش زدنبال — چون سایه اسیر آفتابم
سعدی

آنچنان منتظرم دررہ شوق — که اگر زود بیائی دیراست
مرتضی علی شاملو

سر تا قدم آئینه حسنی و لطافت
افسوس که درچشم ولبت صلح و صفا نیست
صفائی نراقی

یك بوسه وعده کردی و صورت نمیدهی
چون وجه حاضر است بده وامخویش را
سالك هروی

گفتمش وعدههای بوسه چه شد ؟ — کرد لب خندهای که یادم نیست !
جلال اسیر

قند آمیخته با گل نه علاج دل ماست

بوسه‌ای چند بیامیز بدشنامی چند

حافظ

بگریه گفتمش درویشم و فقیر و غریب

بخنده گفت که مسکین برو خدا بدهد!

حیرت قاجار

یك بوسه از لبت ده و یك بوسه از رخت

تا هر دو را چشیده بگویم کدام به

میرفندرسکی

همچون تو نازنینی سر تا بپا لطافت | گیتی نشان نداده ایزد نیافریده

حافظ

رفتن بچه‌ماند؛ بخرامیدن طاووس | برگشتن و دیدن بچه؛ آهوی رمیده

سعدی

جهان روشن بماه و آفتاب است | جهان ما بدیدار تو روشن

سعدی

بوسه بمن دادی و رنجیده‌ای | بارستان گر نه پسندیده‌ای

میرعماد خوشنویس

بوسه مگر چیست فشار دو لب | اینکه گنه نیست چه روز و چه شب

؟

آهو ز تو آموخت بهنگام دویدن

رم کردن و استادن و واپس نگریدن

پروانه زمن شمع زمن گل زمن آموخت

افروختن و سوختن و جامه دریدن

زگریه مردم چشمم همیشه درخون است

ببین که در فراق رخت حال مردمان چون است

از رخ خویش جرا بوسه بما داشت دریغ

آخر از بوسه که چیزی ز رخش کم نشود!

فرخ خراسانی

گفتم که بهای بوسه‌ات چند است

گفتا که بهای بوسه‌ام صد جان است

مشاطه کاشمری

جان ازمن و بوسه از تو بستان و بده زین داد و ستد مشو پشیمان و بده

میرعمادخوشنویس

شانه کمتر زن که ترسم تار زلف بگسلد
تار زلف تو است اما رشته جان منست

نیارجوشقانی

مشوغائب زچشمم چونکه جادرچشم من داری
که نورچشم را باشد همیشه مردمك منزل

هادی ابرقوئی

دم آخرست بنشین که رخ تو سیر بینم
که امید صد تماشا بهمین یك نگاه دارم

عهدی ساوجی

تو راچو سرو نخوانم که سرو سر تا پا
همه تنست و تو از پای تا بسر جانی

همام‌الدین

زلف شب سیاه و رخت روز روشنست
این گفتگوی تا بقیامت مسلسل است

جامی

نه همین درهم و آشفته ز زلف تو منم
که در ین سلسله جمعند پریشانی چند

دولتشاه‌قاجار

عجب پرپیچ‌وخم‌افتاده زلف‌همچوزنجیرش
مگر دست‌قضا لرزیده در هنگام تحریرش

امیرخسرودهلوی

ای مصور صورت یار مرا بی ناز کش
چون به‌ناز اورسی بگذار من‌خود میکشم

؟

رئیس قافله راهم تغافلی‌باید که‌ناامیدنگردندقاطعان‌طریق

؟

با بروی عرق آلوده‌ای‌دچارشدم فغان که‌کشته شمشیر آبدار شدم

؟

من نه به‌اختیار خود میروم از قفای او
کان دو کمند عنبرین میکشدم کشان کشان
کمال خجندی

دیدی از دورم و دانسته تغافل کردی
خوب کردی که ترا خوب تماشا کردم
شوکتی اصفهانی

بخت اگر یار شود رخت بسوی تو کشم
من سر گشتهٔ طوفان زده خانه بدوش
شهریار

ایکه صد سلسله دل بسته بهر مو داری
باز دل میبری از خلق عجب رو داری
شاطرعباس صبوحی

مکن بماه تو ابروی یار را تشبیه   چه‌نسبت است بمحراب‌طاق‌نسیان را
صائب

دیوان حسن زیرو زبر شد که تا از آن
بیت بلند ابروی او انتخاب شد
علینقی کمره‌ای

گر ز نگاه گرم تو عکس فتد بجام می
مستی چشم مست تو مست کند پیاله را
؟

چه غم از تابش خورشید قیامت دارد
هر که در سایه مژگان تو در خواب شود
صائب

صف مژگان تو دانم زچه پیوست بهم
داده‌اند از پی تاراج دلم دست بهم
افسر قاجار

ز چشم شوخ تو شد ملك سبر زیر وزبر
بیك نگاه کسی کشوری بهم نزدست
صائب تبریزی

دوچشم مست تو خوش میکشند ناز ازهم
نمی‌کنند دو بـد مست احتراز از هم
شاعرعباس صبوحی

چه خوش صید دلم کردی بنازم چشم مستت را
که کسی آهوی وحشی رااز این خوشتر نمیگیرد
حافظ

محو شد هرکس‌که دید آن چشم خواب‌آلود را
هیچکس این خـواب را تعبیر نتوانست کـرد
صائب

نازم آن چشم سیه کز یك نگاه آشنا
مردم آگاه را از خویشتن بیگـانه‌کرد
فروغی‌بسطامی

بآهو نسبت چشمش چو دادم چین بابروز زد
که چشم شیر گیر من ندارد هیچ آهوئـی
مخلص‌کاشی

جز چشم سیاه تـو که جانهاست فدایش
بیمار ندیدم که توان مـرد بـرایش
صائب

آزاد اگر باشد دلی زلفت‌گرفتارش کند
ورخفته باشد فتنه‌ای چشم توبیدارش کند
شریف تبریزی

بروی چشم تو زلف و بزیر زلف تو چشم
بلا وفتنه چو خوش میکشند ناز از هـم
ذوقی اصفهانی

.بیوفا بیـن که نپرسید پس از رفتن مرغ .
که کجا رفت و چرا رفت وچه‌آمدبسرش
فرخ اصفهانی

میان ابرو و چشم تـو گیر وداری بود
من این میانه شدم کشته این‌چه‌کاری بود؟
ملك‌الشعراءبهارخراسانی

چشم اگر اینست وابرو این ناز و عشوه این
الوداع ای صبر وتقوی الوداع ای عقل‌ودین
کمال خجندی

میان ابرو و چشم تو فرق نتوان داد
بلا و فتنه ندارند امتیاز از هم
شاطری‌بس‌صبوحی

تن لطیف تودر بستر حریروپرند به قائمی که بغلطد در آب میماند
ناصر قائمی

بمیرم از برای آن خمار آلود چشمانش
که پنداری عصای دست بیمارست مژگانش
طاهر وحید

انحصار شکر وقند بود در لب تو گرچه آن‌قند گر باشد واین‌قند گر
رعدی آذرخشی

دندانت بقطره های شبنم ماند کاندر دهن غنچه خندان افتد
ابن یمین

تا تبسم نکنی عقل نداند هرگز که تو درآب خضر لؤلؤ لالاداری
ابن حسام

بیاض گردن او در کتابخانه‌حسن سفینه‌ایست که حاجت با نتخابش نیست
صائب

گر با دگران به از منی وای بمن وربا همه کس همچو منی وای همه
ابوسعیدابوالخیر

همچو فرهاد بود کوه کنی پیشه ما
کوه ما سینه ما ناخن ما تیشهٔ ما
ظهیرالدوله

اگر چه مستی عشقم خراب کرد ولی
اساس هستی من زین خراب آباد است
حافظ

اظهار عشق را به سخن احتیاج نیست
چندانکه شد نگه به نگه آشنا بست
صائب

چون نشتر عشق بـرك روح زدنـد
یك قطره خون چکید و نامش دل شد
مجدالدین بغدادی

در قمار عشق باشد باختن نقش مراد
تا کسی را دل نرفت از دست صاحبدل نشد
جلال اسیر

مهر و محبت نامطلبی است بیانی تا که محبت ندیده ای تو ندانی ؟

بیابانی است عشق ای دل که پیدا نیست پایانش
بمنزل کی رسی تا گم نگردی در بیابانش
بیدل شیرازی

از پریدن های رنك و از طپیدن های دل
عاشق بیچاره هرجا هست رسوا میشود
جلال الدین مولوی

زلف سنبل ، چشم نرگس، گونه گل ؛ لب برك گل
صد گلستان گل بروی چون بهار آورده ای
زرگر اصفهانی

دوستان منع کنندم که چرا دل بتو دادم
باید اول بتو گفتن که چنین خوب چرائی
سعدی

ستاره ای ؟ نه! مهی؟ نه ! فرشته ای ؟ نه ! گلی ؟ نه
که هرچه خوانمت آنی چو بنگرم به از آنی
قاآنی شیرازی

بسی حکایت حسنت شنیده ام جانا چنانکه دیدمت اکنون هزارچندانی
حافظ

مصرع قافیه قامت موزون تو نیست
سرو هرچند که در عالم خودموزون است
احسان

مصرع قد تو بـا آن شکن زلف رسا
شاه بیتی است که پیچیده بهم مضمونش
صائب

این نه زلفست بگرد رخت ای آفت جان
به حقیقت نگرم فتنه دور قمر است
صفائی نراقی

مانند غنچه‌دردل‌خود گشته‌ام‌نهان صاحبدلی‌کجاست که پیدا کند مرا
دانش

خنده می‌بینی ولی از گریهٔ دل غافلی
خانه ما اندرون ابرست و بیرون آفتاب
فصیحی هروی

چون طفل نی‌سوار بمیدان اختیار در چشم خود سوار ولیکن پیاده‌ایم
صائب

عالم بیخبری طرفه بهشتی بودست حیف‌وصدحیف که‌مادیرخبردار شدیم
فروغی بسطامی

همه از دائره عشق تو بیرون رفتند دل ما بود که چون نقطه پا برجا بود
سنا

من از آن روز که با زلف تو کردم پیوند
رشته مهر و وفا از همه کس بگسستم
ذوقی اصفهانی

با تو چندان کنم وفا صنما که جهان را وفا بیاموزم!
شمس‌الدین جوزانی

منکه داد از تو بغیر از تو نبردم بکسی
شرط انصاف نباشد که بدادم نرسی!
زرگر اصفهانی

روم بخواب که شاید تو را بخواب ببینم
کجاست خواب مگر خواب‌را بخواب ببینم
سحاب اصفهانی

شب از فراقت در فغان‌روز از غمت درزاریم
دارم عجب روز وشبی آن‌خواب واین‌بیداریم
عاشق اصفهانی

همه آرام گرفتند و شب از نیمه گذشت
آنکه درخواب نشد چشم‌من‌و پروین بود
سعدی

شب نیست کز فراق تو ای آفتاب حسن
از آب دیده دامن من پر ستاره نیست
وصال شیرازی

مرا خوی وفا و حق شناسی رساند آنجا که باسك خسو گرفتم
عارف

چنانت دوست میدارم که‌گر روزی فراق افتد
تو صبر از من‌توانی‌کرد و‌من صبرازتونتوانم
سعدی

هرچه میخواهی بگوی و هرچه میخواهی بکن
دوست میدارم ترا گر دشمن جان منی
؟

از همه کار جهان ما بتو پرداختیم عمر تلف کردن است جز بتو پرداختن!
عبرت نائینی

چنانت دوست میدارم‌که وصلت دل نمیخواهد
کمال دوستی باشد مرا از دوست‌نگرفتن
سعدی

عقده های مشکل از طول امل پیدا شود
کی گره در کار افتد رشته کوتاه را
میرزا عنایت‌اصفهانی

بقمارخانه رفتم همه پاکباز دیدم چو بصومعه رسیدم همه زاهد ریائی
عراقی همدانی

این چه باغست که‌کس یك گلش از شاخ نچید
تا نیاویخت بدامان دلش خاری چند
ظریف اصفهانی

سرتا قدمم رفته بتاراج نگاهی ازچشم و دلم‌مانده‌همین‌اشکی و آهی
میرزاطاهر اصفهانی

میشود گستاخ هر کس را کنی گرمی فزون
میکنند از این سبب مردم بکرسی پادراز !
طاهر وحید

از نرمئی که خلق کنندت مخور فریب
باشد بـزیـر دانـه نهـان دام بیشتر
شفیعی بخارائی

نه نکهتی ز گلی نه پیامی از خاری درین قفس بچه‌دل خوش کند گرفتاری
ملازکی همدانی

فریب تربیت باغبان مخور ای گل که آب می‌دهد اما گلاب میگیرد ؟

پرسم زتو پرسیدن اگر عیب نباشد عاشق چو نمیخواهی معشوق چرائی
خواجوی کرمانی

گفتم بیا بمردمك دیده‌ام نشین گفتا که من بخانه مردم نمیروم !
فدائی

ایدل بیار مژده که جانان همی رسد وی دیده جای ساز که مهمان همی رسد
عبدالرافع هروی

دیدار یار غائب دانی چه شوق دارد ابری که در بیابان بر تشنه‌ای ببارد
سعدی

ماروزگار را همه قسم آزموده‌ایم هرگز نبوده است و نباشد بکام ما
عبرت نائینی

چرا نناله بلبل زبیوفائی دهر؟ امان نداد که گل خنده را تمام کند
کلیم کاشانی

خیاط روزگار ببالای هیچکس پیراهنی ندوخت که آخر قبا نکرد
خاقانی شیروانی

جای گریه است بر این عمر که چون غنچه گل
پنج روزیست بقـای دهن خندانش
حافظ

دل تنك ودست تنك وجهان تنك وکار تنك
از چهـار سو گرفته مرا روزگار تنك
بیدل نیشابوری

با هر که حرف دوستی ابراز میکنم خوابیده دشمنی است که بیدار میکنم

نافع قمی

کوتاه گشت ازهمه جا رشته امید از بسکه روزگار گره زد بکار من

کلیم کاشانی

هر که را بینی بدرد خویشتن افتاده است

از که جوید نسخه درمان خود درمانده ای

صائب

بروی سبزه و گل خواستم که می نوشم

ز جام تا به قدح ریختم بهار گذشت

؟

کام بخشی های گردون نیست جز دادوستد

قالب نانی عطا فرمود دندان را گرفت

کلیم کاشانی

بر هر کسی که می نگرم در شکایتست

در حیرتم که گردش گردون بکام کیست ؟

طاهر شیرازی

روزگار اندر کمین بخت ماست دزد دائم در پی خوابیده است

طالب کلیم

بیوفا بودی از اول من ترا نشناختم

حیف اوقاتی که در عشق تو ضایع ساختم

مجهول اصفهانی

میرود با دگران و بقفا مینگرد تا ببیند که بحسرت نگرانم یا نه

ابوالقاسم شیرازی

نیست يك ذره بجز مهر تو اندردل ما گوئی آمیخته با مهرتو آب و گل ما

دیوانه اصفهانی

از مرك خود فقیر نناله چو اغنیا آواز نیست رفتن پای برهنه را

وحید طاهر

کهتران مهتران شوند به عمر کس نزاد است مهتر از مادر

وصفی کرمانی

گر مش امروز چو با غیر بصحبت دیدم
شد خجل گفت که احوال تو می‌پرسیدم
وامق اصفهانی

مرد را پامال خواری می‌کند طغیان حرص
شمع کوته می‌شود چون شعله بالا می‌کشد
واضح نبحانی

دل که افسرده شد از سینه برون باید کرد
مرده هرچند عزیز است نگه نتوان داشت
میرزانظام‌شیرازی

از علم پناهی بساز محکم تا روز ضرورت بدو پناهی
ناصرخسرو

چهار است سرمایه‌زندگانی جوانی؛جوانی؛جوانی؛ جوانی
ناصح تبریزی

در ازل خوب سرشتند ملایك گل تـو
لیك از این حیف که کردند زآهن‌دل‌تو
ناصرالدین‌شاه

سیاه بختی ازین بیشتر نمی‌باشد
که مجلس دگران روشن‌ازچراغ من‌است
فرقتی انجدانی

لاله رخان گرچه که داغ دلند روشنی چشم و چراغ دلند
غنی کشمیری

هر بت رعنا که جفا کیشتر میل دل ما سوی او بیشتر
غنی‌کشمیری

نیست شهرت طلب آنکس‌که کمالی دارد
هرگز انگشت نما بدر نشد همچو هلال
غنی‌کشمیری

بیـرون نتوان رفت ز ویرانهٔ عالم
هر جا که روی داخل این کهنه رباطست
غافل سیستانی

بهوش باش دلی را بقهر نخراشی بناخنی که توانی گره گشائی کرد

خانغارت

ترا در دیده جا دادم که‌از مردم نهان باشی

ندانستم که آنجا هم میان مردمان باشی

عبدالکریم

بخانه اش روم و این کنم بهانه خویش

که مست بودم و کردم خیال خانه‌خویش

میرعبدالله یزدی

گردرهمه دهریکسر نیشتر است در پای کسی رو که درویشتراست

؟

اهل دنیا را ز غفلت زنده دل پنداشتم

خفته‌آری مردگان رازنده می‌بیند بخواب

علی سرهندی

فرصت غنیمت‌است‌حریفان‌دربن‌چمن فرداست همچو گل‌همه‌بربادرفته‌ایم

ناصح اصفهانی

خط بر آوردی‌و افکندی‌بجانم اضطراب

ملك معمور از برات بی‌محل‌گرددخراب

ناصر بخارائی

زپیری قدر شبهای جوانی میشود ظاهر

سپیدیهای کاغذ میکند روشن سیاهی را

مایل‌دهلوی

تبسم گر کند درگاه گفتار طلوع صبح باشد در نمك زار

مظفر تبریزی

ازشبنم عشق خاك آدم گل‌شد صد فتنه وشور درجهان‌حاصل شد

مجدالدین بغدادی

ازضعف زدم‌تکیه‌بدیوارونگفتی کاین‌صورت بی‌جان که بدیوارکشیده

کوثر همدانی

هرچند سیر کردیم جائی چو دل ندیدیم

یاصدجهان کدورت بازاین‌خرابه‌جائی‌است

حکیم‌کاظم تونی

ما مست محبتیم وتو مست غرور فرقست ز مستی تو تا مستی ما
فیض‌تربتی

گفتم خبرت از دل من هست که چون‌شد
گفتا که چرا نیست؟جفا کردم وخون‌شد!
واقف نورالعین

دوش در مجلس حدیث آن لب میگون گذشت
من ز خود رفتم ندانستم که‌صحبت‌چون گذشت
حقه‌تبریزی

بردوش‌من خسته‌مکن دست حمایل عاقل نکند تکیه بدیوار شکسته
؟

روی ترا ماه گفتم و بخطابود ماه چو تو زلف تابدار ندارد
حیرت تبریزی

جز خارغم نرست‌ز گلزاربخت‌ما آنهم خلید در جگر لخت‌لخت ما
جمیله اصفهانی

گل بتـاراج خزان رفت و گلستان‌شد خراب
دیگر ای بلبل بگو در انتظار کیستی
ثابت‌تبریزی

وجود من که درین‌باغ حکم خاری داشت
هزار شکر که این خار پای‌کس نخلید
ادیب پیشاوری

خوبی و خوشی و دلفریبی وجمال داری همه جز وفا خدایت بدهاد !
اثیرالدین

آن راکه عقل بیش غم‌روزگاربیش دیوانه باش تاغم تودیگران‌خورند!
انیس شاملو

عاقل مباش تاکه غم دیگران‌خوری دیوانه باش‌تاکه‌غمت دیگران‌خورند
؟

بی روی دلارام دل آرام ندارد مسکین بودآن دل که دلارام‌ندارد
امیرکرمانی

دوچشم مست تو کز خواب‌صبح برخیزند
هزار فتنه ز هر گوشه ای بر انگیزند
سعدی

خطرناك و بلا خیز است راه عشق مهرویان
نه بینی اندر آن وادی بجز رنج وپریشانی
کلیم کاشانی

چو غنچه خون جگر میخور از درون لیکن
بچشم خلق چو گل تازه‌روی و خندان باش
حضرت ادیب

مراد هر که بر آری مطیع امر تو شد
خلاف نفس که فرمان دهد چو یافت مراد
سعدی

نیاری اگر کرد نوعالمی — ز خود می‌توان کرد نو آدمی
ادیب پیشاوری

گرفت عرصه عالم جمال طلعت دوست
بهر کجا که روم آن جمال می‌نگرم
ادیب پیشاوری

صد لؤلؤش درون و نگوید بکس صدف
یك بیضه مرغ دارد و صد نعره میزند
لاادری

خود سازی پیران بود افزون ز جوانان
تعمیر ضرور است بناهای کهن را
مهری هراتی

نمیدانم زمنع گریه مقصدچیست ناصح را
دل ازمن دیده‌از من‌اشك‌ازمن آستین‌ازمن
محمود مازندرانی

نمی شود سخن پست فطرتان مشهور
بلند نیست صدا کاسهٔ سفالین را
غنی کشمیری

چو استعداد نبود کار از اعجاز نگشاید
مسیحا کی تواند کرد روشن چشم سوزن‌را
غنی کشمیری

دنیا و آخرت بنگاهی فروختیم سوداچنین‌خوشست که‌یکجا کند کسی
قصاب‌کاشی

چشم‌گیرا قد رعنا رخ زیبا داری آنچه‌خوبان‌همه دارند تو تنهاداری
(لاادری)

در هر که بنگری بهمین درد مبتلاست
یك دل ندیده‌ام که ز عشقت کباب نیست
حافظ

گرچه میدانم نمیائی ولی هردم ز شوق
سوی در می‌آیم و هر سو نگاهی میکنم
هدایت‌طبرستانی

دلم بلای من و عاشقی بلای دلست بلا که دید که همواره در بلا باشد
ادیب‌صابرترمدی

یاد تو مرا از دل پر خون نرود اندیشه‌اش از خاطر محزون نرود
میرزاجان‌فسانی

ز جام عشق او مستم دگر پندم مده ناصح
نصیحت گوش‌کردن را دلی هشیار می‌باید
شیخ‌بهائی

نیازارم ز خود هرگز دلی که میترسم درآن جای تو باشد
نظیری‌نیشابوری

گفتم از دل برود چون ز مقابل برود
غافل از اینکه چورفت او پی او دل برود
امیداصفهانی

در سینه دلم گمشده تهمت بکه بندم ؟
غیر از تو درین خانه کسی راه ندارد
منصف‌شیرازی

دو عالم را بیکبار از دل تنك برون کردیم تا جای تو باشد
سعدی

مرا از ازل‌عشق شد سرنوشت قضای نوشته نشاید سترد
حافظ

ما پی تحصیل یار و یار در دل بوده است
حاصل تحصیل ما تحصیل حاصل بوده است
علاءالملک رازی

تنها نه دل بمهر تو سرگشته است و بس
هر ذره‌ای ز آب و گلم در هوای تست
خواجوی کرمانی

ما و جدائی از تو محالست ز آنکه تو
مانند جان بقالب من کرده‌ای حلول
ذوقی اصفهانی

هر کسی را هوسی در سر و کاری درپیش
من بیچاره گرفتار هوای دل خویش
سعدی

نام تو بردم و زدم آتش بجان خویش
در آتشم چو شمع زدست زبان خویش
نورجهان بیگم

من نتوانم ز تو دل بر گرفت گر بتوانی تو دل از من بگیر
وصال شیرازی

آنچنان با یاد نامت برده‌ام خود را زیاد
کز فراموشی نمی آید بیادم نام خویش
بابافغانی

غلط است اینکه گویند بدل رهیست دل را
دل من ز غصه خون شد دل تو خبر ندارد
وحشی بافقی

خواستم سوز دل خویش بگویم با شمع
داشت اوخود بزبان آنچه مرا دردل بود
مهدی هراتی

چندانکه میپرم بپروبال بیخودی ازعالم خیال تو بیرون نمیروم
وحید قزوینی

هر شام که میخوابم با یاد تو می‌خوابم
هر صبح که برخیزم از عشق تو برخیزم
صفائی نراقی

جائى كه دل قرار تواند گرفت نيست
يك عمرهرطرف زپى دل دويده‌ام
راقم

ازدل‌ديوانه‌ام ديوانه‌تردانى كه كيست
منكه‌دائم درعلاج اين دل‌ديوانه‌ام
سحاب‌اصفهانى

دنبال دل فتاده بهر خانه ميروم
ديوانه‌ام كه در پى ديوانه ميروم
مايل‌اصفهانى

گربركنم دل‌ازتوو برداره ازتومهر
اين مهربركه افكنم‌اين‌دل كجا برم
كمال‌الدين اسمعيل‌اصفهانى

گهى‌افتم گهى خيزم گهى‌ازديده خون‌ريزم
نه‌آن دستم كه بستيزم نه‌آن‌پايم كه‌بگريزم
؟

دل‌نيست‌كبوتر كه چوبرخاست نشيند
از گوشه بامى كه‌پريديم‌پريديم
وحشى

گرتوخرسند بآزارمنى باش‌كه من
بهمين قدركه درياد توام خرسندم
وصال‌شيرازى

هرچه تعمير كنم‌دل، كندش عشق خراب
خودبفرما دگرآبادكنم يا نكنم
وصال‌شيرازى

مادر ره عشق تو اسيران بلائيم
كس‌نيست‌چنين‌عاشق‌بيچاره كه‌مائيم
مولوى

من از تو روى نخواهم بديگرى آورد
كه زشت باشد هرروز قبله دگرم
سعدى

ز دستم بر نميخيزد كه بى ياد تو بنشينم
بجز رويت نميخواهم كه روى‌هيچكس بينم
سعدى

دل صدپاره‌را دادم درين‌شهر
بهر مه پاره‌اى يك پارهٔ دل
حسن‌نهاوندى

هرگزدمى‌زيادتوغافل نبوده‌ايم
يا گفته‌ايم نام ترا يا شنيده‌ايم
ناطق‌بهبهانى

چنان بنقش جمال تو محو گرديدم
كه‌هركه ديدگمان كرد نقش‌ديوارم
عبرت‌نائينى

درودیوارمن آئینه شداز شدت شوق — هر کجا مینگرم روی ترا می‌بینم
؟

صدسال دویدیم چون مجنون بره عشق — افسوس که یك لحظه بلیلی نرسیدیم
مهرارفع جهانبانی

بردند ذره‌ذره این گلرخان دلم‌را — این ذره‌ای که‌مانده‌است تاقسمت که‌باشد
؟

تدبیر کنم هرشب تادل زتوبر گیرم — چون روز بر آرد سرمهرتوزسر گیرم
نظامی گنجوی

هرسو که رفته‌ام بهوای تو رفته‌ام — هر جا که بوده‌ام بخیال تو بوده‌ام
هلالی جغتائی

بسیار اگر نظر برخت میکنم مرنج — بسیار هم گذشته که رویت ندیده‌ام
قامتی گیلانی

فریب است لبخند نوش‌آفرینان — نیارزد که در راهشان جان سپاری
؟

درمحفلی که‌خورشیداندرشمار ذره‌است — خودرابزرك دیدن شرط ادب نباشد
حافظ

همچو دریاست صحبت اشرار — که بود ایمنی او بکنار
مکتبی

بآسان گذاری دمی میشمار — که آسان زید مردآسان گذار
نظامی

هرچه‌رفت‌ازعمریادآن بنیکی میکنند — چهره‌امروزدرآئینه فردا خوش‌است
صائب

تمتعی نبرند اغنیاء زنعمت خویش — که‌باغبان نشناسدکه سیر گلشن چیست
کلیم کاشانی

این که‌میگوئی دم مردن فراموشم‌مکن
منکه میمیرم برایت چون‌فراموشت‌کنم ؟
خادم‌هندی

چنان‌طوطی‌سفت حیران آن آئینه‌رویم — که‌میگویم‌سخن‌امانمی‌دانم‌چه‌میگویم
حیدر هراتی

بی روی دلفروز و قد دلستان تو — از جان تمتعی نگرفتم بجان تو
پناهی

اگر چه من زغمت همچو ابر میگریم　　همیشه‌ای گل شاداب شاد و خندان باش
وصال شیرازی

جائی نه که گیرد دل دیوانه قراری　　ویران شود این شهر که میخانه ندارد
مجمر اصفهانی

گرت ز دست برآید چو نخل باش کریم　　ورت ز دست نیاید ؛ چو سرو باش آزاد
سعدی

همیشه بر سگ شهری جفا و سنگ آید　　از آنکه چون سگ صیدی نمیرود به شکار
سعدی

کسی که از غم و تیمار من نیندیشد　　چرا من از غم و تیمار وی شوم بیمار
سعدی

دنیا مثال بحر عمیقست پر نهنگ　　آسوده عارفان که گرفتند ساحلی
سعدی

با بدان بد باش و با نیکان نکو　　جای گل گل باش و جای خار خار
سعدی

کسی که تخم نکارد چه دخل دارد　　بپاش دانه عاجل که برخوری آجل
سعدی

بمرد و هیچ نبرد آنکه جمع کرد و نخورد　　بخور ! ببخش ! بده ایکه میتوانی هان
سعدی

منتهای کمال نقصانست　　گل بریزد بوقت سیرابی
سعدی

تیر از کمان چو رفت نیاید بشست باز　　پس واجبست در همه کاری تاملی
سعدی

گر نبودی رشحه‌ی ابر امید　　زندگی جز آتش تیزی نبود
پژمان بختیاری

دعوی مکن که برترم از دیگران بعلم　　چون کبر کردی از همه دونان فروتری
سعدی

توان نان خورد اگر دندان نباشد　　مصیبت آن بود گر نان نباشد !
سعدی

سگ درنده چون دندان کند تیز　　تو در حال استخوانی پیش او ریز
سعدی

نصیحت داروی تلخ است و باید　　که با جلاب در حلقت چکانند
سعدی

پایان

مآخذ ومنابع



1 – Book of Proverbs
2 – Bartlett's Quotations
3 – Philosophy of Life
4 – World's Wit and Wisdom
5 – Thoughts of Great Men

۱ ـ آثار محمد مسعود (بهار عمر ـ درتلاش معاش ـ اشرف مخلوقات تفریحات شب).
۲ ـ کلیله ودمنه
۳ ـ کلیات سعدی
٤ ـ گلچین جهانبانی
٥ ـ گلزارادب گردآوری حسین مکی
٦ ـ زندگی و آثار بنیامین فرانکلین ترجمهٔ وتألیف دکتر محمد شاهکار
۷ ـ بهترین اشعار پژمان بختیاری
۸ ـ کاروان شعر
۹ ـ سخنان علی جواد فاضل
۱۰ ـ آثار جمال زاده
۱۱ ـ اندیشه‌های ناپلئون ازمؤلف
۱۲ ـ فرهنگ فلسفی ولتر ترجمه فلسفی
وده‌ها کتاب ومقاله دیگر



از همین نویسنده و همین ناشر :

اخلاق مردان بزرگ

چاپ دوم

شامل سرگذشت و خصوصیات فردی مردان بزرگ

جمال زاده و افکار او

شامل مقالات چاپ نشده این نوبنسده بزرگ

آئینه دل

حاوی شیوا ترین و پرمغز ترین کلمات قصار بزرگان

و اشعار دلنشین شعرای بزرگان ایران

صبح صادق

سرگذشت و افکار نویسنده بزرگ ایران صادق هدایت

مکتب فلسفی اگزیستانسیائیسم

حاوی افکار : کی یر که گور - نیچه - کافکا - آنبر کا، و

ژان پل سارتر - هایدگر - یاسپرس



داستانهای عشقی جهان - رمز خوشبختی - طباخی جهان

در سری کتابهای جیبی آسیا منتشر شد

کتابفروشی علامه ظهیر الدین فارابی

آدرس :- قصه خوانی محله جنگی رحمانیه مارکیث پشاور پاکستان